

زاد روز پیشوای
فقید نهضت ملی ایران
دکتر محمد مصدق
در صفحه ۲۴



سال پنجم - بهمن ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۳ - شماره ۱۰۰ (خارج کشور معادل یک دلار)

کشمکش
بین "جهاد دانشگاهی"
و مدیریت سرسپرده
در دانشگاهها
در صفحه ۶

شرکت برادر مجاهد مسعود رجوی

در مراسم اهداء جایزه حقوق بشر سوسیالیست توسط خانم میتران صفحه ۲۶



پاریس، ۲۵ اردیبهشت ماه - مراسم اهداء جایزه حقوق بشر در مقر "حقوق بشر سوسیالیست" توسط خانم میتران. آقای بریتون بریتنباخ (ردیف دوم ایستاده با لباس سفید) نویسنده و شاعر مبارز آفریقای جنوبی که ۷ سال را در زندان سپری کرده است، بخاطر نگارش کتاب "اعترافات حقیقی یک تروریست آلبینو (زال)" جایزه اول را دریافت نمود. آقای پیربرسی، مسئول حقوق بشر سوسیالیست (نفر اول ایستاده در سمت چپ) در حال سخنرانی و توضیح اهداف جایزه می باشد.

بیانیه و فراخوان فوری مجمع پارلمانی شورای اروپا بر مبنای طرح صلح شورای ملی مقاومت

- * این فراخوان با ۲۷ امضاء از جانب روسا و معاونین و اعضای گروههای پارلمانی مختلف از کشورهای هلند، انگلستان، ترکیه، اتریش، آلمان فدرال، اسپانیا، دانمارک، سوئد، نروژ، قبرس، سوئیس، پرتغال، فرانسه و یونان بصورت بیانیه رسمی مجمع پارلمانی شورای اروپا منتشر گردید.
- * شرکت و سخنرانی دکتر کاظم رجوی نماینده شورای ملی مقاومت در اجلاس گروه سوسیالیست شورای اروپا
- * اطلاعیه مطبوعاتی مجمع پارلمانی گروه سوسیالیست درباره شرکت نماینده شورای ملی مقاومت در اجلاس این مجمع در شورای اروپا

در صفحه ۵

افاضات اردیلبلی جنایتکار
و خط و نشان های جدید رژیم
در جهت تشدید استثمار
و سرکوب کارگران
در صفحه ۲۵

نگاهی به وضعیت آوارگان جنگ
رژیم ضد خلقی خمینی
در صدد است بزور سرنیزه، آوارگان جنگ
را به مناطق جنگ زده بازگرداند!
در صفحه ۷

خجسته باد

میلاد دوازدهمین پیشوای تشیع انقلابی بین الملل آزادی، صلح و یگانگی

مجاهدین خلق ایران ضمن تبریک و تهنیت این روز خجسته، برای رهروان شایسته راه پیشوای کبیر تشیع انقلابی و عموم رزمندگان و کوشندگان راه آزادی و صلح و یگانگی، آرزوی توفیق و ثبات قدم می نمایند.

در صفحه ۳

گزارش دیدار مادران شهدا

• دومین قسمت از گزارش دیدارهای گروهی از پرسنل نظامی مجاهد خلق، چندتن از مادران شهدا و گروهی از دانشجویان و هواداران مجاهدین با برادر مجاهد مسعود رجوی در سالروز شهادت مجاهد قهرمان محمد ضابطی (مسئول بخش اجتماعی و عضو مرکزیت سازمان) و ۶۰ تن دیگر از خواهران و برادران همزمش

• در این دیدار، برخی از آثار و کارهای دستی چندتن از مجاهدین شهید (در دوران اسارتشان) و از جمله یک آرم بافته شده توسط مجاهدین شهید لعلیا عنصریان و رقیه رضائی و نیز قطعه سنگی که دو جمله از امام حسین (ع) توسط مجاهد قهرمان شهید اکبر چوپانی بر آن حک شده، ارائه گردید

در صفحه ۲

صفحات شورا

نوشته‌هایی از:

- * دکتر عبدالعلی معصومی: تجربه مشروطه (قسمت اول)
 - * ابودرورداسی: موضع قرآن در قبال مخالفان و پیروان عقاید دیگر
 - * دوشعرازدکتراسماعیل خوئی
 - * بیانیه گروهی از اعضای کانون نویسندگان در رابطه با توطئه سلطنت طلبان در سینه پاریس
 - * محمد حسن عباسی: وقتی که "آزادی" چماق می شود!!
 - * اطلاعیه کانون مقاومت دانشجویان در رابطه با تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی
- (در صفحات ۱۱ تا ۱۸)

گزارش دیدار مادران شهدا

چنانکه در "مجاهد" هفته‌ی گذشته خواندید، روز ۱۲ اردیبهشت ماه جاری، برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان باگروهی از پرسنل نظامی مجاهد خلق، چند تن از مادران شهدا و گروهی از دانشجویان و هواداران مجاهدین بطور جداگانه دیدار کرد. در شماره‌ی قبل گزارش دیدار پرسنل نظامی مجاهد خلق درج گردید و اکنون خلاصه‌ای از گزارش ملاقات چند تن از مادران شهدا را ملاحظه می‌کنید:

جلسه‌ی دیدار مادران شهدا در ظهر روز ۱۲ اردیبهشت برگزار گردید. مادران مجاهدی که بمتابه‌ی مادران عقیدتی هم‌ی زنان و مردان مجاهد خلق در این دیدار حضور داشتند، عبارت بودند از: مادر رضائی‌های شهید، پیش‌تاز والگوی هم‌ی مادران مجاهد با ۵ فرزند شهید. مادر کوشالی، مادر مجاهدین شهید کمال‌الدین و علاء‌الدین کوشالی که به ترتیب در تاریخ ۲۱/آبان/۶۰ و ۲/دی/۶۰ بدست مزدوران خمینی به شهادت رسیدند. مجاهد شهید عصمت شریعتی مزینانی (کوشالی) همسر علاء‌الدین کوشالی نیز در تاریخ ۷/اسفند/۶۰ به شهادت رسیده است. مادر دزیانی، مادر مجاهد شهید محمد دزیانی که در زیر شکنجه بدست دژخیمان ساواک شاه به شهادت رسیده است. مادر مولوی، مادر مجاهد شهید مسعود... که در زمستان ۶۲ بدست دژخیمان خمینی به شهادت رسید. مادر مسیح، مادر مجاهد شهید خدیجه مسیح (مصباح) که در تاریخ ۱۲/اردیبهشت/۶۱ بدست مزدوران خمینی به شهادت رسید. مجاهد شهید اکبر مصباح همسر خدیجه مسیح نیز در همان سال دستگیر و به شهادت رسیده است.

مادران اکبرزادگان، مادر مجاهد شهید محمد اکبرزادگان که در تاریخ ۱/مرداد/۶۰ بدست دژخیمان خمینی به شهادت رسید. خواهر مجاهدان مریم تدین (مسعودی)، مادر کودک شهید مهدی مسعودی ۳ ساله که در تاریخ ۱۵/مرداد/۶۱ در تهاجم وحشیانه‌ی مزدوران خمینی به پایگاه‌های مجاهدین در تهران به شهادت رسید. همسر وی مجاهد شهید همافریم علی‌رضا مسعودی نیز در تاریخ ۷/مرداد/۶۲ به جرم همکاری در طرح عملیات پرواز دستگیر و به شهادت رسیده است.

مادر فاطمه... که ۱۵ تن از خانواده و بستگان نزدیکش منجمله سه فرزند، یک خواهر و سه خواهرزاده‌ی وی بدست دژخیمان خمینی به شهادت رسیده‌اند. و همسر مجاهد شهید حاج محمد حسین پیش‌بین گرداننده‌ی

این مادران در دیدار و گفتگویشان با برادر مجاهد مسعود رجوی به بهترین وجه جلوه‌گراست. از صحنه‌های بسیار شورانگیز این دیدار، ارائه‌ی چند نمونه‌ی جالب و ارزنده از آثار و کارهای دستی تنی چند از شهدای مجاهد خلق در دوران اسارتشان در شکنجه‌گاه‌های خمینی بود. این



"البته از دست دادن عزیزان جای تأسف شدید و گریه هم دارد ولی اگر فکر بکنیم و ببینیم که شهدا، بانثار خون خود، چه چیزهایی را برای مردم مان بدست آوردند و اگر یقین داشته باشیم که آزادی بدون خونبها، بدست نمی‌آید، در اینصورت نه تنها غمگین و افسرده نخواهیم بود، بلکه با سرافرازی و با شور بیشتر، راه شهدایمان را خواهیم پیمود.

فکر می‌کنم کسانی باید فی الواقع غمگین و پشیمان باشند که "جنایت" را مرتکب شده‌اند، "حقوق انسان" را پایمال کرده‌اند و قصد آن داشتند که انقلاب ایران را با همه‌ی نیروهایش با همه‌ی مجاهدینش و با همه‌ی مبارزینش، از بین ببرند.

یکی از شهدا در نامه‌ی خود خطاب به مادرش نوشته بود که اگر امروز حتی آدرس گورم را به تو ندهند پس از "آزادی" مرا در اوج هرلیخند باز خواهی یافت. من در صلح و آزادی، همه جا حضور خواهم داشت. بنابراین برای من گریه‌نکن.

فکر می‌کنم این زبان حال همه‌ی شهدای ماست. مسئله، اصلاً این نبود که آنها از زندگی بدشان بیاید. بعکس کسانی که حاضرند زندگی‌شان را از دست بدهند، بهتر از هرکس دیگری معنی و اهمیت آنرا دریافته‌اند. درست بهمین دلیل، حاضر می‌شوند حیات خودشان را برای آزادی و صلح یک خلق، فدا بکنند. من هم که یک‌زمان در معرض اعدام بودم، در همان شرایط بخوبی احساس می‌کردم که بازماندگان یک شهید (بخصوص مادرش) رنج بیشتری را باید تحمل بکنند. اغلب شما هر کدام چندین فرزند از دست داد‌ه‌اید و بعضی هم همسران را. برای چه؟ منجمله برای اینکه میلیونها ایرانی دیگر فرزندان و همسرانشان را از دست ندهند.

اختناق خمینی، تاریک‌ترین و تیره‌ترین اختناق بشریت معاصر است. بچه‌ها و همسرهای شما، در حقیقت شرف ملت ما را حفظ بقیه در صفحه‌ی ۲۶

رضائی در زندان تبریز است. این دو خواهر توسط دژخیمان خمینی به شهادت رسیده‌اند. * وصیت‌نامه‌های تعدادی از مجاهدین شهید که در آخرین روزهای حیات پرافتخارشان، به خط خود آنان بر روی کاغذهای مختلف نوشته شده است.

آثار و کارهای دستی مخفیانه از زندان به بیرون فرستاده شده و سپس برای برادر مجاهد مسعود رجوی ارسال گردیده است. برخی از این آثار که تصویر چند نمونه‌ی آنرا در همین صفحه ملاحظه می‌کنید، بقرار زیر است: * قطعه سنگی که دو جمله از



قطعه سنگی که دو جمله از امام حسین (ع) در دو طرف آن توسط مجاهد قهرمان شهید اکبر چوپانی در زندان تبریز حک شده است



به هنگام ارائه‌ی هدایا و وصیت‌نامه‌ها، همه‌ی حاضران - منجمله خبرنگارانی که شاهد این دیدار بودند - بشدت متأثر شده و اغلب اشک در دیدگان‌شان حلقه زده بود.

آنگاه برادر مجاهد مسعود رجوی در بزرگداشت خاطره‌ی شهدا و نقش مادران و بازماندگان آنها گفت:

امام حسین (ع): "ان الحیاء، عقیده و جهاد" و "ان کان دین محمد لا یستقیم الا بقتلی فیا سیوف خذینی" در دو طرف آن توسط مجاهد قهرمان شهید اکبر چوپانی در زندان تبریز حک شده است. * آرم بافته شده‌ی سازمان بر روی یک روبالشی که محصول کار دو خواهر مجاهد لعیا عنصریان و رقیه



آرم سازمان بر روی یک روبالشی که توسط دو خواهر مجاهد در زندان تبریز بافته شده در دست مادر رضائی‌های شهید دیده میشود

خجسته باد میلاد دوازدهمین پیشوای تشیع انقلابی بین الملل آزادی، صلح و یگانگی

مگر نه اینست که کلام آخر وصیت هر مجاهدی که جان خود را در مبارزه با خمینی جلاد فدا نموده، شعار "جامعه بی طبقه ی توحیدی" است؟ بنا بر این مبارزه ی مقدس دوران ساز کنونی ما نهایتاً به جانب تحقق همان جامعه ی موعود دوازدهمین پیشوای تشیع انقلابی، یعنی استقرار آزادی و صلح و یگانگی راه خواهد برد.

یازدهم شعبان برابر با ۲۷ اردیبهشت میلاد خجسته ی دوازدهمین پیشوای تشیع انقلابی است. این روز در فرهنگ اعتقادی ما یادآور انتظار و امید بزرگ و انقلابی رنجبران جهان، به عظیم ترین و برشورترین تحول تاریخ بشری، یعنی تحقق جامعه ی "یکانه" است. جامعه ای بر از عدل و فسط و فارغ از هر گونه استثمار و دوگانگی که در آن دیگر از ظلم و نابرابری در هیچ لباسی اثری نخواهد بود. همچنانکه از ربور و سالوس و مردم فریبی و دین فروشی و در یک کلام از "دجالگری" نیز - که امروز خمینی پلیدترین مظهر آنست - خبری نخواهد بود. جامعه ای که در آن، همدهی آحاد انسان، فارغ از هر گونه تبعیض قومی و طبقاتی و نژادی و جنسی، متحد و "یکانه" میشوند. یگانگی و وحدتی که این بار با فرو ریختن بنای ستم و استثمار، در بالاترین مدار آگاهی و آزادی انسان و در اوج رشد علمی و تکنیکی که بر تسخیر طبیعت و بهره گیری از همه ی نیروها و قوای تولیدی مبتنی است، استقرار می یابد و همراه با آن آخرین بقایای بهره کشی و طبقات برجیده خواهد گشت.

به این ترتیب با دگرگونی بنیادی جامعه ی بشری، مفاسد اجتماعی نظیر فحشاء، سرقت، خیانت و... نیز دیگر موردی پیدا نمی کند، و لذا روانشناسی بشری از شر عقده ها، کینه ها، حسادتها و منفعت جویی هایی که ساخت های اجتماعی - فرهنگی بهره کشانه به انسان تحمیل کرده اند، رهایی می یابد و انگیزه های متعالی جایگزین سودپرستی و مناسبات کالایی میشود.

مهمتر از همه با محوریت طبقات برای همیشه بشریت از فاجعه ی جنگ و تجاوز و برادر کشی، چه از نوع امپریالیستی آن (مانند جنگ های جهانی اول و دوم) و چه از نوع ارتجاعی آن - که باز هم اکنون خمینی بعنوان یکی از شوم ترین مظاهر و مدافعان آن شناخته شده - در امان خواهد ماند و برای نخستین بار شرایط عینی استقرار یک صلح واقعی و همیشگی در سطح تمام خانواده ی بشری برقرار خواهد گشت. این سیمای مختصر جامعه ای

است که در فرهنگ و اعتقادات تشیع انقلابی تحت عنوان "جامعه ی امام زمان" در انتهای همه ی نوسانات و کشاکش های خونبار حرکت پرفراز و نشیب تاریخ، به رنجبران و محرومان نوید داده شده است. بنابراین در چنین فرهنگی "انتظار فرج" مبین امید و انتظار به گشایش تاریخی اساسی ترین تضادها و گره ها و قید و بندهای اجتماعی و فردی است که طی آن بشریت مستاق "وصل" و "یگانگی"، وحدت خویش را با طبیعت، با خودش و با اجتماع در چارچوب یک جامعه ی کیفیتا نوین باز می یابد: "جامعه ی بی طبقه ی توحیدی". این همان نظام و جامعه ای است که به مثابه ی یک مقصد متعالی و روشنی بخش، پیوسته کمال مطلوب و مورد بشارت همه ی پیشتازان انقلابی و موحد در سراسر تاریخ بوده است. شهدای بیشمار بخاطر این آرمان، جان باختند و انبوه عظیم اسراء با امید و آرزوی تحقق آن، شکنجه های مافوق طاقت بشری را با روی گشاده تحمل کردند. این همان آرمان تاریخی است که در میهن ما هزاران هزار زن و مرد مجاهد، از حنیف نژاد تا خیابانی و از مهدی رضائی تا شکیبانژاد و سرخوش و از اشرف تا گیتی السادات و مصباح و... و دهها هزار مجاهد درسنگر راه، در حالیکه برای مبارزه و جانبازی در مسیر آن سر از پا نمی شناسند، به نبرد با ارتجاع خون آشام زمان برانگیخته و آنان را با شوری وصف ناپذیر و عشقی سرکش، به خلق عظیم ترین حماسه های مقاومت و فداکاری واداشته است.

از این نظر امروز خون هر مجاهدی که بدست دجال خون آشام زمان، خمینی ضدبشر بر زمین ریخته میشود، دقیقاً

مفهوم عقیده ی ویرهای در رابطه با تثبیت آرمان فوق پیدا کرده و نهایتاً گواه و "شاهد"ی است بر تحقق بین الملل آزادی و صلح و یگانگی در چارچوب جامعه ی بی طبقه ی توحیدی. مگر نه اینست که "صلح و آزادی" محوری ترین شعارها و خواسته هایی است که امروز هر مجاهد خلق برای نجات میهن و مردم خویش از چنگال عفریت جنگ و استبداد خمینی، بر آن انگشت می گذارد؟ و مگر نه اینست که کلام آخر وصیت هر مجاهدی که جان خود را در مبارزه با خمینی جلاد فدا نموده، شعار "جامعه ی بی طبقه ی توحیدی" است؟ بنابراین مبارزه ی مقدس و دوران ساز کنونی ما نهایتاً بجانب تحقق همان جامعه ی موعود دوازدهمین پیشوای تشیع انقلابی، یعنی استقرار آزادی و صلح و یگانگی راه خواهد برد.

البته این مبارزه در مرحله ی کنونی مقدماتاً ملازم با براندازی و سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی است. رژیمی که بنابر طبیعت و سرشت ضدبشری خود هیچگونه سازگاری با آرمانهایی چون یگانگی و آزادی و صلح نداشته و پیام و "رسالت" اش چیزی جز گسترش جنگ و اختناق و شکنجه و کشتار انسانها و ترویج خرافه و جهل و جاهلیت نیست. یعنی دقیقاً خصم آشتی ناپذیر ایدئولوژیک و تاریخی آرمان پیشوای انقلابی تشیع راستین است. اگر چه هر روز برای عوام فریبی دم از امام زمان می زند و حتی در کمال بیشرمی مدعی برخورداری شدن از حمایت های حضوری او در جبهه های جنگ ضد خلقی اش نیز میشود، چرا که عوام فریبی و دین فروشی و "دجالگری" از بارزترین خصائص اساسی این رژیم است.

طلسم شکنی تاریخی، پس از نزدیک به ۲۰ سال که از بنیانگذاری و آغاز فعالیت سازمان می گذرد، شعار "جامعه ی بی طبقه ی توحیدی" یعنی همان آرمان اجتماعی برشور تشیع راستین را نیز در فراوسوی مرزهای سکالترین مکاتب انقلابی و صداستتماری دوران معاصر یعنی عصر کبر آگاهی، ارائه و معرفی نمائیم. همان شعار مقدس و انگیزاننده ای که دارودسته ی مرنج خمینی از آغاز با آن عمیقاً خصومت ورزیده و در نخستین مجلس خبرگان حیات و تزویر خود سر رسا و علناً قنای طرد و لگدمال کردنش را صادر نمودند. ولی ما باز هم به بهای رنج و شکنجه و خون، آن را در وسیع ترین ابعاد اجتماعی به میان نموده ها برده و به عنوان نظام، یکتا پرست و ایده آل توحیدی در دنیای معاصر تثبیت و جاودانه نمودیم.

مجاهدین خلق ایران، ضمن تبریک و تهنیت این روز خجسته، برای رهروان شایسته ی راه پیشوای کبیر تشیع انقلابی و عموم رزمندگان و کوشندگان راه آزادی و صلح و یگانگی، آرزوی توفیق و ثبات قدم می نمایم.



تقویم مجاهد

تقویم هفته:

از ۲۷ اردیبهشت تا ۲ خرداد ۱۳۶۳

- * ۲۷ اردیبهشت (۱۳۵۵): شهادت مجاهد خلق حسین کرمانشاهی اصل در زیر شکنجه های دژخیمان ساواک
- * ۲۷ اردیبهشت (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق محمد مهرداد رضوی
- * ۲۷ اردیبهشت (۱۳۶۱): شهادت ۱۰ مجاهد خلق از کارمندان رادیو تلویزیون، از جمله مجاهدین شهید: گیتی نظیری، کاووس رضائی، محمد تقوا و حمید جعفری
- * ۲۸ اردیبهشت (۱۳۶۱): شهادت مجاهد خلق غلامرضا اسلام گار در رشت
- * ۲۹ اردیبهشت (۱۳۵۸): تولد دکتر محمد مصدق، پیشوای فقید نهضت ملی ایران
- * ۲۹ اردیبهشت (۱۹/۴/۱۹۸۰): تولد هوشی مین، رهبر فقید انقلاب خلق ویتنام
- * ۳۰ اردیبهشت (۱۳۶۰): شهادت مادر مجاهد سکینه چاقوساز ایرانی در اثر ضرب و شتم چماقداران خمینی
- * ۳۰ اردیبهشت (۱۳۶۲): شهادت تعدادی از زندانیان سیاسی زندان شیراز از جمله مجاهد خلق الهه رستمی

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضدبشری خمینی نشانه رویم!

اخبار کوتاه

حرامیان تیغ به کف، خون ۳۰۰ اسیر مجاهدومبارز را بر زمین ریختند

براساس گزارشات و اطلاعاتی که در این هفته دریافت کرده‌ایم، دادستانی ضدانقلاب اوین، در روزهای ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت‌ماه جاری، ۳۰۰ تن از اسرای مجاهد و مبارز از جمله خواهر مجاهد "شهابه سلیمان بنائی" (همسر برادر مجاهد حسین دادخواه) را به جوخه‌های تیرباران سپرده است.

همانگونه که هفته‌ی پیش در مقاله‌ی "سیاست‌های منوازی و مکمل ضدانقلاب غالب و مغلوب" نوشتیم: رژیم خمینی برای کشتار وسیع و جدیدی از مجاهدین اسیر، نوطنه‌ی جنایتکارانه‌ی جدیدی را تدارک دیده و بدنبال آن ضدانقلاب مغلوب و فراری نیز ضمن تأیید نوطنه‌ی مزبور، اسرای مجاهد خلق را "تروریست" و... خواند و با کینه‌ی فراوانی، به شیرین‌زبانی برای جنایتکاران خمینی ضدبشر پرداخت. در همان مقاله یادآوری کردیم که: با این نمایشات "بایستی در انتظار کشتار و تیرباران‌های دستجمعی بیشتری از مجاهدین اسیر توسط رژیم خمینی در روزهای آینده باشیم." لابد اکنون پس از پخش خبر این جنایت هولناک، دارودسته‌ی خیانت‌پیشه‌ی امینی با لبخند رضایت‌آمیزی ارضای کینه‌ی حیوانی و ضدانقلابی خود را بارز می‌کنند. راستی آقایان!! "تازه چه خبر...؟"

شهادت ۳ تن از اسرای مجاهد خلق

توسط رژیم خمینی در شیراز و کرمانشاه

* در تاریخ ۱۲ اردیبهشت‌ماه جاری دژخیمان خمینی در زندان عادل‌آباد شیراز یکی از خواهران هوادار سازمان بنام "زهرا روزی" را به جوخه‌ی تیرباران سپرده و به شهادت رساندند. این خواهر مجاهد، قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ (قبل از شروع مقاومت انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم خمینی) توسط سپاه ضد خلقی شیراز دستگیر شده و مورد شکنجه قرار می‌گیرد و بالاخره در تاریخ یاد شده او را به شهادت می‌رسانند.

* در تاریخ سه‌شنبه شب ۱۱ اردیبهشت‌ماه جاری نیز یکی دیگر از زندانیان شیراز، بنام "حمیدجوکار" بدست مزدوران خمینی جلاد به شهادت رسیده است. وی قبلاً، به ۳ سال و سپس به ده سال زندان محکوم شده بود. جسد این مجاهد شهید به روستای "دریس" در اطراف کازرون (محل سکونت خانواده‌ی او) منتقل و به خاک سپرده شد.

* در اوایل اسفندماه ۶۲ یکی از اسرای زندان دیزل‌آباد باختران بنام "ایران"، ۳۰ ساله، اهل قصرشیرین و دبیر دبیرستانهای دخترانه‌ی کرمانشاه، توسط دژخیمان خمینی به شهادت می‌رسد. این خواهر مجاهد از یکسال قبل از شهادتش به جرم هواداری از مجاهدین دستگیر و زندانی شده بود.

مسئله زندانیان سیاسی و

حرف آخر قاضی القضاة خمینی

موسوی اردبیلی جنایتکار: "اگر می‌بینید که صحبت آزادی زندانیان است و از طرف بزرگان ما بحث پیرامون آزادی زندانیان می‌شود، ضدانقلابیون دندان‌هایشان را تیز نکنند که ما درهای زندان را باز خواهیم کرد و به آنها می‌گوئیم بیایید بیرون و دوباره هر چه حزب‌اللهی است را ترور کنید و بکشید. نخیر

اینطور نخواهد بود... ما چقدر زحمت کشیدیم که جامعه را آرام کردیم (!) حالا اینها می‌خواهند برهم بزنند." (جمهوری - ۱۵/ اردیبهشت/ ۶۳)

زندانیان جدید

* در اوایل فروردین‌ماه امسال، ایادی رژیم کار ساختمان یک زندان جدید را به پایان رساندند. این زندان در ۱۰۰ کیلومتری اهواز و در نزدیکی یک شهرک کارگری بنام "هفت‌تپه" واقع شده است. به گفته‌ی یک منبع موثق، در زیرزمین این زندان بیش از ۱۰۰ سلول انفرادی وجود دارد.

* رژیم ضدبشری خمینی اخیراً کار احداث یک زندان جدید را در شاهرود به پایان رسانده است. این زندان جدید که با بیگاری کشیدن از زندانیان سیاسی ساخته شده است، در کنار بیدادگاه ضدانقلاب شاهرود و متصل به آن بنا گردیده تا کار رفت و آمد زندانیان به این بیدادگاه، با سهولت و دور از چشم مردم انجام گیرد.

تصادف خونین توسط پاسداران

جنایتکار خمینی در تهران

در تاریخ ۱۴ اردیبهشت‌ماه جاری مزدوران سرنشین یک واحد از گشتی‌های سپاه سرکوبگر موسوم به ثارالله، هنگام عبور از خیابان جمهوری در اثر سرعت زیاد با یک اتومبیل پیکان (حامل ۶ سرنشین)، یک اتوبوس دو طبقه و یک موتورسیکلت سوار برخورد کرده و پس از برخورد با یک دکمی مطبوعاتی وارد پیاده‌رو شده و تعدادی از عابریین پیاده‌رو را کشته یا زخمی می‌کنند. در اثر این حادثه که توسط مزدوران جنایتکار خمینی رخ داد، تاکنون حداقل ۷ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شده‌اند.

بدنبال این جریان، جمعیت کثیری از مردم در محل تصادف تجمع کرده و خشم و نفرت خود را نسبت به خمینی و مزدوران جنایتکارش ابراز می‌دارند. (لازم به توضیح است که مطبوعات و ابسته به رژیم تعداد کشته‌ها را سه نفر و مجروحین را ۱۴ نفر ذکر کرده‌اند).

زمینه‌سازی یک جنگ افروزی مجدد

جمهوری اسلامی ۶۳/۱/۳۰

بسمه تعالی

قال علی (ع): من نصر الحق اللع
هر که حق را یاری کند رستگار است
امروز هم جنگ در راس تمام مسائل است.

(امام خمینی)
بدینوسیله با اطلاع کلبه برادران طرح لبیک با خمینی شامل زمنندگان فتح ۱ و ۲ که تاکنون موفق به مراجعه و اعزام به جبهه نشده‌اند و همچنین از تمامی رزمندگان که قبلاً در جبهه‌های نبرد با کفار بمبئی صهیونیستی شرکت داشتند می‌رساند جهت همراهی کاروان راهبان جبهه‌های حق علیه باطل و شرکت در دفاع از حریم مقدس جمهوری اسلامی در مقابل استکبار جهانی در استان تهران به پایگاهها و مراکز پذیرش بسیج مراجعه نمایند.

سپاه پاسداران
انقلاب اسلامی
منطقه ۱۰

فعالیت‌های انقلابی و

دستگیری‌های کور و گسترده در رودسر

بدنبال فعالیت‌های گسترده‌ی هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در جریان انتخابات فرمایشی رژیم در رودسر، ایادی سرکوبگر رژیم در این شهر به دستگیری‌های گسترده‌ای دست زده و در همین رابطه اکثر افرادی را که قبلاً دستگیر شده و پس از مدت‌ها آزاد شده بودند، مجدداً به اتهام پخش اعلامیه و شعار- نویسی و تحریم انتخابات، دستگیر و روانه‌ی زندان کرده‌اند. علاوه بر آن مزدوران سپاه ضد خلقی رودسر، به منزل هواداران و بویژه به منزل خانواده‌ی شهدای سازمان حمله کرده و تعدادی از آنان را نیز دستگیر کرده‌اند.

اعتراف به موج سواری

موسوی اردبیلی جنایتکار در نمایش جمعی تهران: "از اول انقلاب، ما دنباله‌رو مردم بودیم. اینها (مردم) می‌رفتند، ما میگفتیم یواش. روز تا سوعا در (سال) ۵۷ گفتیم "مرگ بر شاه" نگوئیدها! شب عاشورا آمدند (به ما) گفتند: نگوئید که (شعار مرگ بر شاه) نگوئیدها، اگر بگوئید (شعار مرگ بر شاه) نگوئید، ما می‌گوئیم...". (برای گویا شدن حرف‌های قاضی‌القضاة خمینی، کلمات داخل پرانتز را اضافه کرده‌ایم).

تشدید جو خفقان و سرکوب در اصفهان

از اوایل اسفندماه سال گذشته، ایادی رژیم در اصفهان جو خفقان و سرکوب را تشدید کرده و بر کنترل خود افزوده‌اند. در همین رابطه تورهای متعدد بازرسی مرکب از مزدوران سپاه و بسیج و شهربانی در دروازه‌های شهر اصفهان (منجمله دروازه تهران و خیابان کاوه) مستقر شده و کلیه‌ی وسایل نقلیه را مورد بازرسی قرار داده‌اند. علاوه بر آن گشتی‌های سپاه ضد خلقی (موسوم به ثارالله) در اغلب خیابان‌ها و نقاط شهر مستقر شده و رفت‌وآمد افراد و اتومبیل‌ها را زیر نظر قرار داده‌اند؛ بطوری که در برخی موارد تاکسی‌ها را نیز متوقف کرده و سرنشینان آنرا مورد بازرسی و بازرجویی قرار می‌دهند.

رژیم خمینی در هراس

از عقوبت جنایات خود

* موسوی اردبیلی جنایتکار خطاب به آخوندهای تبریز: "عزیزان من اگر بخواهیم یا نخواهیم الان روحانیت روی کار است، در ارگان‌های انقلابی، شهربانی، ژاندارمری... در قوه‌ی قضائیه، مقننه و از وزارت گرفته تا ریاست جمهوری، هستیم، اگر کارها را خوب اداره کنیم دلیل شایستگی ماست (!) ... اگر ما مردم را به حال خودشان بگذاریم در حق ما آن کار می‌کنند که در حق آنها کرده‌ایم... ضدانقلاب جوی را در مملکت ساخته است که هر لحظه ممکن است مسئله‌ی جدیدی پیش بیاید و با جریان‌های تازه‌ی روبرو شویم. ما باید برای همه‌ی این مسائل آماده باشیم (و) آمادگی خود را برای همیشه حفظ کنیم و مواظب اعمال خود هم باشیم". (کیهان - ۵/ اردیبهشت/ ۶۳)

* قائم مقام کمیته‌های ضد خلقی: "در هر جایی که احساس شود عده‌ای خیال دارند نظم اجتماع و جامعه... را برهم زده و امنیت کشور و آسایش مردم را به مخاطره بیندازند، پاسداران کمیته‌ها با حضور و فداکاری خود پاسخ دندان‌شکنی به آنها داده و خواهند داد." (راديو رژيم - ۱۲/ اردیبهشت/ ۶۳)

بیانیه و فراخوان فوری مجمع پارلمانی شورای اروپا بر مبنای طرح صلح شورای ملی مقاومت

شورای اروپا

از صوب، آنرا به دول مسوعه‌ی خود ابلاغ می‌نماید.

شورای اروپا تاکنون از طریق انعقاد سش از صد قرارداد جمعی بین کشورهای عضو، سعی بر هماهنگ کردن سیاست این کشورها داشته است. علاوه بر هماهنگی در عرصه‌ی مسائل سیاسی اروپا، از نقش بارز شورای اروپا در اتحاد و وحدت نظر در رابطه با مسائل مهم بین‌المللی نیز می‌توان یاد کرد.

از حمله، آخری فعالیت بین‌المللی شورای اروپا، بررسی و نائید طرح صلح شورای ملی مقاومت توسط گروههای مختلف پارلمانی این شورا می‌باشد، که در اجلاس اخیر خود طی بیانیه‌ای مفاد طرح صلح شورای ملی مقاومت را مورد تأیید و پشتیبانی قرارداد.

شورای اروپا قدیمی‌ترین سازمان سیاسی اروپاست که در سال ۱۹۴۹ منظور اتحاد و وحدت بین کشورهای اروپائی به وجود آمده است. تاکنون ۲۱ کشور اروپائی به عضویت این شورا درآمده‌اند که عبارتند از: اسپانیا، آلمان فدرال، اتریش، انگلستان، ایرلند، اسلند، ایتالیا، بلژیک، برغال، برک، دانمارک، سوئد، سوئیس، فرانسه، قبرس، لوگزامبورگ، لبحن‌اساس، مالت، پروژ، هلند و یونان که مجموعاً ۳۸۵ میلیون جمعیت دارند. شورای اروپا دارای یک پارلمان بنام "مجلس شورای اروپا" است که از ۱۷۰ نماینده‌ی پارلمان‌های کشورهای عضو تشکیل شده است. ارگان دیگر این شورا، کمیته‌ی وراسه است که از وزیران خارجی ۲۱ کشور عضو تشکیل شده است و در رابطه با مصوبات "مجلس شورای اروپا"، اظهار نظر و بین

هرگونه صدای صلح‌طلبی را از سوی مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران به رهبری شورای ملی مقاومت تحت شدیدترین سرکوب‌ها قرار می‌دهد. تعداد اعدام‌ها از مرز ۳۰ هزار گذشته است و بیش از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی در زندانها داتما تحت شکنجه قرار دارند.

رژیم خمینی در رابطه با جنگ، میانجیگری‌های بین‌المللی را رد کرده و کلیدی قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و نیز کلیدی پیشنهادات و تصمیمات کنفرانس کشورهای اسلامی و سازمان کشورهای غیرمتعهد را در رابطه با انعقاد قرارداد صلح، مردود شمرده است. حقیقت این است که این رژیم برای توجیه حکومت ترور و وحشت خود به چنین جنگی نیاز دارد.

در قبال چنین شرایطی شورای ملی مقاومت، طرح صلحی تنظیم و ارائه نمود که نه تنها مورد قبول عراق بلکه مورد توجه اغلب کشورهای منطقه و نیز سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است.

با توجه به اینکه این جنگ مخرب، صلح منطقه و در وری آن صلح جهانی را تهدید می‌کند، هر نوع ابتکاری برای پایان بخشیدن به جنگ بخصوص

وقت این اجلاس به شنیدن پیام و صدای مقاومت مشروع و عادلانه‌ی مردم ایران اختصاص داده شده تشکر می‌کنم. پیامی که از یک سو، بیانگر نتایج وخیم جنگ خانمانسوز ایران و عراق و از سوی دیگر نشان‌دهنده‌ی سرکوب

سخنرانی نماینده‌ی

شورای ملی مقاومت در

اجلاس گروه سوسیالیست

در نشست گروه سوسیالیست شورای اروپا که با حضور بیش از

دزادامه‌ی فعالیت‌های گسترده‌ی بین‌المللی شورای ملی مقاومت در جهت افشای جنایات رژیم خمینی و بخصوص افشای سیاست جنگ‌طلبی این رژیم و نیز رساندن پیام صلح‌خواهی مردم ایران، نماینده‌ی از سوی شورای ملی مقاومت، به دعوت گروه سوسیالیست شورای اروپا، در اجلاس اخیر این شورا شرکت کرد. دعوت گروه سوسیالیست شورای اروپا از شورای ملی مقاومت، بدنبال تماس‌هایی که از چندی قبل بطور گسترده از طرف نمایندگان شورای ملی مقاومت و انجمن‌های دانشجویان مسلمان با نمایندگان این شورا در کشورهای مختلف صورت گرفته بود، بعمل آمد. از جمله‌ی این تماس‌ها ملاقات با سناتور سوسیالیست فرانسه نوئل باربر، تام اروین از حزب کارگر انگلیس و رئیس سابق گروه سوسیالیست پارلمان شورای اروپا، لرد مکتر از حزب لیبرال انگلیس و پلرویگیپ نماینده‌ی پارلمان دانمارک از حزب سوسیالیست مردم این کشور را می‌توان نام برد. در پی این تماس‌ها گروه سوسیالیست شورای اروپا اعلام کرد که مفاد طرح صلح شورای ملی مقاومت را برای ارائه به شورای اروپا مناسب میدانند و لذا خواستار شرکت نماینده‌ی از جانب مسئول شورای ملی مقاومت در اجلاس گروه سوسیالیست شورای اروپا شد تا طرح صلح شورای ملی مقاومت را برای نمایندگان این گروه تشریح نماید.



آخرین اجلاس مجمع شورای اروپا، ۱۷ الی ۲۱ اردیبهشت (۷ تا ۱۱ مه ۱۹۸۴) در استراسبورگ

از سوی مجامع بین‌المللی مانند مجمع پارلمانی شورای اروپا، می‌تواند گام موثری بشمار آید. . . ."

سخنان نماینده‌ی شورای ملی مقاومت مورد استقبال شدید نمایندگان سوسیالیست شورای اروپا قرار گرفت، در همین رابطه آقای لوسین پینیون رئیس فرانسوی گروه سوسیالیست اظهار داشت: "معنی این گف زدن‌ها حساسیت ما نسبت به مسائل

و اختناق رژیم خمینی است. جنگ ایران و عراق که از سپتامبر ۱۹۸۰ آغاز شده، از جمله نتایج زیر را در رابطه با ایران بیار آورده است: حدود ۵۰۰ هزار گشته، بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون معلول و زخمی و حدود ۳۰۰ میلیارد دلار خسارات مالی که معادل شش سال تولید ناخالص ملی کشور ما در دهه‌ی گذشته است. در رابطه با جنگ، رژیم ایران

۱۲۰ نماینده از پارلمان‌های کشورهای مختلف اروپائی در تاریخ ۱۹ اردیبهشت (۹ مه ۸۴) در شهر استراسبورگ برگزار گردید؛ آقای دکتر کاظم رجوی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت حضور یافت و سخنرانی کرد. وی در بخشی از سخنان خود خطاب به نمایندگان گروه سوسیالیست گفت: ". . . از طرف شورای ملی مقاومت و بویژه مسئول آن آقای مسعود رجوی از اینکه قسمتی از

مردم ایران و ابراز همبستگی با شماست. مراتب همبستگی ما را به آقای مسعود رجوی ابلاغ نمائید، مطمئن باشید که ما از هیچ اقدامی برای برقراری صلح دریغ نخواهیم کرد."

پس از پایان سخنرانی نماینده‌ی شورای ملی مقاومت، گروه سوسیالیست شورای اروپا در رابطه با جنگ ایران و عراق و براساس طرح صلح شورای ملی مقاومت، بیانیه‌ای تنظیم و منتشر نمود. این بیانیه مورد استقبال سایر گروههای پارلمانی شورای اروپا نیز قرار گرفت و توسط رؤسا و معاونین و اعضای گروههای پارلمانی دمکرات مسیحی، دمکرات‌های اروپا، لیبرال و "گروه مستقل" شورای اروپا نائید و امضاء گردید.

به این ترتیب شورای اروپا با انتشار این بیانیه مانند بسیاری از احزاب و مجامع بین‌المللی عملاً طرح صلح شورای ملی مقاومت را مورد نائید قرار داد.

اطلاعیه مطبوعاتی

گروه سوسیالیست

شورای اروپا



پس از صدور بیانیه‌ی شورای اروپا گروه سوسیالیست شورای اروپا اطلاعیه‌ای مطبوعاتی صادر کرد و آنرا در اختیار خبرگزاریها و مطبوعات بین‌المللی قرار داد که متن آنرا ذیلاً ملاحظه می‌کنید:

شورای اروپا

مجمع پارلمانی گروه سوسیالیست اطلاعیه‌ی مطبوعاتی

یکی از نمایندگان شورای ملی مقاومت ایران، آقای کاظم رجوی، چهارشنبه ۹ مه ۱۹۸۴ از سوی گروه پارلمانی سوسیالیست مجمع پارلمانی شورای اروپا پذیرفته شد.

آقای رجوی موضع این سازمان (شورای ملی مقاومت) را درباره‌ی جنگ ایران و عراق تشریح نمود. وی مصرأ از گروه سوسیالیست خواست که با اتخاذ ابتکاراتی به حل اختلافی که کماکان ادامه دارد و موجب آن‌همه قربانی گردیده کمک کند.

اعضای کمیسیون مسائل سیاسی مجمع متعلق به گروه سوسیالیست، طی یک بیانیه‌ی کتبی نظرات اساسی و مهم مربوط به صلح در این منطقه را اعلام نمودند. "بقیه در صفحه ۲۴"



کشمکش بین "جهاد دانشگاهی" و مدیریت سرسپرده در دانشگاهها

اواسط بهمن ماه سال گذشته منتظری جنابکار، جانشین سفیه خمینی، طی حکمی آخوند هادی خامنه‌ای (برادر رئیس‌جمهور خمینی) را به عنوان نماینده خود، در شورای مرکزی "جهاد دانشگاهی" برگزید.

این اقدام که در بحبوحه‌ی چانه‌زدن و کشمکش بین جناح‌های درونی رژیم، بر سر تعیین تکلیف وضعیت مزدوران "جهاد دانشگاهی" و حل تضاد آن با مدیریت سرسپرده‌ی دانشگاهها و مشخص نمودن حد و مرز و چارچوب فعالیت‌های این نهاد سرکوب انجام گرفت، گامی در جهت کنترل بیشترین مزدوران محسوب می‌شد. در رابطه با این معضل درونی رژیم، ذکر این نکته ضروری است که اگر چه یکی از جناح‌های درونی رژیم، خواستار تقویت مدیریت در دانشگاهها و تضعیف رقبای خود و منجمله باصطلاح انجمن‌های اسلامی و جهادهای دانشگاهی می‌باشد، اما تضاد بین "جهاد دانشگاهی" و "مدیریت، معضلی است که از حیثه‌ی مجموعه مسائل مورد اختلاف بین دو جناح اصلی رژیم فراتر رفته و ضمن گسترش یافتن در میان یکی از جناح‌ها (موسوم به خطامام) بگونه‌ای در میان خود این جناح نیز چنددستگی ایجاد نموده است. موضوع مورد مشاجره نیز اینست که آیا به جاسوسان "جهاد دانشگاهی" برای کنترل دانشگاهها قدرت عمل بیشتری داده شود و یا دانشگاهها عمدتاً از طریق دولت (وزارت فرهنگ و آموزش عالی) اداره گردند. مهمترین وجه این کشمکش بر

سر محدودی اختیارات در دانشگاهها، نحوه‌ی مدیریت آنست. "جهاد دانشگاهی" تحت شعار مدیریت شورائی خواستار سهم‌شدن فعال در اداره‌ی دانشگاههاست، اما جناح دیگر بر روی اعمال نفوذ دولت از طریق گماردن رؤسا برای دانشگاهها تاکید می‌کند. در این میان ملغمه‌هایی که ارتجاع یوسیده‌ی خمینی در قلمرو دانشگاهها ایجاد کرده، فقط به تشدید تضادهای موجود کمک می‌کنند؛ نظیر: "دفتر تحکیم وحدت"، "انجمن‌های اسلامی"، "جهاد دانشگاهی"، "سناد انقلاب فرهنگی"، "دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه"، "نمایندگان منتظری در دانشگاهها"، "وزارت فرهنگ و آموزش عالی"، ... که هر کدام سهم خود را در اعمال حاکمیت بر دانشگاهها طلب می‌کنند و هر چقدر هم که رژیم و سردمداران آن تاکید و توصیه و موعظه کرده و یا نهیب می‌زنند که الان همه چیز دست ارتجاع است و باید از بالا به هر چه مستحکم‌تر کردن چفت و بست دیکتاتوری کمک کرد، گوئیا به گوش جناح‌هایی از اعوان و انصار و ایادی و مزدوران خمینی فرو نمی‌رود! ناگفته پیداست که تقریباً در تمامی بخش‌ها و نهادهای تحت کنترل و حاکمیت ارتجاع، اعم از وزارتخانه‌ها، ادارات، کارخانجات و ... چنین مشکلی برای رژیم وجود دارد. چرا که چماق‌داران و قداره‌بندانی که تحت پوشش انجمن‌های ضداسلامی، تا دیروز (قبل از ۳۰ خرداد و یکپایه شدن رژیم) بطور غیررسمی

دانشگاهها مصروف مقابله با دانشجویان مبارز و هوادار نیروهای انقلابی می‌شد، برای مقاصد ارتجاعی دیگر آزاد کند. به این منظور رژیم خمینی دانشگاهها را به خاک و خون کشیده و آنها را تعطیل نمود و سردمداران رژیم سعی کردند به این مقاصد سیاسی خود پوشش فرهنگی نیز داده و ضمن اطلاق "انقلاب فرهنگی" و "اسلامی‌کردن دانشگاهها"، به جنایت خود، کسوت "فرهنگی" بی‌سازند. به دستور خمینی دحلال در تاریخ ۲۵/تیر/۵۹ "سناد انقلاب فرهنگی" تشکیل گردید و باز به دستور خمینی و در همان زمان، باصطلاح شورای انقلاب لایحه‌ای را تصویب نمود که براساس آن ۵۰۰ میلیون تومان بودجه در اختیار این سناد گذاشته شد تا بوسیله‌ی مزدورانی که عامل اجرای جنایات رژیم در دانشگاهها بودند، دانشگاهها و مدارس عالی تعطیل شده را در اختیار گرفته و با حیف و میل امکانات آنها و تحت پوشش اسلامی کردن دروس، مقاصد رژیم را پیش ببرند. در همین رابطه در ۱۶/مرداد/۵۹، "سناد انقلاب فرهنگی" اقدام به تشکیل "شورای مرکزی جهاد دانشگاهی" نمود و وظیفه‌ی آن را تشکیل شوراهای مشابه "جهاد دانشگاهی" در تمامی دانشگاهها و مدارس عالی قرار داد. (کیهان - ۱۷/دی/۶۲).

از جمله کارهای این مزدوران شناسائی و پرونده‌سازی برای کلیه‌ی دانشجویان جهت تصفیه و تعقیب تمامی دانشجویان مجاهد و مبارز و آماده‌سازی‌های لازم برای پُر کردن دانشگاهها از وابستگان و ایادی رژیم بود. ضمن اینکه با شروع جنگ ایران و عراق، ایادی رژیم در دانشگاه با حیف و میل کردن بسیاری از امکانات، کارگاههای فنی دانشگاهها را نیز به تعمیرگاههای پشت جبهه تبدیل نمودند. (مراجعه شود به نشریه‌ی "مجاهد" شماره‌ی ۱۹۶ - مقاله‌ی "پیرامون تحقیقات و اکتشافات جهاد دانشگاهی").

بدین ترتیب نورچشمی‌های مزدور خمینی که "انقلاب فرهنگی" او را عملی ساخته بودند، به مرور یک‌ه‌تاز فضای آموزش عالی کشور شده و خودسرانه هر کاری را انجام می‌دادند. این مسئله بویژه در رابطه با باصطلاح

عامل اجرای مقاصد پلید رژیم در محو آزادی‌ها و سرکوب نیروهای انقلابی و همچنین اعمال فشار بر جناح رقیب در حاکمیت، بودند و همه‌جا را مورد ناخ و نازهای جنایتکارانه‌ی خود قرار می‌دادند، امروز که دیکتاتوری مطلق‌العنان خمینی مملکت را به زیر مهمیز خود کشیده، هنوز در سودای حفظ قدرت در محدودده‌ی ملوک‌الطوایفی خود می‌یاسند و بی‌وسه با بوروکراسی و نهادهای رسمی رژیم (دولت، وزرا، مدیران، رؤسا و ...) در تضاد و اصطکاک هستند و بخش عمده‌ای از پند و اندرزها، جوشکاری‌ها، عتاب و خطاب‌ها و برگزاری "نماز وحدت" های کارگزاران رژیم در طول این مدت نیز به منظور برده‌پوشی و کنترل این تضاد و نهایتاً یافتن راه‌حلی برای خروج از درماندگی و بن‌بست بوده است؛ از جمله در زمینه‌ی موضوع مورد بحث - دانشگاهها - نیز تلاش رژیم اینست که اداره‌ی آنها را مستقیماً به "وزارت علوم و آموزش عالی" وصل نماید تا از طریق آن، دولت کنترل کاملی بر دانشگاهها داشته باشد. ضمن آنکه به لحاظ اجرایی نیز، مسائل و تضادهای گوناگون ارگان‌های خمینی‌ساخته در دانشگاهها، صرفاً از کانال وزارتخانه‌ی مربوطه به کابینه آمده و نهایتاً دولت (قوه‌ی اجرائیه) به تنهایی در قبال مسائل دانشگاهها، پاسخگوی "مجلس" (قوه‌ی مقننه) باشد. اینکه هرازگاهی مشاهده می‌شود چه در رابطه با دانشگاهها و چه دادگستری و ... وزرای درمانده‌ی رژیم در قبال سؤالات اعضای مجلس ضدخلقسی از خود سلب مسئولیت می‌کنند و تنها به ذکر این کنایه اکتفا می‌کنند که مسئولیت فلان "نهاد انقلابی"!! با این وزارتخانه نیست، در این رابطه می‌باشد.

پروسه تضاد

بهار ۵۹، رژیم خمینی جنایت موسوم به "انقلاب فرهنگی" را براه انداخت تا با تعطیل کردن کامل دانشگاهها، دامنه‌ی فعالیت نیروهای انقلابی را هر چه تنگ‌تر کند و از این گذشته نیروها و ایادی مزدور خود را که بالاچار وقتشان در

نوکنائی دانشگاهها که حروس و طایف وزارت علوم و آموزش عالی بود و همجنس مستلده‌ی اداره‌ی دانشکده‌های باز شده، در تضاد آنگار قرار داشت. اولس تلاش رژیم در جهت حل این معضل، انحلال بی‌سروصدا و محترمانه‌ی "شورای مرکزی جهاد دانشگاهی" و ایجاد "سناد امور اجرائی انقلاب فرهنگی" بجای آن در "وزارت فرهنگ و آموزش عالی" بود که هر چند این طرح که در اواخر ۵۹ نهید شده بود. نقش چندانی را به وزارتخانه نمی‌داد، با انحلال با اعتراضات بسیار زیاد "جهاد دانشگاهی" روبرو بود و بحثها و اختلافات زیادی را در میان ایادی رژیم و حتی درون شعبات مختلف "جهاد دانشگاهی" برانگیخت. "جهاد دانشگاهی" یافتاری می‌کرد که باید "وظایف وزیر فرهنگ و آموزش عالی و سناد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی دقیقاً تفکیک شود". با انحلال طرح مزبور در اواسط سال ۶۰ تصویب و به مورد اجرا گذاشته شد ("دانشگاه و انقلاب" شماره‌ی ۲۶ و کیهان - ۱۸/مرداد/۶۲). اما این مصوبه مسئله‌ای را حل نکرد و لذا در مهر ۶۱ با درخواست دولت، مصوبه‌ی دیگری توسط "سناد انقلاب فرهنگی" تهیه شد که بر مبنای آن "سناد امور اجرائی انقلاب فرهنگی" زیر نظر "وزارت علوم" قرار می‌گرفت. اما "جهاد دانشگاهی" و انجمن‌های ضداسلامی تن به آن ندادند و نجفی خائن "وزیر فرهنگ و آموزش عالی" رژیم در این رابطه بعدها اعتراف کرد که: "متأسفانه برادری که در جهاد بودند، عده‌ای در دفتر مرکزی و عده‌ای در دانشگاهها، این مصوبه را عملاً نپذیرفتند و حاضر نشدند زیر نظر وزارت فرهنگ و آموزش عالی فعالیت‌هایشان را ادامه بدهند." (کیهان - ۱۷/دی/۶۲)

از آن تاریخ به بعد اختلافات و کشمکش‌ها همچنان ادامه داشته و جناح‌های مختلف و متضاد رژیم برای یافتن راه‌حلی جهت آن، تلاش کرده‌اند. سردمداران رژیم سعی می‌کنند با دجالگری ضمن دست کشیدن به سرگوش "جهاد دانشگاهی" و تصحید از نقش بقیه در صفحه‌ی ۲۳

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

نگاهی به وضعیت آوارگان جنگ

رژیم ضد خلقی خمینی در صدد است بزور سر نیزه، آوارگان جنگ را به مناطق جنگ زده بازگرداند!

آوارگان جنگ، این اولین و گسترده‌ترین قربانیان جنگ-افروزی‌های رژیم ضد خلقی خمینی، در زیر فشار و سرکوب آبادی و مزدوران رژیم روزهای تلخ و غم‌انگیزی را می‌گذرانند.

در طول سال گذشته نیز همانند سال‌های ۶۱ و ۶۲، بیشترین شکایات و تذکرات نسبت به وضعیت اسفبار آوارگان در مجلس ضد خلقی طرح شد و باصلاح نمایندگان مناطق جنگ‌زده، چه بلحاظ تحت فشار بودن از جانب آوارگان و مردم مناطق جنگ‌زده و چه از موضع حفظ موقعیت خود، تنها صحنه‌گردان مسائل آوارگان بودند. این مزدوران ضمی آنکه بدون وقفه چه در "مجلس" و چه در میان آوارگان ستم‌دیده شعار "جنگ، جنگ" را تبلیغ نمودند و هنوز هم به این نعره‌های شوم خود ادامه می‌دهند، کوچکترین قدمی در راه بهبود وضعیت آوارگان برنداشتند و تنها به طرح صوری و بی‌سروته مشکلات آوارگان آنهم به قصد عوام‌فریبی و کار ضدانگیزه‌ای در میان جنگ‌زدگان، اکتفا نمودند. اوج این نمایشات، شرکت اغلب باصلاح نمایندگان مناطق جنگ‌زده در جریان استیضاح ناطق‌نوری جنایتکار (وزیر کشور) در آبان‌ماه سال گذشته بود؛ اما علیرغم اینکه در کشاکش تضادهای داخلی رژیم، برخی جنایات و همچنین فساد مالی ناطق‌نوری و کارگزاران و همدستان او در سراسر کشور منجمله در مسائل مربوط به آوارگان جنگ بر ملا گردید، با اینحال با توصیه‌ی موکد شخص خمینی و پا در میانی فعالانه‌ی رفسنجانی جنایتکار، استیضاح به نفع ناطق‌نوری خاتمه پیدا نمود. ابقاء ناطق‌نوری در مقام وزارت کشور (که کمیته‌های ضد خلقی رژیم و بنیاد امور مهاجرین جنگی را نیز زیر نظر دارد)، ثابت کرد که رژیم در جهت سرکوب مطلق، حاضر نیست روی مهره‌های جنایت‌پیشه و آزمایش پس داده‌ای چون او، ریسک نماید و لذا در رابطه با همین نمایش نیز بر ادامه‌ی سرکوب مهاجرین جنگی و تشدید فشار بر آنها و ایجاد اختناق بیشتر در اردوگاهها و... مهر نائید زده شد. "وزارت کشور"

از آن پس با جدیت هرچند بیشتر، مسئله‌ی بازگرداندن بیش از دو میلیون آواره به مناطق جنگی و رها کردن آنان در زیر بمب و کلوله را در دستور فوری کارهای خود قرار داده است. در این رابطه رژیم سعی می‌کند تا با سرهم‌بندی کردن خانه‌ها و مراکز تعدادی از شهرها و بخش‌های مناطق ویران شده (تحت عنوان بازسازی مناطق جنگی) هموطنان آواره و بویژه ساکنین شهرکها و اردوگاههای جنگ‌زدگان را بزور در آنها اسکان دهد و از آن پس از طریق ارگان‌های سرکوب، جنگ‌زدگان را در مناطق جنگی محبوس نماید. این اقدامات در شرایطی صورت می‌گیرد که در اثر تداوم جنگ افروزی‌های خمینی و بنا به اعتراف مقامات رژیم، روز بروز بر تعداد خانواده‌هایی که از شهرهای مرزی نواحی غربی و جنوبی کشورمان، به مناطق مرکزی و امن‌تر کشور مهاجرت می‌کنند، افزوده می‌شود. شدت مسئله بحدی است که در پائیز سال گذشته در جریان اوجگیری درگیری‌ها و بمباران شهرهای مرزی منجمله دزفول، خمینی جنایتکار آخوند مهدوی‌کنی را مأمور کرد تا بصورت "ضربتی" به مسائل جنگ‌زدگان و مصیبت‌دیدگان این مناطق رسیدگی نماید و حتی بودجه‌ی آن را نیز از شخص خمینی دریافت کند! (اطلاعات ۱۷/مهر/۶۲) این اقدام عاجل و ضربتی رژیم به این منظور کارسازی شد تا اولاً در اسرع وقت، با خشم و التهاب مردم مصیبت‌زده، برعلیه جنگ‌طلبی‌های خمینی که جان و مال و هستی و عزیزان آنها را در گام خود فرو برده بود، مقابله شود و از طریق کمک و دلجوئی، موقتاً تسکین داده شود و ثانیاً در همین رابطه، از افزایش مهاجرت به مناطق دیگر و تخلیه‌ی شهرها بصورت یک جریان گسترده و اجتماعی جلوگیری به عمل آید. حتی همین پیشگیری "ضربتی" خمینی بخوبی نشان داد که ارگان‌های رژیم با عناوین ظاهر فریب "بنیاد امور جنگ‌زدگان" کمترین نقشی در رسیدگی به وضعیت هموطنان مصیبت‌دیده‌ی مناطق جنگی که مرتباً زندگی و هست و نیست آنها در معرض نابودی

کرده و دستور داده است تا جیره‌ی آندسته از جنگ‌زدگانی که معرفی‌نامه‌ی اشتغال به کار دارند، قطع شود. این بخشنامه که در واقع حیل‌ی جدید رژیم برای وارد آوردن فشار هرچه بیشتر به آوارگان می‌باشد، در عمل بدینگونه اجرا می‌شود که کارگزاران رژیم در اردوگاههای مختلف بدون در نظر گرفتن توان کاری و شرایط جسمی و روحی فرد جنگ‌زده، به او یک معرفی‌نامه می‌دهند و بدون توجه به اینکه وی با این معرفی‌نامه کاری پیدا کرده یا نه، بلافاصله تحت عنوان "حفظ بیت‌المال" جیره‌ی او را قطع می‌نمایند! (کیهان و اطلاعات - ۱۷/اردیبهشت/۶۳)

به سوازات اعمال انواع فشارها و تضییقات صنفی و مادی، هموطنان جنگ‌زده کماکان انواع فشارهای روحی، و توهین و تحقیرها را تحمل می‌نمایند. ایادی ارتجاع، آخوندهای منفور، اردوگاهها را زیر سیطره‌ی انواع برنامه‌ها و نمایشات ارتجاعی، نفرت‌انگیز و آزاردهنده‌ی خود درآورده‌اند؛ بنحوی که این اقدامات دست کمی از تضییقات صنفی و مادی ندارد. وضع بگونه‌ای است که عضو ضد خلقی مجلس در جریان اوج‌گیری تهاجمات در آذرماه گذشته و بی‌خانمان شدن هزاران تن از اهالی دزفول، به رژیم سرکوبگر و همپالکی‌های جنایتکار خود پیشنهاد می‌کند که به آن عده از جنگ‌زدگان که می‌خواهند به شهرستان‌های دیگر مهاجرت کنند، اطمینان داده شود که مثل گذشته با آنها عمل نخواهد شد و "یعنوان کسانیکه سنگ را ترک کرده‌اند - اصلاح زشت کتبی و رسمی آن روز وزارت کشور - با آنها رفتار نخواهد شد و از دریافت امکانات محروم نخواهند شد." (کیهان - ۶/آذر/۶۲)

بدین ترتیب رژیم ضد خلقی خمینی با اعمال اختناق شدید و بدون اینکه اجازه دهد که فریاد اعتراض و خشم هموطنان آواره و دور از خانه و کاشانه‌ی ما به خارج از اردوگاهها سرایت کند، با توسل به انواع سخت‌گیری‌ها و فشارها و تهدیدات، قصد دارد این هموطنان مصیبت‌دیده و داغدار را بر سرخانهای ویران شده‌ی خود که در واقع جبهه‌ی گسترده و وسیع جنگ محسوب می‌شوند، بازگرداند. این تمهیدات سرکوبگرانه و ضد خلقی در شرایطی است که رژیم ضد ملی و ضد مردمی خمینی خود را برای تهاجمات جدید آماده می‌کند. موسوی اردبیلی جنایتکار، دو

هفته قبل، در نمایش هفتگی تهران با وقاحتی شکفت‌انگیز اعلام کرد که: "ما از جنگ خسته نشده‌ایم و مردم (!) اصلاً حاضر نیستند که جنگ با همین وضعیت خاتمه یابد!" (جمهوری - ۱۵/اردیبهشت/۶۳). اظهارات این جنایتکار یکبار دیگر این مسئله را بخوبی اثبات می‌کند که برای رژیم بوسیده و منززل خمینی، اساساً هیچگونه شرایط مساعد و مناسب مصالحه و ترک محاصره مطرح نیست، چرا که عامل اصلی و اساسی که رژیم درمانده‌ی خمینی را وادار به ادامگی جنگ و تشدید آن می‌نماید، سرپوش گذاشتن بر انواع بحران‌ها و تنگناهای حل‌ناشدنی و ناگشودنی اقتصادی و اجتماعی داخلی و عدم ظرفیت پذیرش صلح است. برای رژیم خمینی، صلح یعنی سقوط! اسکان اجباری آوارگان در مناطق جنگی نیز از یکسو به قصد از سر باز کردن آنها و شانه خالی کردن از حل مشکلات صدها هزار جنگ‌زده‌ی اسکان یافته در شهرکها و اردوگاههای شبه‌نظامی رژیم می‌باشد؛ و از سوی دیگر استفاده از نیروی انسانی و تدارکاتی آنها بمنابۀ گوشت دم توپ جبهه و تدارکات سهل - الوصول پشت جبهه‌هاست. بنابراین ادامگی جنگ و تدارک اسکان آوارگان در مناطق جنگ‌زده وجهی از طینت ضدبشری رژیم خمینی است که وسیعاً توسط هموطنان جنگ‌زده‌ی ما درک شده و در برابر آن مقاومت می‌نمایند. البته هرچند آن همه فشار و تلخکامی از سوی مزدوران رژیم نسبت به جنگ - زدگان باعث شده تا بسیاری از آنها زندگی در زیر بمب و گلوله را بر اسارت در اردوگاهها ترجیح دهند، با اینحال تمامی هموطنان رنج‌دیده و آواره‌ی ما این نکته را بخوبی می‌دانند که احیاء زندگی و بازسازی واقعی خانه و کاشانه‌ی آنها تنها در شرایطی امکان‌پذیر است که صلحی دائمی بر سرزمینمان حاکم باشد. به همین دلیل نیز همانگونه که مردم قهرمان دزفول در چندین تظاهرات خود علیه جنگ و بر علیه رژیم نشان دادند، تنها راه، مقابله با جنگ‌طلبی‌های رژیم خمینی و گسترش شعار صلح می‌باشد. علیهذا هموطنان جنگ‌زده‌ی ما همانند سایر مردم تحت ستم میهنمان، بایستی شعار استراتژیک "صلح، صلح، آزادی" را در همه جا و بویژه در درون اردوگاهها و مناطق جنگ‌زده، در مقابل شعار "جنگ، جنگ، اختناق" رژیم، گسترش داده و آن را محور مقاومت‌های اجتماعی خود قرار دهند.



زندان و زندانی

۱۹

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش دوم (زندان مشهد - قسمت چهارم)

حیاط با ریتمی یکنواخت فرود می‌آمد و با صدای دم و بازدم کسانی که در صفوفی فشرده و طولانی می‌دویدند، درهم می‌آمیخت و سکوت صبح را می‌سکست... "داریوش" که هنوز به سختی بر پاهای مجروحش راه می‌رفت و از آغاز ورزش در کنار دیوار نزدیک درب ورودی ایستاده بود، لنگ‌لنگان به طرف من آمد و گفت:

"اون جلوی صف... انگار همیشه ثابت... الان این دو روز فقط اونجا جلوی صف می‌دوند."

به صف نگاه کردم و گفتم: "نجا مال اعدا می‌هست، ۵ روز دیگه... ده روز دیگه... می‌برندشون تیرباران... شاید هم همین امشب، کی میدونه؟"

داریوش سرش را پائین انداخت و زمین را تگریست و بفکر فرورفتن و با صدائی زمزمه مانند گفت: "چند سال پیش شنیده بودم که حنیف در آخرین روزهای قبل از تیرباران همی‌گاره و برنامه‌های روزانه‌اش از قبیل ورزش، فکر، جمع‌بندی گارها و حتی مسواک زدن و... را مرتباً با نظم و انضباط خاصی دنبال می‌کرده؛ آنموقع خیلی بنظرم عجیب می‌رسید و نمی‌فهمیدم که چه دلیلی داره که آدم وقتی داره از این دنیا میره، باز هم رعایت همی چیزها را بکنه... ولی حالا هر روز می‌بینم... و می‌فهمم. دیروز با یکی از بچه‌ها صحبت می‌کردم - قراره اعدامش کنند - پرسیدم این روزها به چی فکر می‌کنی؟ گفت: از هر وقت دیگه بیشتر و بهتر حس می‌کنم که خمینی خواهد رفت و انقلاب پیروز خواهد شد و این احساسم روز بروز عمق بیشتری پیدا می‌کند. گویا این روزها بر قله‌ای ایستاده‌ام و اطرافم را بهتر می‌بینم، گذشته و آینده، پشت سر و پیش رو را؛ و به همین دلیل فکر می‌کنم که باید تا آخرین لحظه، درست حرکت کرد، درست و منظم، چیزی که این ارادل و اوپاش از آن بشدت وحشت دارند."

داریوش دوباره نگاهش را به بچه‌ها که برای آخرین بار، حیاط

... نکه ابری که در آسمان هنوز تیره‌ی شب می‌گذشت، همراه با محو شدن آخرین ستاره‌ها، ابتدا سرخی کم‌رنگی بخود گرفت و سپس به رنگ نارنجی و آنگاه طلائی بیرون آمد و در پی آن، خورشید چون سکه‌ای بزرگ و آتشین از دور دست‌ها خود را بالا کشید و برج‌های نگهبانی زندان وکیل‌آباد، سایه‌های دراز و غول‌آسای خود را به سوی مغرب بر زمین گسترده‌اند. نگهبان برجی که در منتهی‌الیه دیوار شرقی زندان، قرار داشت با خستگی و چشم‌هایی که در اطراف آن هاله‌ی تیره‌رنگی به چشم می‌خورد "مشهد" را که دیگر در غبار زرین صبحگاهی غوطه می‌خورد، تگریست و بدنبال سیگار، جیب‌هایش را کاوید و لحظاتی بعد چشم‌هایش را به دود سیگار دوخت و در فکر فرو رفت. در زندان، در بندهائی که چون لانه‌ی زنبور شلوغ بود، زندانیان عادی با خستگی، عضلاتشان را کش می‌دادند و در حالیکه در جای خود می‌غلطیدند با آه‌های خفه، فضا را از زمزمه‌ی گنگی پر کرده و سپس بلند می‌شدند و در حالیکه بر لبه‌ی تخت‌های فلزی می‌نشستند، با ابروانی درهم و پیشانی‌های چین‌خورده می‌نشستند و سعی می‌کردند لباس بپوشند. ولی در بند سیاسی، روز از ساعتی قبل، آغاز شده بود و زندانیان "بند یک" همه در انتظار باز شدن درب بند و سپس درب حیاط، در پشت میله‌ها صف کشیده بودند و من نیز در میان آنها در انتظار... * * *

در صفوف اول

در انتظار تیرباران

... دو ... سه ... چهار
یک ... دو ... سه ... یک
یک ... دو ... سه ... دو
یک ... دو ... سه ... سه
یک ... دو ... سه ... چهار
قطرات عرق، اندک اندک بر شانه‌های لخت و استخوانی و گاه مجروح پیدا می‌شد و پاهای اکثراً مجروح و برهنه، بر لخته‌های سیمانی و بزرگ کف

بطرف محل ملاقات راه می‌افتیم. از مقابل قرنطینه و سلول‌های انفرادی عبور می‌کنیم بی‌اختیار به سلول‌ها نگاه می‌کنم، می‌دانم که تعداد زیادی از بچه‌ها از همین سلول‌ها یکرست روانه‌ی میدان تیرباران شده‌اند. دریچه‌ی کوچک فلزی روی درب دوتا از سلول‌ها، از بیرون بسته شده و معلومست که در آن زندانی سیاسی وجود دارد، ولی دریچه‌ی بقیه بازست. در یک لحظه، دو چشم نگران، از پشت یک دریچه، ما را می‌نگرد... و بعد صدائی در راهرو می‌پیچد: "درود بر مجاهدین... ای مرگ بر این آخوندهای بی..."

یکی از پاسداران با شتاب بطرف سلول او می‌رود و پس از دادن فحشی رکیک، دریچه را به روی او می‌بندد. زندانی مزبور "ج" و از زندانیان عادی است که هواداری زیادی نسبت به زندانیان سیاسی دارد و بطور مداوم در سلول انفرادی بسر می‌برد و هر بار که بچه‌های بند سیاسی به ملاقات می‌روند، با شعارهای خود خشم پاسداران را بر می‌انگیزد.

مقابل سلول‌های انفرادی و در سمت چپ، سالن ملاقات زندانیان قرار دارد، با چهل کابین تلفی که توسط یک دیوار میله‌ای و دو دیوار شیشه‌ای به فاصله‌ی یک متر، از سالن و قسمت ملاقات‌کنندگان جدا شده و در این ایام، هفته‌ای دو روز و هر بار به مدت ۱۵ دقیقه، به تعدادی از زندانیان ملاقات داده می‌شود. (۱) ملاقات - کنندگان همه باید دارای کارت عکس‌دار و مهور به مهر زندان باشند وگرنه از ملاقات آنها جلوگیری می‌شود و هر چند وقت یکبار نیز ملاقات‌ها برای تحت فشار قرار دادن خانواده‌ها قطع می‌شود.

وارد سالن که می‌شویم، آنطرف را نگاه می‌کنم. غلغله‌ای بر پاست و زن و مرد و پیر و جوان در هم می‌لولند و صورت‌هایشان را به شیشه‌ها چسبانیده و با چشمانی نگران عزیزانشان را می‌جویند. در این طرف، همه لبخند می‌زنیم و

زندان را با سرعت دور می‌زدند، انداخت و پس از اندکی مکث گفت: "ز سال ۴۴، سالی که حنیف و سعید و بدیع - زادگان سارمان را بنیانگذاری کردند تا حالا راه درازی طی شده، بسیاری از مسائلی که آنوقت‌ها به صورت تک نمود بود حالا در ابعاد و زمینه‌های مختلف، بصورت جریان درآمده و دورنیست زمانی که این جریان، ریشه‌ی فساد و تباهی را بسوزاند و نابود کند." و بفکر فرورفت.

بچه‌ها نرمش را شروع کردند و من و داریوش که به سختی راه می‌رفت، بطرف بند راه افتادیم. جلوی نگهبانی بند شلوغ بود. دوباره تعدادی زندانی آورده بودند. و طبق معمول، همه لت و پار، و با دست‌ها و پاهای باند پیچی شده و پاهائی دو برابر معمول و همه لاغر و رنگ‌پریده. از اولین پله‌ها که بالا رفتیم، برگشتم و به آنها دوباره نگاه کردم. یکی از آنها که پیراهن آبی رنگی بر تن داشت مرا تگریست و با لهجه‌ی غلیظ اصفهانی گفت: "سلام. چطوریه؟" و خندید. بی‌اختیار دلم در هم فشرده شد. یکی از چشم‌هایش بیشتر شبیه به حفره‌ای بود که خون درون آن خشکیده باشد. و از لای لب‌های متورمش هم دندان‌های شکسته‌اش پیدا بود، از حیاط همچنان صدای شمارش حرکات ورزش می‌آمد:

یک ... دو ... سه ... یک
یک ... دو ... سه ... دو
یک ... دو ... سه ... سه
* * *

در سالن ملاقات

"... هادی ... جاهدنیا
... هادی ... جاهدنیا ...
آماده برای ملاقات."
از بلندگوئی که در طرفین راهروها نصب شده بود، برای چندمین بار، مرا صدا می‌زدند؛ از روی تخته بلند می‌شوم و لباس می‌پوشم - تا حدی که ممکن است مرتب - و راه می‌افتم و لحظاتی بعد پس از آنکه نفرات به اندازه‌ی کافی جمع می‌شوند، همراه با چند پاسدار

سعی می‌کنیم به آنها روحیه بدهیم. صدای "آخوند حسینی" (۲) رذل در گوش‌هایمان می‌پیچد: "خانواده‌های شما همه ضدانقلاب هستند، اصلاً خانواده‌های شما همه بی‌بند و بار و فاسد هستند، به آنها بگوئید شایعه پخش نکنند وگرنه ناچاریم همه را دستگیر کنیم." و بعد قافاه می‌خندد و ادامه می‌دهد: "شاید هم یگرور همی خانواده‌هایتان را دستگیر و زندانی کنیم تا هم شما از دوری‌شان ناراحت نباشید و هم ما از دستشان راحت شویم."

لحظه‌ای به چهره‌های زنان و مردانی که در آنسو ایستاده‌اند، نگاه می‌کنم، به چهره‌های رنج‌دیده، به دست‌هایی که از پشت شیشه‌ها به هوای دست و صورت فرزندان بر روی شیشه‌های قطور به‌این‌سو و آنسو می‌رود، به موهای سپید پدران و صورت‌های پر چین و چروک مادران و نگاه‌های غم‌آلود و چشمان برآشک خواهران و برادران جوانی که با اندوه و بغض، دلیرترین و پاک‌ترین عضو خانوادگی خود را در زیر تیغ جنایت و خیانت مزدوران خمینی رذل می‌نگرند و خون دل می‌خورند. هنوز کسان

من نیامده‌اند و شاید هم نیابند! چه بسا بعلت کوچکترین حرف و یا بهانه، آنها را از نیمه راه برگردانده باشند و یا کارشان را پاره کرده و در زیر مشت ولگد آنها را به‌زیر "تعزیر" کشیده باشند. بنابراین می‌ایستم و گوش می‌دهم، صداها بلند است. عمداً آنرا قوی کرده‌اند تا حرفها در هم بیفتد و چون همه فریاد می‌زنند، وضعیت عجیب و آزار دهنده‌ای پیش می‌آید. گوش‌هایم را تیز می‌کنم و گوش می‌کنم. از شنیدن صدای باشکوه و سهمگین ملاقات‌کنندگان و زندانیان که در گوش‌هایم می‌پیچد اراده‌ی خلقی مصمم را لمس می‌کنم:

مادر (۰۰۰) در کیوسک شماره‌ی ۳ ایستاده. به "احمد" می‌گوید: "مصاحبه نکنی مادر! شیرم را حلال نمی‌کنم... بقیه در صفحه‌ی ۲۱

پاورقی‌ها:
۱- در آن ایام، زندانیان سیاسی هفته‌ای دو روز و زندانیان عادی هفته‌ای سه روز ملاقات داشتند و برای بند زنان هم هفته‌ای فقط یک‌روز برای ملاقات تعیین شده بود ولی بعدها به تناسب اوجگیری خشم ارتجاع از انقلابیون، این ملاقات‌ها به تعویق می‌افتاد.
۲- از آخوندهای جنایتکار فعال در زندان و بیدادگاه‌های خمینی.

نگاهی بدوستانها و کمندها

تابلونی از بحران های رژیم خمینی از زبان سردمداران آن

بقیه از صفحه آخر

دادن متخصصین و مغزها و... همواره از حربه جنگی مشابه سربوئی برای توجیه بی لیاقتی ها و ناتوانی های ذاتی خود، استفاده کرده و همدی کمودها و ناراضی های عمومی را به آن صادره نموده است؛ حربه ای که بدون توسل به آن رژیم خمینی قادر به ادامه ی حیات نبوده و نخواهد بود. به این ترتیب به روشنی می توان دریافت که چرا خمینی علیرغم همه ی مسائل و بحران های موجود، بر ادامه ی جنگی که صرف نظر از همه ی تلفات انسانی و ضایعات اقتصادی آن، بنا به گفته ی یکی از مقامات رژیم بیش از ۱/۳ بودجه ی دولت را (جدای از اختصاص بودجه های هنگفت دیگر) بخود اختصاص داده است، اصرار می ورزد.

اینک برای دریافت دقیق تر این موضوع به فاکت های زیر توجه کنید:

* موسوی نخست وزیر (کیهان - ۱۵/بهمن/۶۲): "اصلی ترین مشکل، تدارک جنگ است... خلاء قانونی در موارد مهم اقتصادی، اجتماعی، یکی دیگر از مشکلات دولت است مثل مسئله زمین، تجارت خارجی، حیطة فعالیت های بخش خصوصی، تعاونی و دولتی، مسئله مالیات ها، مسئله توزیع و امثال آن... مسئله بدهی قابل توجه دولت به سیستم بانکی و نقدینگی وسیع در جامعه، یکی دیگر از مشکلات است که جنگ بشدت در آن دخیل است."

* خامنه ای (کیهان - ۸/شهریور/۶۲): "یک مسئله حاد ما که باید با آن با قدرت برخورد کنیم، مسئله گرانی ازراق است. مسئله کشاورزی دولت باید این مسئله را پیگیری کند؛ مسئله راه اندازی صنایع به شکل متناسب با جامعه ما از جمله مهمترین مسائل است، دیگر مسائل مهم ما مسکن است. البته مشکل مسکن مشکل دراز مدتی است که به این آسانی ها حل نمی شود."

* محمداصغری وزیر دادگستری (اطلاعات - ۱۹/فروردین/۶۳): "باید نظام مالیاتی و توزیع وضع معینی پیدا کند و مسئله تورم با ارائه ی پیشنهادات، سر و سامان بگیرد... مسئله اراضی مزروعی و تکلیف یک میلیون هکتار اراضی سرگردان باید مشخص شود... یکی از سرچشمه های احتکار و تکاثر، بیگمان مربوط به بازرگانی

* موسوی نخست وزیر (کیهان - ۱۵/بهمن/۶۲): "اصلی ترین مشکل، تدارک جنگ است... خلاء قانونی در موارد مهم اقتصادی، اجتماعی، یکی دیگر از مشکلات دولت است مثل مسئله زمین، تجارت خارجی، حیطة فعالیت های بخش خصوصی، تعاونی و دولتی، مسئله مالیات ها، مسئله توزیع و امثال آن... مسئله بدهی قابل توجه دولت به سیستم بانکی و نقدینگی وسیع در جامعه، یکی دیگر از مشکلات است که جنگ بشدت در آن دخیل است."

* خامنه ای (کیهان - ۸/شهریور/۶۲): "یک مسئله حاد ما که باید با آن با قدرت برخورد کنیم، مسئله گرانی ازراق است. مسئله کشاورزی دولت باید این مسئله را پیگیری کند؛ مسئله راه اندازی صنایع به شکل متناسب با جامعه ما از جمله مهمترین مسائل است، دیگر مسائل مهم ما مسکن است. البته مشکل مسکن مشکل دراز مدتی است که به این آسانی ها حل نمی شود."

* محمداصغری وزیر دادگستری (اطلاعات - ۱۹/فروردین/۶۳): "باید نظام مالیاتی و توزیع وضع معینی پیدا کند و مسئله تورم با ارائه ی پیشنهادات، سر و سامان بگیرد... مسئله اراضی مزروعی و تکلیف یک میلیون هکتار اراضی سرگردان باید مشخص شود... یکی از سرچشمه های احتکار و تکاثر، بیگمان مربوط به بازرگانی

* عبائی سرپرست دفتر تبلیغات ضداسلامی حوزه قم (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "مسئله زندان و زندانیان باید حل شود، یک عده زندانی برای این مملکت باقیمانده است ما نمی توانیم بگوئیم اینها خوب هستند و می شود اینها را آزاد کرد و نمی توان گفت همه باید در زندان بمانند."

* حجت کشفی از اعضای مجلس ضدخلفی (کیهان - ۲/آذر/۶۲): "مسئله ناراضی، ناراضی مردم مسئله بسیار مهمی است."

* حسن جعفری وزیر بازرگانی (اطلاعات - ۶/مهر/۶۲): "در زمینه اقتصاد، ما نتوانستیم تورم و وضع بازار را کنترل کنیم."

* هراتی عضو مجلس ضدخلفی (کیهان - ۱۴/اسفند/۶۲): "نخستین مسئله موضوع تورم است یعنی الان یک مشکل اساسی که در رابطه با صادرات کالاها غیرنفتی ما وجود دارد همین بالا بودن تورم داخلی است."

* مصطفوی باصلاح نماینده ی رشت در مجلس ضدخلفی (کیهان - ۱۲/اردیبهشت/۶۳): "مسئله گرانی و تورم زندگی را بر اقتار کم درآمد و مخصوصا کارمندان و فرهنگیان و مزدبگیران ثابت، مشکل کرده است."

* نادای عضو مجلس ضدخلفی (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "امروز که مشکل ترین مسئله کشور ما بیکاری است؛ می خواهند با این مسئله چگونه برخورد نمایند؟"

* موسوی نخست وزیر (اطلاعات - ۲۳/آبان/۶۲): "مسئله مهم در ارتباط با حل مسئله زمین است. ما الان نزدیک به یک میلیون هکتار زمین در حقیقت سرگردان داریم که وضعیت مالکیت آنها روشن نیست. طبیعتا روشن نبودن وضعیت مالکیت اینها فشاری را بر روستاهایمان وارد می کند و خارج از آن ضایعه ای برای کشاورزی ما نیز هست، زیرا تاسیسات بنا شده روی این زمین ها رو به تخریب می رود چاهها، قنات ها و زه کشی ها و..."

* موسویانی وزیر سابق صنایع (کیهان - ۲۰/فروردین/۶۳): "صنعتی روی دست ما مانده است که اگر مرزهای کشور بسته باشد اداره کردنش امری محال است."

* موسوی نخست وزیر (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "ما نزدیک ۵۰۰ هزار واحد (مسکن) در هر سال باید بتوانیم بسازیم این بمعنای هزینه ی حداقل ۱۵۰ میلیارد تومان در سال است..."

و گرنه عقب خواهیم بود و مشکلی مثل مشکل نان خواهیم داشت و بدتر..."

* حسین کمالی عضو مجلس ضدخلفی (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "اقتصاد کشور ما یک اقتصاد بیمار است چرا که در کمتر نقطه ای در دنیا و در مراکز پیشرفته توسط یک نفر تولید می کنند و دو نفر توزیع..."

* محمدی عضو مجلس ضدخلفی (کیهان - ۱۴/اسفند/۶۲): "تا موقعی که سیستم توزیع و قیمت گذاری تنظیم و کنترل نشود،... شعار تولید، توزیع نتیجه ای نخواهد داشت و این نقدینگی دیوانه وار و غول آسا باز هم به سمت تجارت به پیش خواهد رفت."

* موسوی اردبیلی (جمهوری - ۱۵/اردیبهشت/۶۳): "مسئله چهارم، مسئله اقتصادی است. منظوم از اقتصاد، توزیع است. به ما می گویند شما در قوه ی قضائی با محتکر و گرانفروش قاطع برخورد کنید... شما دیدید الان از این قاچاقچی های حرفه ای را سی نفر، سی نفر، پنجاه نفر، پنجاه نفر اعدام می کنند. هیچکدامشان هم سر جای شان ننشستند."

* محمدی عضو مجلس ضدخلفی (کیهان - ۱۴/اسفند/۶۲): "یکی از مشکلات عمده ی اقتصادی ما مسئله نقدینگی است که مهمترین عامل تورم است. یک بررسی سریع نقدینگی از سال ۵۷ تاکنون افزایش غیر قابل تصور و بی سابقه ای را نشان می دهد. براساس آمار که بانک مرکزی اعلام کرده، موجودی نقدینگی در سال ۵۷، ۲۵۷ میلیارد تومان بوده و در سال ۵۸، ۳۵۵ میلیارد تومان و در سال ۵۹، ۴۳۳ میلیارد تومان و در سال ۶۰، ۵۱۱ میلیارد تومان و در سال ۶۱، ۶۳۵ میلیارد تومان و در سال ۶۲ براساس آخرین آمار اعلام شده بالای ۷۰۰ میلیارد تومان است."

* نادای عضو مجلس ضدخلفی (اطلاعات - ۵/مرداد/۶۲): "بر اثر کسر بودجه های سنگین، رشد نقدینگی، افزایش حجم پول و نبود سیاست در کنترل پول، سرمایه های سرگردان در بخش خدمات بکار گرفته می شود."

* احمد توکلی وزیر سابق کار (کیهان - ۲۱/فروردین/۶۳): "افزایش بودجه ی جاری دولت و کسری بودجه شدید شده است؛ بدلیل استقرار مستمر از بانک مرکزی برای جبران کسری، حجم نقدینگی به بیش از ۲/۵ برابر قبل از انقلاب رسیده است."

* محمدی عضو مجلس

ضدخلفی (کیهان - ۱۴/اسفند/۶۲): "طبق آمار که بانک مرکزی داده، فقط در سال ۶۱ ارزش افزوده ی بخش خدمات و وابستگی بیش از ۲۶۰ میلیارد تومان بوده."

* خامنه ای (کیهان - ۲۱/آذر/۶۲): "ما امروز گندم، برنج، تخم مرغ، کره و دیگر مواد غذایی وارد می کنیم... برنامه ی دیگری که از لحاظ اهمیت کمتر از آن نیست، تربیت نیروی انسانی متخصص است."

* فخرالدین حجازی عضو مجلس ضدخلفی (کیهان - ۲۲/فروردین/۶۳): "متاسفم بگویم نان نداریم. یعنی نزدیک ۲ میلیون تن گندم از خارج وارد می کنیم... وقتی نان از خارج وارد شود، نمی توانیم دارای استقلال سیاسی باشیم... ۲۰۰ هزار تن گوشت از نیوزلند و آرژانتین و همین مقدار گوشت سفید از هلند وارد می کنیم و این یعنی وابستگی اقتصادی."

* نادای نماینده ی مجلس ضدخلفی (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "امروز که مشکل ترین مسئله کشور ما بیکاری است می خواهند با این مسئله چگونه برخورد نمایند."

* موسوی نخست وزیر (کیهان - ۷/شهریور/۶۲): "ما نیروی انسانی کم داریم. الان وزارتخانه ها سر یک نفر آدم کارا با هم جنگ و جدال دارند."

* آقارحیمی نماینده ی مجلس ضدخلفی (کیهان - ۱۴/اسفند/۶۲): "ما در حدود ۲ میلیون آواره داریم؛ از همین جنگ است. بیش از یک میلیون آواره ی افغانی داریم که اینها در کشور ما هستند؛ ۲۰۰ هزار افرادی که از عراق به این کشور فرستادند."

* موسوی اردبیلی (اطلاعات - ۱۲/مرداد/۶۲): "هنوز ما در ادارات افرادی را داریم که اگر آنها را رها کنیم خلاف می کنند تا به انقلاب (!) ضربه بزنند... ما این افراد را در همه ی قشرها، در بازار، ادارات، بخش خصوصی، در همه جا داریم."

* دهقان نماینده ی مجلس ضدخلفی (کیهان - ۱۴/اسفند/۶۲): "ممکن است مسائل اقتصادی اگر این جوری پیش برود، انقلاب را از درون پوسیده کند."

* خمینی (کیهان - ۱۲/بهمن/۶۲): "باید فهمید که وضعیت ما امروز اینست و این وضعیت مشکلات دارد. این وضعیت به این زودی درست نمی شود لکن می شود، صبر می خواهد."

گزارشاتی از فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی و عملیات هسته‌های مقاومت در هفته تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی در سراسر کشور (۵)

ارسال گزارشات فعالیت‌های هسته‌ها به مناسبت تحریم انتخابات فرمایشی رژیم همچنان ادامه دارد و هر یک از گزارش‌ها علاوه بر انعکاس فعالیت‌ها، حاوی تجربیات تاکتیکی مهمی نیز می‌باشد که جمع‌بندی و ارائه آن‌ها کمک فراوانی به ارتقاء کار هسته‌ها، کشف تاکتیک‌ها و شیوه‌های تازه و متناسب با هر مرحله از فعالیت و حل مسائل امنیتی آن می‌نماید؛ بویژه با توجه با اینکه، مسئول اول سازمان، برادر مجاهد مسعود رجوی روز ۳۰ خرداد را "روز شهدا و زندانیان سیاسی" اعلام نموده و از هسته‌های مقاومت در سراسر کشور خواسته است تا به همین مناسبت به مدت یک هفته به فعالیت‌های تبلیغی بپردازند، استفاده از تجربیات فوق‌الذکر می‌تواند در ارتقاء کمی و کیفی فعالیت‌های آتی آنان موثر باشد. لازم به یادآوری است که بخش‌های قبلی این سلسله گزارشات در نشریه "مجاهد" (شماره‌های ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰ و ۲۰۱) به چاپ رسید و در این شماره تعداد دیگری از این گزارشات را منعکس می‌نمائیم.

* از قائم‌شهر هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "عباس توکلی" (کریم)، فعالیت‌های خود را در ایام "تحریم انتخابات" برای ما گزارش کرده است. از جمله این فعالیت‌ها، برتاب تخم مرغ رنگی به پوستر کاندیداهای رژیم و همچنین عکس خمینی دجال، در خیابان بابل، مجاور محله، مسجد میثم، ترک محله و مسجد باب‌الحوائح در ترک محله می‌باشد.

* از تهران هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "احمد رحیمی مشاعی"، طی گزارشی نوشته است که در "هفته‌ی تحریم انتخابات" تراکت‌های حاوی شعارهای "مرگ بر خمینی و ننگ و نفرت بر انتخابات فرمایشی"، "با تمام قوا انتخابات فرمایشی را تحریم کنید" و... را در تعدادی از خانه‌های واقع در حوالی دزاشیب شمیران و کوچه‌های فرعی آن و همچنین خیابان‌های فرعی اول فرمانیه و مدرسه عالی ساختمان و حوالی خیابان انقلاب پخش کرده است.

بخش دیگری از تراکت‌ها نیز از طریق پست شهری پخش شده است. این هسته در گزارش خود نوشته است که پاره کردن پوسترها و تراکت‌های کاندیداهای خائن رژیم، امری کاملاً اجتماعی شده و همه به آن مبادرت می‌ورزند. یکی از اعضای این هسته در قسمتی از مشاهدات خود نوشته است: "در تاکسی، راننده که ریش پریشانی داشت و فالانژ به نظر می‌رسید، از مسافر بغل‌دستی پرسید که آیا در انتخابات شرکت می‌کند یا نه؟ شخص فوق‌الذکر که فکر می‌کرد راننده فالانژ است جواب واضحی به او نداد. راننده که متوجه مسئله شده بود، پس از نثار چند ناسزا بر علیه خمینی و سردمداران رژیم، گفت: ما به اینها رأی ندادیم این بلاها را سرما آوردند. حالا بیائیم رأی بدهیم دیگر معلوم نیست چه بر سرمان خواهند آورد!؟"

* از زنجان یکی از هواداران سازمان نامی مفصلی نوشته و از فعالیت هسته‌های مقاومت در این شهر و همچنین نیروهای مردمی و نیز از وضعیت مزدوران رژیم گزارشی ارائه کرده است. در این گزارش آمده است که آگاهی و وضع سیاسی مردم بحدی است که مشخصاً در رابطه با مسئله‌ی انتخابات به وظایف خودشان آشنا هستند و منجمله هیچ پوستر و عکسی از رژیم را بر در و دیوار سالم نمی‌گذارند. هسته‌های مقاومت همه‌جا را با شعارهای تحریم انتخابات پر کرده‌اند و همه مردم اطلاع یافته‌اند که انتخابات

ریخته است و بدین ترتیب راندمان و سرعت عمل بیشتری پیدا کرده است. این هسته در ادامه‌ی گزارشش نوشته است: "یک پلاکارد پارچه‌ای بزرگ مربوط به یکی از آخوندهای جنایتکار در خیابان نصب کرده بودند، سعی کردم بهر قیمتی شده آن را از بین ببرم ولی چون وسیله‌ی مناسبی همراه نداشتم، عملی نبود. در همین اثنا به علت تردد یک اتومبیل مشکوک، محل را ترک کردم تا فردا صبح با آمادگی لازم اینکار را انجام دهم، روز بعد که مراجعه کردم دیدم قبل از من، دیگران پلاکارد پارچه‌ای و عکس آن کاندیدای مزدور را به بهترین شکل تخریب کرده‌اند." ضمناً در چند روز فعالیت‌های انتخاباتی، مزدوران سرکوبگر رژیم اعم از سپاه و بسیج جو شهر را شدیداً آلوده کرده بودند.

* از اصفهان هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "فضل‌الله تدین"، محل فعالیت‌های خود

فرمایشی رژیم از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران تحریم شده است.

در این نامه به افشای کاندیداهای منفور رژیم در شهر زنجان پرداخته شده و در مورد آخوند اسدالله بیات نوشته شده که وی از فعال‌ترین مزدوران رژیم در اعدام مجاهدین بوده است و حتی در تبلیغات انتخاباتی‌اش از قتل و آزار مجاهدین و سرکوب آزادی‌ها داد سخن داده است. این مزدور کاندیدای حزب منفور جمهوری است و کاندیدای دوم حزب در زنجان یعنی ابوالفضل بهرام‌پور که فرماندار زنجان بوده، آنقدر بین مردم و کارمندان فرمانداری و شهرداری منفور است که رفتگران زحمتکش شهر، اول صبح ابتدا تمام پوسترهای او را پاره کرده و سپس به کار روزانه‌ی خود مشغول می‌شوند.

* از تهران هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "امیر ملکی"، طی گزارشی کروکی محل انفجار دو بمب صوتی خود را که در حوالی مسجد پنج تن آل‌عبا واقع در نیروی هوایی و دومی در آریاشهر بوده است، برای ما ارسال کرده‌اند.

* از اصفهان هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "مهدی فرشاد"، گزارش فعالیت‌های خود در روزهای ۵ و ۹ و ۱۰ فروردین را که شامل پخش تراکت‌های تحریم انتخابات و صلح و آزادی بوده و در شاهین‌شهر، گزبرخوار، دستجرد، چهارباغ، سبزه‌میدان، شکرشکن، خرم، صمدیه، مصدق و خیابان فروغی اصفهان پخش گردیده، برای ما ارسال کرده است.

* از بروجرد اعضای هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "رحیم گودرزی"، در گزارش فعالیت‌های خود نوشته است که جهت پاشیدن رنگ بر روی پوستر کاندیداهای رژیم، رنگ را قدری رقیق‌تر کرده و در ظرف‌های پلاستیکی مایعات ظرفشویی

فرماندار و رئیس اداره‌ی پست تشکیل می‌شود، "امام جمعه" می‌گوید: این یک توطئه بر علیه انتخابات است و باید جلوی آن گرفته شود. رئیس پست هم می‌گوید: چاره‌ی کار چیست، ما طبق روال باید تمامی پاکت‌های نامه را تا قبل از ساعت ۲ در همه جا توزیع نمائیم!

* هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "ناهد ناظمی"، گزارش فعالیت‌های خود از تاریخ ۱۷ الی ۲۶ فروردین را بصورت جدول بزرگی تنظیم کرده و برای ما ارسال داشته است. این هسته تراکت‌های برجسب‌دار خود را در اماکن عمومی نظیر گرمابه، باجه‌های تلفن، مغازه‌های قنادی، پارچه‌فروشی، بستنی فروشی، مدرسه، مطب، داروخانه، اتوبوس، درمانگاه و همچنین تیرهای چراغ برق، درب منازل و شیشه‌ی اتومبیل‌ها نصب کرده است. محل فعالیت‌های این هسته، در تهران مناطق جنوب شرقی تهران، میدان شهدا، کمال

در انتخابات ضد خلقی خمینی جلاد شرکت نکنید مرگ بر خمینی جلد افروز

از تراکت‌های هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید سیمین هژبر در تهران

وجودی، عارف و فلاح بوده است.

* هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "جمال صالحی" از تهران، از جمله فعالیت‌های خود در هفته‌ی تحریم را، ریختن تراکت‌های انتخاباتی از بالای پله‌های عابر پیاده واقع در خیابان ستارخان به روی اتومبیل‌ها ذکر کرده است.

* از شیراز هسته‌ی مقاومت... گزارش مشروح و جالبی از فعالیت‌های خود در طی روزهای ۱۶ تا ۲۳ فروردین ارسال کرده است. این گزارش در محورهای الف: شناسایی، ب: برنامه‌ریزی و تدارک، ج: اجرا، تنظیم گردیده است.

شاعرنویسی هسته، بصورت تیمی انجام گرفته که طی آن بقیه در صفحه‌ی ۱۹

در هفته‌ی تحریم انتخابات را، استادبوم ورزشی شهر، خیابان طالقانی، بلوار ساحل، دانشسرا، مساجد آیت‌الله‌مزاده، حاج‌آقازیا، محله‌ی حسن‌آباد، اردوآل خیابان سعدی، حمام شارق و مدرسه‌ی ابوریحان ذکر کرده است. اعضای این هسته نوشته‌اند که شاعرنویسی در استادبوم ورزشی چون کانونی برای حضور ورزشکاران و محصلین می‌باشد، راندمان خوبی داشته است. این هسته مقادیر زیادی از تراکت‌های خود را از طریق پست شهری به آدرس‌های گوناگون ارسال نموده است و در گزارش خود اضافه کرده است که سپاه از این مسئله مطلع شده و در جلسه‌ی فوری که منجمله با حضور امام جمعه‌ی جنایتکار اصفهان، فرماندهی سپاه،

انقلاب: صلح، صلح؛ آزادی

ارتجاع: جنگ، جنگ؛ اختناق

از کتاب منتشر نشده
"مقدمه‌ای بر متداسلام شناسی"

ضرورت توجه به کلیت و تمامیت واحد اسلام

موضع قرآن در قبال مخالفان و پیروان عقاید دیگر

از: ابوذر ورداسبی

و انحصار طلبی عقیدتی و دیکتاتوریت ارتجاعی و سیاست ضددمکراتیک خمینی ملهم از همین باور است و با مستندات قرآنی تطبیق کامل دارد، و بیداست که در طرف چنین دیدگاهی، تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زن و مرد و یا لاف زدن و مردان مختلف العقیده به هیچ وجه نمی‌گنجد و فی الواقع این تساوی از اساس فاقد موضوعیت است. حال اینکه اگر با منطق عینی و پویای خود قرآن و در کادر کلیت و تمامیت آن به قضایا نگاه کنیم، به نتایج کاملاً معکوس می‌رسیم و لاف متوجه خواهیم شد که مسئله آزادی‌های دینی و مرامی و تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی افراد و گروه‌های مختلف العقیده، بقیه در صفحه ۱۴

سیستم نادیده بگیرد و سفسطه جویانه و به دلخواه خود و یا برای خوش آمد این و آن، آیه‌ای را از فلان و یا بهمان سوره بیرون بکشد و پابندی استناد و مابندی استدلال قرار دهد (زدن سر و ته آیات و تحلیل و توضیح و تفسیر آن در کادر منطق صوری و استاتیک). ولی با کمال ناسف و تعجب شاهد آنیم که خیلی از افراد و نیروها برای خود چنین حقی قائل هستند و فی‌المثل آیه‌ی: "فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم" (توبه آیه ۵) را از بیکر قرآن تجرید و جدا کرده و چنین نتیجه می‌گیرند که قرآن هیچ مخالف مسلکی و عقیدتی را تحمل نمی‌کند و تمامی منکران خدا و پیروان عقاید دیگر را واجب‌القتل و مه‌دورالدم می‌داند

از آنجا که اسلام کلیتی واحد و یکپارچه است هر مسئله یا مقوله‌ی اسلامی باید در چارچوب دستگاه یا "نظام" ایدئولوژیکی آن مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و هرگز نباید به صورت مفاهیم و مقولات جزئی، انتزاعی، ذهنی و بریده از منظومه‌ی خود درباره‌شان حکمی صادر شود. تجزیه و منله کردن دستگاه نظری و عقیدتی اسلام به منزله‌ی یک "جسد بی روح" است. البته محقق برای تسهیل روند معرفت و ساده کردن کارش ناگزیر می‌شود که موضوع تحقیق (و در اینجا اسلام) را جداگانه و تحت عناوین یا فصول مجزا و از زوایا و سیماهای مختلف مطالعه کند ولی بهر حال حق ندارد که ارتباط اجزای سیستم را با یکدیگر و با کل

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعد از هی نویسنده‌گان است.

شورا

پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ۶۳ - ۸ صفحه

تجربه مشروطه

از: دکتر عبدالعلی معصومی

قسمت اول

این مقاله در سه بخش تنظیم شده است:

بخش اول - دوران حاکمیت فرمیسم (از آغاز جنبش تا بمباران مجلس)
بخش دوم - دوران حاکمیت انقلاب (از خیزش تبریز تا فتح تهران)
بخش سوم - میوه چینیان انقلاب (از فتح تهران تا سلطه‌ی کامل امپریالیسم روس تزاری بر ایران)

بخش اول:

دوران حاکمیت فرمیسم

"مشروطه"، خواست کدام قشر یا طبقه بوده است؟

برای ورود به مطلب اصلی، لازم است توضیح مختصری در خصوص اقتصاد "غیرتک‌خطی" داده شود. مراد ما از اقتصاد غیرتک‌خطی، اقتصاد کشورهای است که بروسی رشد شیوه‌های تولید در آن‌ها، دارای ترتیب و توالی نیست و بنا بر علل درونی و یا دخالت شرط خارجی، در این توالی خدشه وارد شده است.

در ایران، سواً قوانین خاص شیوه‌ی تولید آسیائی، از دوران

صقوبه به بعد، همزمان با نفوذ فزاینده‌ی کشورهای روس و انگلیس در ایران، و هجوم کالاهای روسی و انگلیسی به بازارهای این کشور، بورژوازی نوپای صنعتی، که دوران رشد جنینی خود را می‌گذرانید، ناتوان از رقابت، در نطفه خفه شد و بر مزار آن، بورژوازی تجاری؛ عمدتاً وابسته سر بر زد. با اینکه در اقتصاد تک‌خطی بقای بورژوازی صنعتی، در نفی فئودالیسم تضمین می‌شود و این نفی، اصولاً جز از طریق مبارزه‌ی قهرآمیز تحقق نمی‌یابد، اما بورژوازی تجاری، می‌تواند، با سازش با فئودال‌های حاکم، و یا جذب بخشی از حاکمیت، در همان مناسبات بقیه در صفحه ۱۲

اطلاعیه کانون مقاومت دانشجویان

در رابطه با تحریم

انتخابات فرمایشی رژیم خمینی

اطلاعه‌ای که ذیلاً متن آنرا ملاحظه می‌کنید، از طرف "کانون مقاومت دانشجویان" (هوادر شورای ملی مقاومت) در رابطه با تحریم انتخابات در تهران صادر و پخش شده است:

اینچنین مجلسی حکایت از آن دارد که در پی انتخاباتی فرمایشی پدید آمده و اصلتی ندارد. چهار سال پیش که هنوز آثار رنگ پریده‌ای از "آزادی" به همت مبارزات دلیرانه‌ی شما مردم در جامعه وجود داشت خمینی و مزدوران‌ش با توسل به چماق‌داران نگذاشتند جز یکی دو نماینده‌ی حقیقی شما (که بعدها آنها نیز کناره‌گیری نمودند) پای در مجلس بگذارند و با تقلب‌های بی‌شمار که شاهد آن بودید غلامان خانه‌زاد را به مجلس فرستادند تا غارت و چپاول خود را جنبه‌ی قانونی دهند. عملکرد چهار ساله‌ی این مجلس چه بوده است تأیید جنگ ضد مردمی خمینی که تاکنون به کشته و زخمی شدن بیش از یک میلیون نفر از جوانان این کشور و بیگار شدن بیش از پنج میلیون نفر و تباه شدن روزانه‌ی ۳۵۰ میلیون تومان ثروت کشور انجامیده است. تأیید اعدام بیش از ۳۰ هزار تن بقیه در صفحه ۱۸

بنام خداوند رسواکننده‌ی فریبکاران "و مسلماً شما را در درگیری‌ها با همه‌ی سختی‌هایش آزمایش می‌کنیم تا مجاهدین و پایداران شما را بشناسیم و میزان آگاهی و عکس‌العمل شما را امتحان کنیم" (سوره‌ی محمد/۲۲) از زمانی که اولین مجلس در کشور ما پدید آمد هدفی جز نفی استبداد و جانشینی اراده‌ی ملت بر تصمیم‌گیری‌ها نداشت. اما دیکتاتوران حاکم آنرا از محتوای اصیل خویش تهی نمودند و مجلس‌های فرمایشی را یکی پس از دیگری بوجود آوردند. و مجلس فعلی نیز از این قماش است. مجلسی که طی چهار سال مرعوب و مجذوب رژیم حاکم بوده و ظلم و جنایت‌های آنرا صورت قانونی داده است. مجلسی که عملاً هیچ‌کاره بوده چه به قول رفسنجانی تصمیم نهائی را همیشه خود خمینی می‌گیرد.

بیانیه

گروهی از اعضای کانون نویسندگان در رابطه با توطئه سلطنت طلبان در سینه پاریسی

در صفحه‌ی ۱۳

وقتی که "آزادی" چماق می‌شود!!

از: محمد حسن عباسی

محسوب می‌شد حزب خائن توده است و دسته‌های همراهش که از فردای دستگیری سران و اعضایش از خواب بیدار شد!! و به مخالفت با ولایت فقیه پرداخت... پنجمین گروه، "مجموعه نیروهای انقلابی" و مردمی است که از همان ابتدای تشکیل، اهدافش را برای سرنگونی "ولایت فقیه" برنامه‌ریزی و طرح کرد و نیروهای مشارک در این "مجموعه" از پرسابقه‌ترین مجاهدان و مبارزان بر علیه سلطنت نیز می‌باشند و تمایز خاص این "مجموعه" این است که از همان اوایل شعارش "نه بقیه در صفحه ۱۶

اسلامی هستند و نه مخالف نظام ولایت فقیه. گروه دوم "مشروطه‌خواهان سلطنتی" اند و با اینکه اینها خود دهها دسته و گروه و جمعند!! ولی همگی با "شاه‌بچه" متفق‌اند. گروه سوم که خود را ملی می‌نامند تشکیل یافته از افراد و شخصیت‌هایی است که سابقه‌ای در مبارزه‌ی ضدشاهی داشته‌اند... و اینها هر چند احیاناً روی برخی مسائل باهم بتوافق می‌رسند، ولی حرکت متشکل مشترکی ندارند و بسیار پراکنده‌اند و می‌توان گفت که هر فرد از آنان باز گروهی است خاص برای خودش!! گروه چهارم که تا چندی پیش در شمار گروه اول

هرچه زمان می‌گذرد و جنایات و ویرانگری‌های رژیم "ولایت فقیه" فزونی می‌شود، نیروهای درگیر با وی نیز گوئی که در "غریب‌ال تاریخ" سرو ناسر می‌شوند!! و هرچه مبارزه عمیقتر می‌شود، خط‌ها روشنتر از پیش می‌گردد.

امروز براحتی می‌توان مخالفان رژیم ملایان را به پنج دسته تقسیم کرد، گروه اول نیروهائی هستند که همچنان در ایران باقی مانده‌اند و به لاس‌زنی خویش با "فقیه" ادامه می‌دهند، و بانایید رهبری امام!! و ایمان به ولایت، مدعی هستند که آنان فقط مخالف "حزب جمهوری

تجربه مشروطه

از: دکتر عبدالعلی معصومی

بقیه از صفحه قبل

فتووالی، منافع طبقاتی خود را تامین کند، مگر آنکه روابط اقتصادی موجود، چنان دست و پاگیر باشد که نتواند به منافع دلخواه برسد، در آن صورت، ضرورت تغییر آن روابط، البته نه بنیادی و نه به شیوهی قهرآمیز و آنتاگونیستی، بلکه به شیوهی رفرمیستی و اصلاح طلبانه برایش حیاتی می شود. چنانکه در دوران حاکمیت رفرمیست ها در جنبش مشروطه، پیش آمد.

* * *

در دوره ی ظهور جنبش مشروطه، نظام اقتصادی حاکم بر ایران، نظام فتووالی بود و قانونمندی های ویژه ی شیوهی تولید آسیائی، همراه با تاثیرات نفوذ اقتصادی قدرت های خارجی، بر این نظام جاری بود، از نظر سیاسی، نقش تعیین کننده ی دربار و شاه - که خود بزرگترین فتووال بود - و حاکمیت بلامنازع و مستبدانه ی آنها (۱) جز برای وابستگان و سرسپردگان طبقه ی حاکمه، عرصه ی فعالیت باقی نمی گذاشت. در هر گوشه ای از مملکت، "ظلم ابناء مظفرالدین شاه در محل های حکومت خود" (۲) و تجاوز آنها بر مال و جان رعایا، بدون هیچ مانعتی از سوی حکومت مرکزی، مردم را به جان آورده بود. راهها از امنیت برخوردار نبود و بازرگانان، مجبور بودند در حین عبور از هر ناحیه ای، به خان منطقه، باجی به نام "حق خانان" بدهند و گرنه کالاهاشان توسط عمال خان غارت می شد، مضاف بر آن، مال التجاره ی آنان، از غارت و چپاول راهزنان نیز در امان نبود و سواهی همی این خطرات، باج ورود کالا به شهر، که بدلخواه مامورین دولتی اخذ می شد حساب و قاعده های نداشت. شریان مبادلات بازرگانی خارجی ایران نیز، در دست عوامل روس بود و سیاست آنها در این مورد، توسط موسیو نوز بلژیکی وزیر کل گمرکات ایران اعمال می شد. "نوز و همستان او، با مردم آشکاره دشمنی می نمودند... و از هر کالائی چند برابر بدهی آن را می طلبیدند و با زور در می یافتند." (۳)

سخت گیری مامورین بلژیکی گمرک، پس از پیمان گمرکی

اروپا مراوده ی بازرگانی داشتند، دهن به دهن می گشت، و قلب همه را به خود معطوف کرده بود. افزون بر آن، تهران مرکز حکومت و تبریز ولیعهدنشین بود و مردم این دو شهر، شناخت عینی تر از صحنه گردانان خودکامگی داشتند.

نخستین مدارس جدید در تهران و تبریز بوجود آمد و چنان مورد استقبال قرار گرفت که عین الدوله نخست وزیر مظفرالدین شاه (۶) مجبور شد میرزا حسن رشیدیه، بنیانگذار مدرسه در ایران را در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۲۸۵ به کلات نادری تبعید کند.

شماره ی روزنامه های که در تهران و تبریز به چاپ می رسید و یا از قفقاز و استانبول و مسر و کلکته به این دو شهر می رسید، در سال های قبل از جنبش، کم نبود و تحصیل کرده های ایرانی در اروپا و نیز کتبی نظیر سیاحت نامه ی ابراهیم بیگ، کتاب احمد و مسالک المحسنین در آگاه کردن مردم این دو شهر نقش موثری داشت.

* * *

دو عامل مهم خارجی نیز، در زمینه و مبنای درونی جنبش اثر مهمی داشت: یکی جنگ روس و ژاپن در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ شمسی) که منجر به پیروزی کشور کوچک ژاپن بر کشور پهناور روسیه شد و افسانه ی شکست ناپذیری روسیه را در اذهان توده ها شکست و دیگر انقلاب ۱۹۰۵ روس که دامنه ی گسترده ی آن باعث شد امپریالیسم روس مجبور شود کمک های نظامی و اقتصادی خود را به ایران گاهش دهد و بالنتیجه قدرت مانور حکومت ایران کم شود. از سوی دیگر بین طرفداران روس که خواهان سرکوب عریان بودند و طرفداران انگلیس که از سیاست مآشات با مشروطه خواهان و به ظاهر طرفداری از آنها پیروی می کردند و بر آن بودند تا از این طریق، قطب های رهبری کننده ی جنبش را به خود جلب کنند، و به تدریج حاکمیت را در قبضه ی خود در آورند، تضاد و ناهمسوئی وجود داشت عملکرد این تضاد، در بخش حاکمیت یعنی در میان رجال حکومت گردان، وحدت عمل سیاسی آنها را نقض می کرد، و امکان مساعدی برای رشد و پیشروی جنبش فراهم می کرد.

* * *

در چنین موقعیت سیاسی - اجتماعی، علاءالدوله - فرماندار تهران - بدستور عین الدوله نخست وزیر وقت، روز ۲۰ آذر

و مسجد شاه. همراهی مردم، و پافشاری علما خاصه آقایان طباطبائی و بهبهانی باعث شد که تلاش مامورین دولتی و تهدید و ارباب آنها بجایی نرسد، و شور و خروش دامنه ی گسترده تری بیابد. حکومت وقت، چون بارها، تجمعات این چنینی را با وعده و وعید متفرق کرده بود به خواست های آنها که همان خواست های متحصنین عبدالعظیم بود وقعی ننهاد، و این امر موجب شد آقایان طباطبائی و بهبهانی و گروه کثیری از بازاریان و طلاب روز ۲۴/ تیرماه / ۱۲۸۵ به قم مهاجرت کنند وعده ی کثیری نیز در سفارت انگلیس متحصن شوند.

تحصن قم، ادامه یافت، علمای نجف، علما و بازاریان تهران و حتی محمدعلی میرزا، از متحصنین حمایت کردند و سرانجام مظفرالدین ناچار شد، به خواست های آنها تن دهد و روز ۶ مرداد عین الدوله را معزول و بجای او مشیرالدوله را روی کار آورد و روز ۱۳ مرداد فرمان مشروطه را صادر کند.

تحصن با پیروزی خاتمه یافت، "شاه کالسکه های دولتی را برای سواری آنها فرستاد" (۱۰) و کوچندگان با پیشواز پرشکوه مردم، وارد تهران شدند.

* * *

رابطه مشی سیاسی با خواست اقتصادی

در جامعه های واحد، طبقاتی که تضادشان با هم سازش ناپذیر (آنتاگونیستی) است و بقای یکی متضمن نفی دیگری است طبیعتاً هر یک برای عقب راندن دیگری مجبور است با قاطعیت عمل کند بعنوان مثال، بورژوازی صنعتی نوپای فرانسه، در اواخر قرن

بقیه در صفحه ۱۷

۵ - "به گمان بسیاری از ایشان، اگر کسی به گفتش آخوند، کفتکه گفتی، کافر گردیدی" صفحه ۳۵
۶ - وی اواخر شهریور ۱۲۸۲ بعد از عزل اتابک، نخست وزیر شد.

۷ - روز چهارم آذر، مردم تهران، در پی سخنرانی یکی از وعاظ به ساختمان نیمه تمام بانک روس، حمله کردند و آن را بگلی ویران نمودند.

۸ - قند چون از روسیه وارد می شد در اثر جنگ روس و ژاپن و قطع ورود آن به ایران، بسیار گران و باعث ناراضی مردم شده بود.

۹ - صفحه ۷۳

۱۰ - صفحه ۱۲۰

۱۲۸۴ (۷) یکی از تجار عمده و خوشنام بازار تهران به نام سید هاشم قندی را به این جرم که حاضر نشد قند را به قیمت ارزان بفروشد شلاق زد (۸). این گستاخی در مورد این شخص که هم سید بود و هم سه مسجد و چند ساختمان خیریه ساخته بود، بهانه ی کافی را به علما و بازاریان تهران داد و به محض پخش خبر، بازار بگلی بسته شد و علما و بازاریان بجز شیخ فضل الله نوری که گویا با عین الدوله روابط صمیمانه ای داشت در مسجد شاه جمع شدند. در حین وعظ سیدجمال واعظ، طلبه های چماقدار موجب بگری به مستمعین حمله کردند و عده ای را مضراب و مجروح نمودند. این واقعه سبب شد که علما و بازاریان در ۲۲ آذر در عبدالعظیم متحصن شوند، خواست های متحصنین عبارت بود از: بنیاد عدالت خانه (عدلیه) در سراسر ایران، عزل موسیونوز عزل علاءالدوله و... سرانجام مظفرالدین شاه درخواست های آنها را پذیرفت و روز ۲۲/ دی "به دستور شاه، امیر بهادر (وزیر دربار)... و شمس الملک (پسر عین الدوله) و کسان دیگری از درباریان با کالسکه های سلطنتی... با شکوه بسیار به عبدالعظیم رفتند که آقایان را به شهر آوردند" (۹)

تحصن شکسته شد، ولی خواست ها عملی نشد. ناراضی همچنان ادامه داشت تا اینکه روز ۱۹/ تیرماه ۱۲۸۵ بر سردستگی یکی از وعاظ مخالف عین الدوله، طلبه های به نام سید عبدالحمید به دست مامورین دولتی گشته شد و این امر، بهانه ای شد برای بسته شدن بازار و جمع شدن تجار و بازاریان و علما در مسجد جمعه پاورقی:

۱ - "استبداد آسیائی، خشن ترین نوع استبداد است." (انگلس)

۲ - تاریخ بیداری ایرانیان - بخش اول - انتشارات آگاه - صفحه ۳۲۸

۳ - تاریخ مشروطه ی ایران - احمد کسروی - صفحه ۵۱ (از این پس فقط صفحات این کتاب ذکر می شود)

۴ - "جلوگیری از رواج کالاهای بیگانه یکی از گوشه های آن زمان بود. در سایه ی تعرفه ی گمرکی که... نوز با روسیان بست در اندک زمانی کالاهای روسی در ایران بسیار فزون گردیده و مایه ی بیم همگی شده بود از اینرو گوشندگان در همه جا به جلوگیری از آن کوشیدند" صفحه ۱۵۳

دوشعرا: دکتر اسماعیل خونی

در مرگ باشکوه گل سرخ

زیباترین مردان
اما
مردی زیباست
که خشم سرخ خون تبارش را
چشم دمان خورشید
بر ارغوان صبح دمان می بیند
هم در دمی که سایه اندوهش
بال ملال شاهینی ست
که ابر سرفرازی مرگش
شاهین وار
بر قله ای غریب تر از هر غروب می نشیند
و دره ی نبودن او در ژرفا
چندان بلند می شود آنگاه
که بر گوهی از شگوه
تندیس جاودانه ی زیباترین مردان را می آفریند

زیباترین مردان
زیرا
مردی زیباست
که چشم سرخ خورشید را
خشم دمان خون تبار خویش
بر ارغوان صبح دمان می بیند.

تا انفجار دیگر

آنگاه
دیگر بار
با این همه
آنگاه
دیگر بار
سرشاروار
از خشم نیز خروشانتر
آتشفشان جوشان از دریا
سر بر خواهد داشت
قد بر خواهد افراشت
و آنگاه
جان جوان ما را
این جهان
در گنج رنج های تاریخی
- و آنهم
نه در گنجی تاریک
به گمان
تا جاودان
از هر چه هست و بر بادست
وزهرچه بود و بر باد بود
باری
یعنی که:
در پسینه ترین فرجام
از هر چه یاد بود
گرامی تر خواهد داشت
نه اکنون، جهان درختی ست:
با ریشه های زادن
و برگ های افتادن.

بیانیه گروهی از اعضا کانون نویسندگان
در رابطه با توطئه سلطنت طلبان در سینه پاریس

بیانیه

هم میهنان!

ما امضاء کنندگان این بیانیه به اعتبار مسئولیتی که در راستای وظایف خود در قبال سرنوشت انقلاب مردم ایران احساس میکنیم خود را موظف میدانیم که در برابر جوهر سیاسی و ماهیت جریانهای که حادثه اخیر سینه پاریس یکی از جلوه های آن بود و حکایت همچنان باقی است، به اختصار روشنگری و اظهار نظر کنیم:

(۱) مردم ایران با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و به بهای چند نسل مبارزه خونین، نابوت سلطنت و طوبار قانون اساسی را با منایستی سی و شش میلیونی به گورستان تاریخ سپرده اند. نغده رستاخیز این لاشه جنایت و خیانت به هر عنوان و به هر بهانه و با هر پوشش، توهین مستقیم به میلیونها انسان ایرانی است که هزار هزار، هنوز زخمهای شکنجه های رژیم سلطنتی را - به نشانه دموکراسی شاهنشاهی - به یادگار بر اندامهای خود حمل می کنند.

(۲) قانون اساسی رژیم گذشته که سلطنت طلبان همچنان خود را پشت آن مخفی میدارند، علاوه بر اینکه در مقایسه با آرمانهای انقلاب مشروطیت، برای همان هشتاد سال پیش هم، سندی ارتجاعی بشمار است، تکیه گاه حقوقی رژیم سلطنتی، در کشتار و زندان و شکنجه آزادیخواهان و سلب حق حاکمیت ملت در همه زمینه های اجتماعی و سیاسی بوده است. از دوختن دهان فرخی بزدی و کشتنش در زندان تا تیرباران شدن خسرو گل سرخی و کشتار هزاران میهن پرست مبارز و مجاهد و کمونیست و مترقی به استناد همین قانون انجام پذیرفته است. به عنوان نمونه تنها شماری از اعضای کانون نویسندگان ایران در دهساله اول عمر این کانون که برابر با دهساله آخر عمر سلطنت در ایران بوده است بر روی هم بیش از مجموع عمر سلطنت پهلوی اول و پهلوی آخر، یعنی بیش از پنجاه سال زندان و شکنجه به خاطر انتشار کتابهایشان تحمل کرده اند. آنان که به عنوان دفاع از دموکراسی، دانسته یا ندانسته، برای حقانیت سیاسی شکنجه گران یک ملت محل ایجاد می کنند، در حقیقت، به حقانیت تجدید شکنجه و جنایت رای داده اند!

(۳) ما به عنوان نویسندگانی که دفاع از آزادی اندیشه و بیان را به عنوان منطق هستی خویش برگزیده ایم و تاوان سیاسی این گزینش را در هر دو رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی پذیرا بوده و هستیم، بدیهی است که با هر گونه توسل به خشونت در برخورد با عقاید و آرای دیگران اصولا مخالفیم، اما در ارتباط با حادثه سینه پاریس خود را به عام گویی های مکرر و بی مناسبت درباره آزادی بیان - که سربناه توجیه گران واقعه سینه پاریس است - نیازمند نمی بینیم. ما درگیری جمعه ۱۳ آریل سینه را موضوعا "نتیجه توطئه حساب شده از سوی سلطنت طلبان ارزیابی میکنیم. توطئه و تجاوزی که دقیقا" به خاطر مخدوش کردن مرزهای حیثیتی آرمانهای انقلاب ایران از سوی و بهره برداری سیاسی از سوی دیگر تدارک شده بوده است. توطئه ای از سلسله ماجراجوییهای که سلطنت طلبان به یمن جنایات رژیم ضد بشری خمینی اخیرا" در بوجود آوردنشان گستاخ شده اند.

(۴) ما از همه آزادیخواهان و علاقمندان به سرنوشت آزادی در میهن عزیزمان ایران انتظار داریم که با درک شرایط حساس کنونی و پیچیدگی مسائل سیاسی، به جنجالهای فرصت طلبانه مادیان دروغین آزادی و دموکراسی، آگاهانه بنگرند تا به نام آزادی، بازار دشمنان تاریخی آزادی گرم نشود و بهوش باشند که اعتبار و حرمت نامیانه در راستای خواستهای دشمنان ملت، که در همسویی با آرمانهای انقلاب مردم ایران بوجود آمده است!

پاریس، جمعه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۳

نعمت آزر - حسن حسام - غفار حسینی - مهدی
خانبا با تهرانی - محمود راسخ - م. ح. رودباری -
م. سحر - عاطفه - گرگین - منوچهر محجوبی - رضا
مرزبان - علی میرفطروس - بهمن نیرومند.

بهاران آینده

شبی پیر
پای در مساحتی می گشت
که کودک در بطن مادر به خون می غلطد
لاله ای در باغچه ی خانه مان
و شقایقی در قلبت روئید
دلنگی ما از نبود گشتی نیست
که عزیمت را با موج توان گرد
وقتی پیل سپید گرده پهن
پای بر سقف آسمان می گوید
و عقد ثریا را
طوقی بر طولانی عزای ابر
تا، طاوول دستانش
پنجه ی مریمی را
در بهاران آینده برویاند.

معرفی کتاب:

اخیرا کتاب "از سایه روشن های آشنا"، مجموعه شعری از "نوید اخگر" بدستمان رسیده است. این کتاب که دفتر سوم از مجموعه اشعار شاعر می باشد، به "سردار شهید آزادی موسی خیابانی و مظهر زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و تمامی شهدا، در بندان و مبارزین راه آزادی که بر علیه رژیم ضد خلقی، ضد بشری و ضد انقلابی خمینی می رزمند"، تقدیم شده است. فضای حاکم بر اشعار کتاب، فضای مبارزه و ستیز با خمینی دجال است و شاعر در مقدمه ی کتاب خود نوشته است: "صبح پیروزی خلق، با طلوع خورشید فرا خواهد رسید. شانه به شانه و بازوان گره در گره و تنیده به هم، به پیشوا ز بهاران می شتابیم". شاعر، چهار نوار از سروده های خود را که موزیک گذاری هم کرده، همراه با کتاب شعر برایمان فرستاده است. ضمن آرزوی موفقیت برای "نوید اخگر"، یکی از شاعرانی را درج می کنیم:

ضرورت توجه به کلیت و تمامیت واحد اسلام

موضع قرآن در قبال مخالفان و پیروان عقاید دیگر

از: ابوذرورداسی

بقیه از صفحه ۱۱

بصورت محکم ترین آیات و روشن ترین عبارات، تصریح و تضمین شده و دیکتاتورانه مذهبی، ایدئولوژی ولایت فقیه، اختناق فکری و تنهاخواهی عقیدتی، مغایر با روح توحید اعلام گردیده است، بعنوان نمونه:

۱ - *لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی* (۱). "اجبار و اکراه و فشاری در دین نیست، رشد (تکامل، راه خدا و خلق) از غی (ضد تکامل) باز شناخته شده است و جبهه و چهره هر کدام روشن شده است."

۲ - *و لو شاء ربک لآمن من فی الارض کلهم جمیعا افانت تکره الناس حتی یکنوا مومنین* (۲). "اگر خدا میخواست که اجبار و فشاری در دین باشد خود او قادر بود که همه مردم روی زمین را به پذیرش اسلام مجبور کند، آیا (علیرغم خواست و مشیت خدا) تو می خواهی تحمیل عقیده کنی؟"

۳ - *ما جعلناک علیهم حقیقا وما انت علیهم بواکیل* (۳). "خدا ترا پاسدار و نگهبان مردم قرار نداده است و تو وکیل (مدیر امور و صاحب اختیار) آنان نیستی."

۴ - *فذكرنا انت مذكرک لت علیهم بمصیطر* (۴). "یادآوری کن که تو فقط "یادآور"ی (گارت) ابلاغ پیام است، همین و بس! و بر مردم چیره دستی و سلطه گری نتوانی کرد و حق نداری که احوال و اعمال آنان را زیر نظر بگیری و کنترل و گزارش کنی"

۵ - *ما انت علیهم بجبار فذكر بالقرآن* (۵). "تو جبار (دیکتاتور و ولی فقیه و مستبد) بر سر مردم نیستی پس یادآوری کن قرآن را"

۶ - *ولکل وجهة هم مولیها، فاستبقوا الخیرات* (۶). "هر کسی را راهی است بسوی حق و جبهتی در دین خود که بدان راه یابد و بدان جهت روی آورد، پس بشتابید بسوی خیرات و در نیکی ها از همدیگر سبقت بگیرید" (ترجمه آیه از مرحوم الهی قمشای، آیات قرآن کریم ص ۶۲۵ و نیز قاموس قرآن ج ۷ ص ۱۸۷).

۷ - *لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین ولم ینزلکم من ديارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین* (۷).

مقاد و مضامین آیات فوق روشن تر از آن است که به توضیحی مبادرت ورزیم. همین قدر می گوئیم که به حکم آیهی اخیر مسلمانان موظفند با غیر مسلمانان و تمامی مخالفین عقیدتی و فکری و فلسفی اسلام، بر مبنای "قسط" رفتار نمایند؛ همان قسطی که در فرهنگ قرآن و اسلام موضوع و مقصد اصلی رسالت تمام انبیاء و به معنای "تساوی کامل" و "برابری فراگیر و همه جانبه" است و اصولا و نهایتا با نفی استثمار و تبعیضات طبقاتی، جنسی، نژادی، قومی و مرامی و مذهبی به اثبات می رسد. (۸).

پایه و پشتوانه فلسفی تساوی

در اینجا تذکر این نکته مهم ضرورت دارد که تساوی مطلوب و مورد نظر قرآن، صرفا بر یک یا چند آیهی معین مبتنی نیست، بلکه اساسا این تساوی ریشه در سرشت و جوهر جهان بینی توحیدی دارد و از پشتوانهی نیرومند فلسفی برخوردار است. مطابق فلسفه خلقت انسان - بدانگونه که وصفش در قرآن آمده است - همه انسانها (اقوام و ملیت های مختلف) با هم برابر و بالاتراز آن برادرند و اختلاف بین برادری و برابری کاملا روشن است؛ برابری یک امر حقوقی و اعتباری و خارجی و نسبی است در صورتی که برادری، اعلام سرشت یکنواخت همه انسانها با هم است که همه انسانها (ناس) با همه رنگها (الوان) و زبانها (السنه) (۹) و تیرهها و تنوعات قومی و ملی (شعوب و قبائل) از یک ریشه برآمده اند و خاستگاه واحدی دارند (نفس واحد) و همگی اعضای یک خانواده اند (نظیر لک فی الخلق) و در اینجا، برابری، خود مستقلا یک مسأله نظری و وضعی نیست بلکه لازمه جبری و لاینفک برادری است و طبعا زن و مرد نیز با یکدیگر هم ریشه و هم ذاتند و متجانس، یعنی بر خلاف همه فلسفه های قدیم و طرز تفکر قدیم، زن و مرد از یک سرشت و خمیره و در یک موقع و به دست یک خالق و ذات یگانه، خلق شده اند و از یک محل و منشاء سرچشمه گرفته اند و از هر جهت برابرند و تبعیض و تمایز بر پایه جنسیت اساسا موضوعیتی ندارد (تساوی حقوق

ماهوری زن و مرد که تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی برآیند جبری و پیامد منطقی آن است).

"یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها...". "و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه...". "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا...".

آیا اینگونه آیات که اشکال مختلف دیکتاتوری و منجمله دیکتاتوری مذهبی را مردود می شمرد و هرگونه تبعیضات و امتیازات عقیدتی و مرامی و جنسی... را ملغی و محکوم می شناسد با مفاد آیهی "فاقتلوا المشرکین... و کلا آیات جهاد و مبارزه مسلحانه تضادی دارد؟ هرگز! این دو بخش از آیات نه تنها تضاد و تناقضی با یکدیگر ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند و به جوهر واحدی راه می برند، باین معنی که برای خشکاندن ریشه های عینی و طبقاتی دیکتاتوری و برای احقاق و اعاده حقوق بشر و استقرار مساوات و حریت عمومی و تأمین تضمین آزادیها و تحقق وعینیت یافتن "قسط"، قرآن در نقطه ای اوج آنتاگونیسم و تعارض تضادها و مسائل اجتماعی، به جای موعظه کردن و تسلیم طلبی و یا تبلیغ مقاومت منفی، به دشمنان قسط و آزادی (مشرکین و کافرین) پاسخ دندان شکن می دهد و با آنان از موضع واقع گرایانه برخورد می کند و بجد می باوراند که در مقابل جنگ ضد مردمی و کشتار ظالمانه و ضد انسانی مشرکین زمان (ادوار مختلف تاریخ) راهی جز اتخاذ مواضع انقلابی و بکارگیری تاکتیک مقاومت مثبت و پیکارجویانه برای فیصله نهائی دعوا و تضاد، باقی نمی ماند و در چنین زمینه و زمانه ای پیام رهایی بخش و ستم برانداز توحید ضرورتا و بالاجبار بصورت مسلحانه ابلاغ می شود. علیهذا ابتدا باید از قید پیشداوری و رسوبات فکری و تعصبات ذهنی رها شویم و بر ادراکات رایج مذهبی در مورد مفهوم و مصداق کفر و شرک مهر بطلان زنییم و محتوای اجتماعی و سیاسی آنرا از خود قرآن استخراج و استنباط کنیم و از ماهیت و موقعیت طبقاتی

مشرکین و کافرین تصویری روشن بدست آوریم و جنایات و عملکردهای ضد مردمی آنها را مورد بررسی و تحلیل مشخص قرار دهیم و از تکرار طوطی وار بحث های "عام" و تعمق نکرده، بپرهیزیم.

"کفر"، دین است

امروز غالب محققان و مستشرقان باستناد موازین و معیارهای مذهب سنتی (تحریف شده) و بدلائل نظری و یا به مقتضای مصالح سیاسی، کفر را با بی دینی و لامذهبی مترادف میگیرند و چنین تصور و تلقین می کنند که گویا کفار و مشرکین همان دهریون و ماتریالیستها هستند! و حال آنکه در قرآن کفر و شرک خود دین و مذهب است و کفار و مشرکین همه مذهبی اند و احساس و اعتقاد دینی دارند (سوره الکافرون: ... لکلم دینکم ولی دین). فرعون که در قرآن "کافر" خوانده شده خطاب به احساسات دینی مردم خویش فریاد می آورد: "انی اخاف ان یبدل دینکم". "من از این میترسم که این مرد (موسی) دین شما را عوض کند" (سوره مومن یا غافر آیهی ۲۶) و مشرکان و کفار قریش بجای خدا، خدایان پرستند و مدافع دین و دیانت! و به تصریح مورخان و منجمله ابن اسحاق (مشهورترین شرح حال نویس پیامبر، متوفی به سال ۱۵۰ هـ.) وقتی رسول اکرم پیام توحید را اعلام کرد هرکه را به اسلام می گوید میگفتند: صبا فلان (فلانی از دین برگشت و مرتد شد) و اینان را صابی (از دین برگشته و مرتد) می خواندند! چون دین و اشرافیت در طبقه حاکم یکی است، کما اینکه در پاورقی:

- ۱ - بقره آیه ۲۵۶
- ۲ - یونس آیه ۹۹
- ۳ - انعام آیه ۱۰۷
- ۴ - غاشیه آیات ۲۱ و ۲۲
- ۵ - ق آیهی ۴۵
- ۶ - بقره آیهی ۱۴۸
- ۷ - الممتحنه آیهی ۸

نقطه ی مقابل، قرآن نیز تاکید مینماید که توحید و اشرافیت و استثمار و اسلام با یکدیگر آشتی و همزیستی نتوانند کرد و اثبات یکی در گرو نفی دیگری است "من المسلمون و من القاسطون". و "ارایت الذی یکذب بالذین...". (سوره ماعون) و در سوره ی آل عمران هم میخوانیم که "الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون الذین یبیین بغیر الحق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعباب الیم". "کسانیکه بر آیات خداوند کافر میشوند" در منطق ارسطویی شریعت سازان و شرکای طبقاتیشان، همین "کفار ذمی و حربی" و مادبون هستند اما خود قرآن با منطق تکاملی و واقع گرای خویش اینها را درست جور دیگری معرفی میکند: "کسانیکه بر آیات (پیامها، نشانهها و رهنمودهای) خدا کافر میشوند و پیامبران را بناحق می کشند و کسانی را می کشند که از متن مردم برخاسته اند (من الناس) و آنها را به استقرار قسط (مساوات اجتماعی و اقتصادی (۱۰)، عدالت و برابری کامل و همه جانبه) فرا میخوانند، بشارت و مژده شان ده به گیر و گرفتاری دردناکی". بر حسب آیهی فوق و کلا مطابق فلسفه توحیدی امثال پویان، مسعود احمدزاده و خسرو گل سرخی و شکرالله پاک نژاد و... هم صفان و همدردان پیامبرانند ولی نظایر شاه و خمینی و همتایان و همپالکی های شان - و همه ی جلادان و مردم کشان و غارتگران زندگی و آزادی و شرف انسانی - از یک تیره و تبارند و کافران مطلقاند و دشمنان پیامبران.

قسط رفتار نمایند که خداوند افراد مساوات طلب و برپادارنده ی قسط را دوست می دارد. ۸ - حدید آیهی ۲۵ ۹ - روم آیهی ۲۲ و حجرات آیهی ۱۳ ۱۰ - قرآن در آیات متعددی محتوای اقتصادی قسط را به کاملترین صورت مشخص کرده است بعنوان نمونه "کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم - ثروت نباید در دست کسانی که نیاز و احتیاجی ندارند متمرکز شود" (سوره ی حشر آیهی ۷) و "بارک فیها و قدر فیها اقواتها فی اربعة ایام سواء للسائلین - خداوند در زمین برکت گذاشت و برکات و اقوات (ارزاق، ثروتها و منابع) آنرا برای عموم نیازمندان در چهار دوران مقدر و تعیین کرد که بطور یکسان و برابر برخوردار شوند" (فصلت آیهی ۱۰)

موضع قرآن در قبال مخالفان و پیروان عقاید دیگر

پایه و پیام اجتماعی کفر

با این حساب، پایه و پیام اجتماعی کفر کاملاً مشخص است یعنی مشرکین و کافرین مورد اشاره قرآن همان نیروها و طبقات مسلط و ارتجاعی و قلدوران و جبارانی نظیر شاه و خمینی (جبهه ضد خلق) هستند که تیغ بکف و با اعمال قدرت نظامی و قهر ضد انقلابی از ولایت و سلطنت و حاکمیت ضد مردمی و منافع طبقاتی خود دفاع میکنند و "امرین بالقسط" (عبارت قرآن) و "مردم قیام کننده برای قسط" (ایضا عبارت قرآن) را به مسلخ می‌کشند و در قربانگاه استثمار بخون می‌آلیند. قرآن در حالت عام، ماهیت و موضع طبقاتی کفار و مضمون سیاسی - اجتماعی کفر را باین ترتیب مطرح میکند: "و ما ارسلنا فی قرین من نذیر الا قال مترفوها انما بما ارسلتم به کافرون". "و هیچگاه نفرستادیم (استثنا نمی‌گذارد)، در شهری، در کشوری و در جامعه‌ای، یک نذیر (هشدار دهنده، پیامبر و آگاه کننده) مگر اینکه مترف‌هایش (قدرتمندان اقتصادی و سیاسی، طبقات حاکم) (۱) گفتند: ما به پیام و رهنمود و رسالت شما کافریم" (منکر و مخالف آنیم). دلیلشان چه بود؟

"قالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً". "قدرت مالی و اولاد (سمبل نیروی مادی و انسانی و قدرت نظامی) ما از شما بیشتر است." پس بهره‌کشان و قدرتمندان و زورمندان سیاسی و اقتصادی پایگاه طبقاتی دشمنان انبیاء را تشکیل میدادند و همیشه بر علیه آنها موضع میگرفتند، خیلی هم از جهل مردم استفاده میکردند و طبیعتاً در این راه هم از هیچ اذیت و آزار و قتل و کشتار و هیچ تهمت و هیچ کذبی فروگذار نمی‌کردند. کمالینکه وقتی پیامبر اسلام با اتکاء به مستضعفان (محروم‌ترین و بالنده‌ترین طبقات اجتماعی زمان) (۲) در برابر صاحبان قدرت و خداوندان مکتب (ملا) و مترف (پرچم عصیان برافراشت آنان از هر امکان و وسیله‌ای برای لکه‌دار و بی‌اعتبار ساختن وی و منزوی کردن جنبش سود می‌جستند. منجمله او را "دیوانه" و "ساحر" و جادوگری قلمداد میکردند که زنان زیبا را با حيله به تصاحب خود در می‌آورد (جریان ازدواج پیامبر با زینب) و همسرش را بدکاره و

هرزه معرفی می‌نمودند (ماجرای افک) و البته به موازات جنگ سرد و استفاده از شیوه‌های فریب و تحمیق، زور و شکنجه و سرکوب را در دستور کار قرار داده و در جبهه‌ی نظامی هم تلاش میکردند که راه رشد و گسترش جنبش را مسدود نمایند و شعلهی توحید و آرمان قسط و رهایی را خاموش کنند. در بستر چنین شرایطی - یعنی پس از آنکه سرنیزه و سرکوب مشرکین به عریان‌ترین صورت بکار افتاد و آمرین بالقسط بیرحمانه غضب و شکنجه و کشتار میشدند (۳) - قرآن برای دفاع از حریم حق و حقوق خلق فرمان قتال (مبارزه‌ی مسلحانه) را صادر میکند "ان الذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر" (۴) "کسانی که مورد ستم و سرکوب قرار گرفته‌اند این حق کاملاً مشروع و طبیعی‌شان است که سلاح بردارند و از طریق قتال (مبارزه‌ی مسلحانه) حقوق پایمال شده‌شان را احقاق نمایند" و نیز در همان سوره‌ی توبه متعاقب صدور حکم "فاقتلوا المشرکین..." فلسفه و حکمت آن در چند آیه‌ی بعد بوضوح چنین بیان گردیده است "الا تقاتلون قوماً نكثوا ایمانهم و هتوا باخراج الرسول و هم بدؤکم اول مره...". آیا پیکار نمی‌کنید با گروهی که عهد و پیمان خود را شکستند و برای بیرون راندن رسول کمر همت بستند و خود آغازگر جنگ و سرکوب بودند؟" یقین کنید که "اگر بر شما غالب شوند هیچ بستگی و عهد و پیمانی را در برابری شما رعایت نمی‌کنند و تعدی و تجاوز و جنایت و کشتار را به حد اعلا می‌رسانند" (۵)

مفاهیم و مضامین این آیات روشن‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد، فقط من باب تذکر میگویم که نمونه‌ی بارز "عهدشکنی" مشرکین همان پیمان (عدم تعرض) حدیبیه است که با پیامبر اسلام بستند و سپس آنرا شکستند. اگر مشرکین مایل به مسالمت شدند تو هم مایل باش و بر خدا توکل کن که او شنوای دانا است. "وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم" (۶) در این آیه امر به مسالمت شده، در صورتیکه کافران بدان میل کنند و صریح است در اینکه اگر آنان خواستار مسالمت باشند یعنی علیه مخالفان خود از زور و سرکوب استفاده نمایند و دست به قتل

و جنایت نی‌آلیند و جنگ‌افروزی نکنند نمی‌شود با آنها جنگید و به قتلشان دست یازید. بنابراین از نظر قرآن جنگ و کشتار فی‌نفسه چیز خوبی نیست و هر انسان مسلمان و صلح‌طلبی خواستار برانداختن آن است، ولی وقتی کفار یا طبقات و نیروهای بهره‌کش و سلطه‌گر در تجاوز و جنایت اصرار می‌ورزند و لحظه‌ای هم ساطور قصابی خود را بر زمین نمی‌گذارند جنگ عادلانه و رهاییبخش اجتناب‌ناپذیر است، و باید خشونت و کشتار ظالمانه‌ی ضدانقلابی را با مقاومت مشروع مسلحانه‌ی انقلابی پاسخ داد و بر "اثمة الکفر" (عبارت قرآن) یورش برد "و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین" (۷). "در راه خدا علیه کسانی وارد جنگ شوید که خود به جنگ شما برخاسته‌اند و پیوسته با شما سر جنگ دارند (فعل مضارع دلالت بر حال و استقبال دارد) و در عین حال تعدی و تجاوز نکنید که خداوند اشخاص متعددی و متجاوز را دوست نمیدارد." از این آیه نیز روشن میشود که جنگ و پیکار مسلحانه در اسلام برای توسعه‌طلبی و غارتگری و چپاول و تحمیل مذهبی بر مذهب دیگر و خاموش کردن هر صدای مخالف نیست، بلکه فی‌سبیل‌الله یعنی بخاطر اعاده‌ی حریت و آزادی و براندازی بنیاد ستم طبقاتی و نهایتاً استقرار "امامت و وراثت مستضعفین" (عبارت قرآن) است و نیز علی‌القاعده در صورتی میتوان از این تاکتیک استفاده کرد که دشمن راه را بر فعالیت سیاسی و مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز ببندد و تضاد با خلق را متعارض کند و همچون خمینی دجال و سلف راستین او شاه، حقوق و آزادی‌های مردمی را سلب نماید و سیاست سرکوب و قهر عریان در پیش گیرد و قدم به میدان نبرد ضدانقلابی گذارد. ضمناً رهنمود و دستور "لا تعتدوا = تعدی و تجاوز نکنید" خود حجتی قوی و دلیل بسیار گویای دیگری بر ماهیت و اهداف انقلابی و آزادیخواهانه‌ی قتال (جهاد مسلحانه) است و میرساند که موحدین انقلابی در جریان مقابله با خشونت‌های ظالمانه و ارتجاعی بهیچ‌رو حق ندارند که برخورد عکس‌العملی کنند و از "وسایل" و روش‌های مغایر با اصول استفاده نمایند "و به مردمیکه جز دشمنند ولی در حال جنگ نیستند یا شکست

خورده‌اند، دشمنی و تجاوز نمایند" (۸) و در یک کلام همچون دشمنان سرکوبگر و جنگ‌افروز اسیر خمشی سبانه و کینه‌های دیوانه‌وار شوند و به خشونت و انتقام‌جویی کور دست بزنند.

نظری به عملکرد پیامبر

ناگفته پیداست که جهت‌گیری انقلابی و انسانی و شیوه برخورد دموکراتیک قرآن تعیین‌کننده‌ی رفتار اجتماعی و مشی و موضع سیاسی پیامبر بود و محققانی که تصاویر دیگری از عملکرد پیامبر ارائه می‌دهند آگاهانه و یا ناآگاهانه تاریخ را تحریف کرده و حقایق را دگرگونه وانموده‌اند. کسی که پیام‌آفرینش را دریافته و مسئولیت ابلاغ آن را به سایرین، و رسالت اجرای رهنمودهای مربوطه را برعهده داشت و طبعا عالی‌ترین، کاملترین و خالص‌ترین درک را از قرآن داشت نمی‌توانست در مواجهه با مخالفان و دشمنان از اصول، انحراف بجوید و مرز بین قهر انقلابی و کینه‌کشی جاهلی را مخدوش سازد و راهی جدا از پاورقی:

۱ - مترفون یا مترفین یعنی "اولوالنعمه و الحشمه و الثروه و الریاسه - صاحبان نعمت و قدرت و ثروت و ریاست" (تفسیر ابن کثیر شامی جزء دوم ص ۵۴۰ تفسیر المیزان ج ۱۶ ص ۴۰۸ و نیز کتب لغت: قاموس فیروزآبادی، مجمع‌البحرین و...) ۲ - بگفته ابوسفیان رهبر مشرکین قریش "پیروان و هواداران محمد (ص) را بردگان و مستمندان و جوانان و نوجوانان (احداث و شباب) و زنان تشکیل می‌دهند و از مردم سالخورده و شریف (اشراف) اعیان و مترفین) هیچکس او را پیروی و حمایت نکرده است" (از سخنان ابوسفیان خطاب به هراکلیوس امپراتور روم شرقی، طبری در وقایع سال هفتم هجری چاپ لندن و نیز تاریخ ابن اثیر ج ۲ ص ۱۴۴ و امتاع الاسماع تقریری ص ۳۰۸ و طبقات ابن سعد) ۳ - فی‌المثل سمیه و یاسر (زن و شوهر سیاهپوست و برده) بصرف گروهی باسلام مورد تعقیب و ایداء و آزار قرار گرفتند و سرانجام در زیر شکنجه‌های وحشیانه‌ی ابوجهل (از سران اعیان و توانگران مکه) جان سپردند، بدستور اشراف به عیاش بن ابی ربیع مخزومی دوپست ضربه شلاق زدند تا محمد (ص) را ناسزا گوید و از اسلام برگردد. عبدالله بن طارق را که از پیامبر در قبال آزار اشرف قریش دفاع کرده بود

"قسط" درپیش گیرد. در این زمینه شواهد و نمونه‌های تاریخی بقدری فراوانست که نیازمند تحقیقی مفصل و مستقل می‌باشد و عجالنا به چند مورد مشخص از عملکرد وی اشاره می‌کنیم:

۱ - پیش از آغاز نبرد بدر (سال دوم هجری)، مسلمانان مجاهد را مورد خطاب قرار داده گفت "برندگان و مردم عادی قریش را نادیده انگارید و اشراف و اعیان مکه را بزیند!" ۲ - پس از جنگ بدر وقتی ۷۰ اسیر را پیش پیغمبر آوردند آنها را میان یاران خود تقسیم کرد و گفت "با این بت‌پرستان به نیکی رفتار کنید" ابو‌عزیر بن عمیر که در روز بدر پرچمدار بت‌پرستان مکه بود نقل می‌کند که "من اسیر گروهی از انصار بودم وقتی می‌خواستند غذا بخورند نان را بمن می‌دادند و خودشان خرما می‌خوردند زیرا پیغمبر سفارش کرده بود که با ما بخوبی رفتار کنند." (۹) لازم به یادآوری است که در آن زمان نان ارزش بیشتری داشت. ۳ - امام صادق گوید زمانی بقید در صفحه‌ی بعد

چندان زدند که گشته شد و حبیب بن عدی را بگناه مسلمان بودن (گناه عقیدتی) برچوبی می‌خکوب کردند و او در برابر چشم هزاران تماشاچی مکه در زیر سنگ و چوب و تیغ، پس از شکنجه‌های بسیار، در حالیکه رجزهای مردانه می‌خواند جان سپرد و صدها جنایت دیگر و در بی‌رحمی و قساوت تا آنجا پیش رفتند که پیغمبر ناچار شد دستور مهاجرت به حبشه را صادر کند: بار اول یازده مرد و چهار زن و بار دوم هشتاد مرد با کودکان و زنانشان خانه و گاشانه‌ی خود را رها کردند و مخفیانه به حبشه هجرت کردند و سرانجام در سال سیزدهم بعثت پس از آنکه سختی و شکنجه و دشمنی و کینه‌توزی باوج خود رسید و ترور پیامبر در دستور کار اشراف قرار گرفت فرمان هجرت عمومی به مدینه صادر شد و...

۴ - حج آیه‌ی ۳۹ بگفته‌ی مفسران، نخستین آیه‌ای است که در مورد جواز و ضرورت مبارزه مسلحانه نازل شده است (تفسیر گتشاف، مجمع‌البیان، طبری و...) ۵ - توبه آیات ۱۰ و ۱۳ ۶ - انفال آیه‌ی ۶۱ ۷ - بقره آیه‌ی ۱۹۰ و نیز سوره‌ی توبه آیه ۳۶ ۸ - پدر طالقانی پرتوی از قرآن ج ۲ (تفسیر آیه ۱۹۰ سوره‌ی بقره) ۹ - طبری جلد ۳ - صفحه‌ی ۹۷۸ و نیز سیره‌ی ابن‌هشام

وقتی که "آزادی" چماق می شود!!

بقیه/صفحه ۱۱

آنارشیستی بسیاری در آلمان و انگلیس و فرانسه... که در همین مارس گذشته یک گروه "راسیسم" از طرف دولت آلمان ممنوع شد و در سال ۸۳ نیز چندین رادیوی "آزاد" در فرانسه ممنوع شد و افراد بسیاری دستگیر شدند و "جبهه‌ی آزادیبخش" "کورس" همچنان ممنوعه است و دهها ممنوعیت دیگر در اروپای ایده‌آل حضرات!!! و از جمله ممنوعیت برگزاری مراسم ۲۲ بهمن در پاریس که از دهه‌های اخیر تاکنون این اولین بار بود که نشستی در سالن سرپوشیده ممنوع اعلام شد. پس این مدافعان آزادی بفرمایند و از اینها که در قلب اروپا و بقول خودشان در "مهد آزادی" دنیا آزادیشان محدود شده است دفاع کنند!!

اصل سخن باز می‌گردد به جریان‌های اخیر سینه‌ی پاریس و جهالتی که برخی مرتکب شدند، آیا امروز چه کسی جز جاهلان و غارتگران منافع خلق هست که نداند و ایمان نداشته باشد که سلطنت براساس پرونده‌ی جنایت‌بارش در طول تاریخ ایران، در بهمن ۵۷ با نیروی قهر انقلابی خلق سقوط کرد؟ انقلابی که خود "محمد رضا" با چهره‌ی لرزان‌ش با حضور در رادیو و تلویزیون به آن اقرار کرد و تقاضای توبه کرد؟؟ کیست که نداند مشروطه خواهان که همچنان آزادی را چماقی کرده و فریاد می‌زنند، خود قاتلان آزادی و دموکراسی‌اند؟؟ و خود اصلی‌ترین عامل استقرار "ولایت فقیه" و جنایات ملایانند؟؟ امروز خیلی از تاریخ‌فکران و کوه‌اندیشان در برابر جنایت‌های بی‌شمار "ملایان" در جای مقایسه قرار گرفته و می‌گویند رژیم شاه از خمینی بهتر بود!! در اینکه ملایان از شاه بیشتر جنایت کردند شکی نیست ولی آیا عامل حضور خمینی و ملایان کیست؟ چه کسی جامعه‌ی ایران را برای دیکتاتور خونخواری چون خمینی آماده کرد؟ این رژیم شاه بود که با سرکوب شدید تمامی نیروهای آزادیخواه و انقلابی، امکان هرگونه رشد و پیشروی نیروها و افراد انقلابی را در میان توده‌های مردم گرفته بود، و شاه اصلی‌ترین سبب رشد سریع خمینی بود زیرا که شاه عامل بازدارنده‌ی حرکت‌های آزادیبخش و روشنگرانه‌ی نیروهای انقلابی بود و خمینی تداوم و تکامل نظام "سلطنت" است.

موضع قرآن در قبال مخالفان و...

بقیه/صفحه‌ی قبل

نتیجه‌گیری نهائی

اکنون پس از این توضیحات ولو مختصر و ناکافی می‌توان نتیجه گرفت که اسلام را از شمول و جامعیت انداختن و سر و ته آیات را زدن و مطلب را در رابطه با هم ندیدن و توجه نکردن به سیاق و سبک و روش و انسجام ماهوی و درونی قرآن و نظم و انتظام خاص آن، موجب منشاء چه برداشتهای انحرافی و گمراه کننده‌ای می‌شود، و اینجاست که برای فهم یک نقطه نظر خاص عقیدتی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی... قرآن، ضمن حرکت از مواضع انقلابی و توحیدی، تدریجاً باید بر تمام و یا لاقلاً بیشترین بخش آن تسلط پیدا کرد تا در سایه این تسط آیات و پاورقی:

- ۱ - فروغ کافی جلد ۱ صفحه ۲۷ - ۳۰ (۹ روایت یا اسناد مختلف در این زمینه آورده است)، وسائل‌الشیعه جلد ۲ صفحه ۴۲۴. متن این سخنان پیامبر در منابع اهل سنت هم آمده است (تفسیر ابن کثیر جزء اول صفحه ۲۳۶، ابن هشام و...)
- ۲ - صحیح بخاری، جلد ۴ صفحه ۷۴ (چاپ مصر)، الوزراء و الکتاب (قسمت اول، چاپ مصر)
- ۳ - زحیلی، آثار الحرب صفحه ۴۷۶ چاپ مصر، نظام - المصنف الزکوة و توزیع الغنائم

پس بسیار واضح است که این نیروهای جنایتکار آزادی‌کش هرگز جایی در کنار اپوزیسیون انقلابی ندارند، هرچند که برخی از جناحهای مشروطه‌خواه چون بختیار خائن، شعار خود "شاه بچه" را می‌دهند که هرچه مردم گفتند، "سلطنت" یا "جمهوری"، و چون گوینده اول این سخن "شاه بچه" بود، مخاطبان خود را نیز کودک انگاشته بود!! زیرا که اگر این خائنین به حرف مردم بها می‌دهند، یکبار همین چند سال پیش در تظاهرات ملیونی، مردم ایران "سلطنت" را به زباله‌دان تاریخ انداختند که پدر تاجدارشان هم شنید... و بهر حال اینکه نفی سلطنت و محکوم کردن مشروطه خواهان نه نادیده گرفتن حقوق بشر و آزادی فردی است، بلکه درست اقدامی است در راه آزادی و برای احقاق حقوق بشر، زیرا که اینان به تجربه نشان داده‌اند که ضد آزادی و ضد حقوق بشرند و ملت ایران با انقلاب خونین

خویش اینان را سرنگون ساخت، و در ایران آزاد فردا این دشمنان آزادی و حقوق بشر از هر رنگی که باشند مادام که پرچم "مشروطه سلطنتی" را برافراشته باشند هرگز جایی نخواهند داشت. البته اینان با غارت چندین ساله‌ای که از منابع ملی ایران و دسترنج توده‌های محروم کرده‌اند، امروزه از امکانات تبلیغاتی گسترده‌ای در خارج از کشور برخوردارند، زیرا که حمایت قدرت‌های شیطانی را نیز دارند، و کسی در خارج از کشور به آنان کاری نداشته و ندارد و آزادند که هرچه دلشان بخواهد تبلیغ کنند ولی مجرمین و جنایتکارانی که تا آخرین مراحل حاکمیت سلطنت در ایران عوامل قتل و اختناق و چپاول... بوده‌اند باید محاکمه شوند و ثروت‌های غارت شده از آنان باز ستانده شود و احکام انقلابی برای کسانی که همچنان ثروت‌های به‌یغما برده‌ی خلق را در فساد کاریهای خود و اعاده‌ی "سلطنت" صرف می‌کنند اجرا گردد.

عبارات و الفاظ و کلماتی که به یکدیگر نظر دارند در کنار هم قرار گیرند و بارور گردند و سیستم واحد و دستگاه منسجم جهان‌بینی توحیدی مظهر نشود. از قضا پیشوایان واقعی اسلام و حاملان صدیق قرآن از هم‌آغاز، به این حقیقت توجه داده‌اند و شیوه ذهنی‌نگری را محکوم کرده‌اند، فی‌المثل در کلام حضرت رسول در صفت قرآن آمده که "بعضی، بعضی دیگر را تأیید و تصدیق می‌کند" و در نهج‌البلاغه منقول است که "ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض"، "قرآن بر بعضی ناطق و ناظر است و بعضی بر بعضی گواه و شاهد". بالاتر از این، خود قرآن در چند جا به تصریح و یا تلویح گفته است که تمام آیات آن به یکدیگر میل می‌کنند و یکدیگر را توضیح و بیان می‌نمایند و شیهه یکدیگرند و میان آنها التیام و ارتباط و انعطاف وجود دارد (۴) •

فی‌عهد عمر بن خطاب صفحه ۲۶۱ چاپ عربستان
۴ - در این زمینه نگاه کنید به قاموس قرآن ج ۱ صفحه ۳۱۸ به بعد، التفسیر المیزان (ذیل آیه ۲۳ سوره زمر). لازم به یادآوری است که خود لفظ قرآن در اصل بمعنی جمع شدن و پیوستگی و ارتباط است (مفردات القرآن تالیف راغب اصفهانی متوفی به سال ۵۰۲ هـ - ماده‌ی "قر" و نیز تفسیر سوره‌ی یوسف - از متون کهن فارسی - چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) * * *

و مسلم هرگز نیروهای انقلابی ضد "شاه و خمینی" اجازه نخواهند داد که با کشیدن "چماق" "آزادی" از سوی "مشروطه‌خواهان سلطنتی" و "مدافعان دموکرات مآبشان" بتوانند اینان در کنار نیروهای انقلابی آزاد و در زمانی برابر تبلیغ کنند که هم رژیم ملایان خوراک تبلیغاتی بر علیه "انقلابیون" داشته باشد و هم دشمنان دموکراسی و آزادی با قرار گرفتن در کنار قربانیان دیروز خود، خویش را تطهیر کرده و در صف آزادیخواهان حقیقی قرار گیرند، و همه می‌دانند که تجمع "آزادیخواهان مستقل" در "سیت" ی پاریس سنتی است که از سال‌های ۳۴ برای رسوا کردن شاه و مبارزه بر علیه سلطنت پایه‌گذاری شده است، و امروز چگونه خود "سلطنت‌طلبان" جنایتکاران و دشمنان آزادی و حقوق بشر، می‌توانند در همان روز و ساعت در "تجمع ضدشاهی و خمینی" و در کنار قربانیان دیروز خود شرکت جویند؟؟ •

تجربه مشروطه

بقیه از صفحه ۱۲

هجدهم، برای شکستن پوسته‌ی روابط دست و پاگیر و خفه‌کننده‌ی فتووالی، می‌بایست به قهر انقلابی متوسل شود چرا که حکومت فتووالی متکی به بازوی ارتش و حربه‌ی تزویر کلیسا، جز با چنین شیوه‌ای ممکن نبود میدان خالی کند و یا طبقه‌ی کارگر، برای رهائی از سلطه‌ی روابط امپریالیستی حاکم بر جامعه‌اش، چاره‌ای جز مبارزه قهرآمیز انقلابی ندارد، اما تضاد میان بورژوازی تجاری و فتووالیسم، تضادی ریشه‌ای و بنیادی نیست که لازمه‌ی وجود یکی، نفی دیگری باشد بلکه آن دو، می‌توانند بر سر تقسیم دسترنج توده‌های تحت ستم، با روشی مسالمت آمیز و آشتی‌جویانه با یکدیگر به سازش برسند.

رفرمیسم، شیوه مبارزاتی سران مشروطه

سران مشروطه، در دوره‌ی مورد بحث، ضد شاه و سلطنت نبودند و باورش‌ان این بود که شاه باید شاهی کند و رعیت، رعیتی. شاه باید حق رعیت را نگه دارد و نگذارد از گرسنگی بمیرد و رعیت هم نباید در پی "ایجاد اغتشاش و هرج و مرج طلبی" (۱) باشد. در کادر بینش ایشان، خلق و ضدخلق معنایی ندارد، بلکه همه باید با هم متحد شوند و "رفع خرابی مملکت و استیصال مردم جز از طریق مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علما" (۲) میسر نمی‌باشد. روش همیشگی آنها در برابر تجاوزات و تهاجمات گسترده‌ی عمال محمدعلی میرزا علیه مردم و مشروطه‌خواهان و فجایع رسوای او در عرصه‌ی ضدیت با جنبش، "ایستادگی ستم کشانه" (۳) بود و بر آن بود تا "همه چیز را با زبان و اندرز درست گردانند و در چنان شورشی که پس از هزار سال در ایران رخ داده بود به جنگ و خونریزی نیاز نمی‌دیدند و این اندیشه‌ی ایشان یکی از سنگ‌هایی در راه پیشرفت کار مشروطه گردیده بود." (۴) در این بینش، ملاک درست بودن ادعا، عمل نیست. براین مبنای آنها، توبه‌ی هر گزگ آدم‌خواری را به آسانی می‌پذیرفتند و "گناهکاران چون از در پوزش در می‌آمدند و آموزش می‌خواستند از آنها چشم می‌پوشیدند بلکه فریب چرب زبانی‌شان را خورده آنان را پشتیبان خود می‌پنداشتند که

صدارت اتابک و چه در فاجعه‌ی چماقداری در میدان توپخانه و ... همه‌جا سد راه آزادی بود، توسط آقایان طباطبایی و بهبهانی مورد موعظه و پند و نصیحت قرار گرفت ولی تا به آخر بر موضع ضدیت، استوار ماند. همچنان آندو، بر شیوه‌ی نصیحت‌گرانه‌ی خود، پابرجا ماندند.

رفرمیسم با قاطعیت بیگانه است و هر شکل اجتماعی را هرچند خطیر، می‌خواهد "با گفتگو و ایستادگی‌های آشتی-جویانه" (۱۱) حل کند، از اینرو منکر مبارزه‌ی مسلحانه است و با جدیتی انصراف ناپذیر، سعی دارد آن را از تک و پیو بیندازد. حتی اگر لازمه‌ی آن، تسلط بیشتر شاه و اضمحلال مشروطه باشد.

مردم در برابر توطئه‌های مداوم عین‌الدوله به‌اندیشه‌ی مبارزه‌ی قهرآمیز افتادند تا آنجا که او، برای مقابله با خطر احتمالی، مجبور شد در خرداد ۱۲۸۵ دستور آماده داشتن لشکر در بیرون شهر تهران بدهد اما نطق آقای طباطبایی، این جلاد را از ترس رهانید ایشان در این نطق گفته بود: "از گوشه و کنار می‌شنوم که می‌گویند ملاها خیال جهاد دارند، این شایعه دروغ و خلاف محض است ما نه جنگی داریم نه نزاعی، پادشاه ما مسلمان است، با پادشاه مسلمان جهاد متصور نیست." (۱۲) عده‌ای از آزادی خواهان تهران، در جهت حفظ مشروطه از توطئه‌های مکرر دربار، بر آن شدند به شیوه‌ی مجاهدین تبریز، به مردم تعلیمات نظامی بدهند ولی "مجلس به چنین کاری خرسندی نمی‌داد و دو سید آن را مایه‌ی اغتشاش می‌شماردند." (۱۳) در باره‌ی منشاء این عدم موافقت مرحوم کسروی چنین می‌گوید: "نمایندگان آذربایجان و دیگران (در مجلس) که از توانگران می‌بودند پیش آمدن مجاهدان را که بیشتر آنان از کم‌چیزان برمی‌خاستند دوست - نمی‌داشتند." (۱۴)

حتی چند روز قبل از به توپ بستن مجلس با اینکه "شاه و درباریان به آمادگی می‌پرداختند ولی مجلس بیش از این کاری نمی‌کرد که آزادیخواهان را آرام گردانیده از هر گوشه باز - می‌داشت" (۱۵) وقتی مردم روز ۱۹ خرداد (۱۲۸۷) (دو هفته قبل از به توپ بستن مجلس) با "افزار جنگ" در مدرسه‌ی سپهسالار جمع شدند، سران مشروطه، با خواهش و التماس و اصرار بسیار آنها را متفرق

کردند، البته روز ۲۹ خرداد چهار روز قبل از بمباران، آنها، مردم را به مدرسه سپهسالار فراخواندند تا از حریم مجلس دفاع کنند ولی "به مردم سپردند که هیچکس افزار جنگ همراه نیاورد که تو گفتی مردم را به عروسی خوانده بودند." (۱۶)

چهار روز بعد، مجلس بدستور محمدعلی میرزا، این "پادشاه‌رئوف" و "عادل" توسط لیاخوف روسی به توپ بسته شد و صدها جوان جان برکف، در دفاع چهار ساعته از حریم مجلس و آزادی جان باختند، و این سران، بعینه دیدند که نصیحت و اندرز و مسالمت، در برابر گلوله‌های مردافکن، حربه‌ی فرسوده و زنگ‌زده‌ای بیش نیست.

تعمیق جنبش صف‌بندی‌های جدید

استبداد سایه‌گستر بر جامعه، آنقدر شدید و همه‌گیر بود که در جنبش ضداستبدادی، همه‌ی ناوابستگان به رژیم، همراهی نمودند ولی همزمان با توده‌گیر شدن جنبش، "دل‌به‌دو جاییان" و منفعت‌طلبان، دشمنان آشکار و پنهان توده‌ها، از همگامی دست برداشتند، و به موضع واقعی خود جایگزین شدند. در آغاز کار، "سودجویان و هوس‌بازان دربار" نیز "با رخت‌های دیگری پیش‌آمدند" (۱۷) و رشته‌ی کارها را به دست گرفتند. حتی کسانی نظیر ارشدالدوله، که بعدها در واقع‌ی مجلس در کنار لیاخوف بود در هنگامه‌ی پرجوش و خروش بعد از پیروزی، که بیش از صد انجمن در محلات مختلف تهران توسط مردم بطور خودجوش بوجود آمد، او با استفاده از ناآگاهی مردم، رئیس انجمن مرکزی تهران شد و همه‌ی انجمن‌ها زیر نظر او قرار گرفت. یا کسانی نظیر سعدالدوله که از نزدیکان اتابک بود، توسط مردم به نمایندگی انتخاب شد و به او لقب ابوالجلبه (پدر ملت) دادند.

گذشته از این عوامل نفوذی دربار، در بین طرفداران پاورقی:

۱ و ۲ و ۳ - به ترتیب صفحات ۱۹، ۸۱ و ۶۱۳ (صفحات یاد شده چنانکه قبلاً نیز توضیح دادیم از تاریخ مشروطه‌ی کسروی است.)

۴، ۵، ۶ - به ترتیب صفحات ۳۷۳، ۳۵۲ و ۳۹۲

۷ - صفحه ۴۵۲

مشروطه نیز، مرزبندی‌ها مشخص نبود، عده‌ای تصور می‌کردند چون سران مشروطه علما هستند "به رواج شریعت کوشیده خواهد شد" و "هنگام نیمروز از هر گوشه‌ای آواز اذان برمی‌خاست" و تراشیدن ریش گناه شمرده می‌شد و "سلمانی‌ها هم نشستی برپا کردند و در آن بنا نهادند که دیگر ریش‌نترانند" (۱۸) بهر حال، در جنبش "همگی توده، از علماء و عامیان، از توانگران و کم‌چیزان، در آن پا داشتند ولی این دسته‌ها سود و زیانشان یکی نمی‌بود و می‌بایست در یک‌جا، از هم جدا گردند." (۱۹) تجار عمده نظیر حاجی امین‌الضرب و امین‌التجار و ... و علمای مدافع آنها وقتی به‌خواست‌های خود که در تحصن عبدالعظیم مطرح شده بود یعنی بنیاد عدالت‌خانه، عزل

موسیونوز، عین‌الدوله و علاءالدوله ... رسیدند کار را پایان یافته تصور کردند و بی‌وایی و دینامیسم خود را از دست دادند، اما آیا توده‌های محروم نیز با آنها اشتراک منافع داشتند؟ آیا جنبش در جهت رفع کمبود نان، بیکاری و ... قدمی برداشته بود؟ آیا درد آن باربر فقیری که پس از یک روز جان کندن، باید چند ساعت در صف‌نان بایستد و یک تکه‌نان خمیر نیم‌سوخته‌ی سیاه را بجای نان به خانه ببرد با درد آن فقیه عالیقدری که امیر بهادر (وزیر دربار) به او عصای سرتلا هدیه می‌دهد و هرگز به عمر خود در صف گوشت و نان نایستاده است و اصلاً نمی‌داند نان و گوشت خانه‌اش از خوان کدام نعمت پرورده‌ای تأمین می‌شود یکی است؟ او به محض شنیدن سوگند جدید "اعلیحضرت کیوان شوکت" اسر از پا نشناخته فریاد زنده باد "پادشاه عادل" سر می‌دهد، ولی آن بار بر فقیر که عمری جان کنده است و ذره‌ای نان حتی بر سفره ندارد با تمام رگ و پیل‌مس می‌کند، که این پادشاه عادل! برای او و هم‌طرازان او، جز نکبت و بدبختی، ارمغانی نداشته است.

آنان حتی رحیم‌خان چلبیانلو جلاد مردم را تطهیر می‌کنند، ولی اینان وقتی پس از بقیه در صفحه‌ی بعد

۱۱۰۹۱۸ - به ترتیب صفحات ۴۶۴، ۴۵۲، ۵۵۵ و ۳۹۲

۱۲، ۱۳، ۱۴ - به ترتیب صفحات ۲۳۷، ۲۳۷ و ۳۹۲

۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ - به ترتیب صفحات ۵۸۳، ۶۱۳، ۷۰، ۱۶۵ و ۱۶

۱۶ - صفحه ۳۳۹

تجربه مشروطه

بقیه از صفحه قبل

ساعتها انتظار در صف نان، تکه نان سیاهی بدستشان می دهند، آنقدر از عاملان سیه روزی خود کینه دارمی شوند که وقتی در تحصن مردم در تلگرافخانه تیریز در اعتراض به کشتار اقبال السلطنه در ماکو، انباردار و ملاک و تاجر ثروتمندی نظیر حاجی قاسم اردبیلی را می بینند به سویش هجوم می برند و آنقدر می زنندش که میمیرد و پس از مرگ، در میدان شهر وارونه آویزان می کنند. (۱)

هرچه جنبش بیشتر شد می کند و آگاهی توده ها بیشتر می شود، چهره ی کریمه مصلحت گرایان و منفعت اندیشان مشخص تر می شود. در نتیجه ی پیشرفت مشروطه، سود و زیان توده ی انبوه با ملایان و دیداران جدا می گردید، بویژه در تبریز که شور آزادی خواهی بیشتر از همه جا کارگر بود. (۲) میرزا حسن مجتهد فتوادل و محترک معروف تبریز، در ابنتداریس انجمن ایالتی شد ولی همزمان با به میدان آمدن توده ها و به تهدید افتادن املاک و دارائیش دریافت که این رشد، مرگ او را در پی خواهد داشت، به فکر چاره افتاد و در اولین قدم، از طرف انجمن، خود سرانه تبعید شیخ سلیم که روحانی آزاده و مورد توجه توده مردم بود را خواستار شد. شیخ سلیم که بود؟ زبان توده های در بند - "این مرد... بازبان روستائی سخنانی گفتی و بیش از همه دلسوزی به بینوایان نموده و داستان کمبایی نان و گرانگی گوشت را به میان آوردی و نویدها دادی که چون مشروطه باشد نان فراوان و گوشت در دسترس همگی خواهد بود و بینوایان از نان و کباب سیر خواهند شد." (۳)

البته این گستاخی مجتهد بی پاسخ نماند و مردم تبریز، او را از شهر بیرون کردند و از آن پس چهره ی واقعی خود را در همگامی با محمد علی میرزا و شیخ فضل الله نوری نشان داد. هم پیمانان فتوادلها و تجار عمده، با تعمیق جنبش و رشد توده های محروم، یکایک، پای پس کشیدند. "پیشمازان نیز کم کم و یکایک کناره گرفتند و نماند از میان مشروطه خواهان مگر آنان که به یکباره از پیشی ملائی و از درآمد و شکوه آن چشم پوشیدند و یگسره به آزادی خواهان پیوستند." (۴)

سران مشروطه در تهران، دم از "همه با هم" می زدند ولی توده های رنج دیده و

کارخانجات، راه سازی، با مساوات و برابری (۱۱) مخالفت می ورزیدند. چراکه بواج این پدیده های نو، رخنه در حریم فتوالبیسم وضع موجود،

بوجود می آورد و منافع طبقاتی اینان و حایانشان را به خطر می انداخت. شیخ فضل الله نوری، سردمدار جریان مشروعه، در زمبینه ی روزنامه خواندن که باعث آگاهی توده ها و در نتیجه شناخت نقش تخدیرکننده ی او و امثال او می شد، رو به مردم می گوید: "الان از کثرت انس روزنامه ها، ادراک و شعور شما تغییر کرده و رغبت به معاشرت فرنگیان و فرنگی مآبان و طبیعیان و لامده بان پیدا کرده اید." (۱۲) وای بر شما مسلمانان که شما خواندن این روزنامه ها را مایه ی ترفیات و ادراک خود دانستاید و مخارج زن و بچه ی خود را صرف آنها کرده اید که از اهل اسلام و علما برائت کنید به درجه ای که گویا هرگز با ایشان هم کیش نبوده اید." (۱۳)

ترس او از این است که مردم از او و امثال او روی گردان شوند در آن صورت زندگی شاهانه ی او از چه طریق تامین می شد (۱۴). بخوبی می دانند اگر مردم از طریق روزنامه خواندن و یا گفتار آگاهی دهنده ی کسانی چون ملک المتکلمین و سید جمال واعظ آگاه شوند، شکوه و کیان روحانیون انگل صفت بر باد خواهد رفت، با پند و اندرز می خواهد جلو جریان شتابنده ی رشد آگاهی را بگیرد و مردم را دوباره به بند روابط ظالمانه ی فتوادالی و علمای مدافع آن گرفتار سازد: "ای اهل اسلام، مگر پیغمبرتان نفرموده اهانت عالم، اهانت من و اهانت من اهانت خداست... مگر نمی دانید که هر گونه فسادی ظاهر شود از مخالفت شماست و خللی در دین علما ظاهر نخواهد شد." (۱۵)

مگر برای دغل کاران و مردم فریبانی چون او، دردی از این بزرگ تر می تواند باشد که "مجالس روضه خوانی و نکایای عزاداری و اهتمام مردم در این عبادات که از شعائر بزرگ شیعه خانه است نزدیک به نصف به تعطیل بگذرد و متروک شود." (۱۶)

برای بازگرداندن رونق گذشته، و بدنام کردن مشروطه خواهان به هر کذبی زبان می کشاید، آنها را مروج فساد (۱۷) می خواند به آنها بهیمة و خنزیر می گوید و طبیعی و لامذهب و خاصه بهائی می نامد با اینکه "بهائیان به دستور عباس افندی عبدالبهاء خود را از مشروطه کنار گرفته از درون هواخواهان محمدعلی میرزای بودند." (۱۸)

اطلاعیه کانون مقاومت دانشجویان...

بقیه از صفحه ۱۱

اوست. اوضاع فعلی جامعه نشان می دهد که شما مردم مبارز به درجه ای از آگاهی رسیده اید که فریب شما ممکن نیست. خمینی جلاد می گوید اگر مردم در انتخابات شرکت نکنند ما شکست می خوریم. یعنی با تحریم انتخابات قدم مثبتی در جهت شکست خمینی و رژیم خونخوارش برداشته می شود و بدانید که هر "یک نفری" که انتخابات را تحریم می کند مشتی است که بر کاخ ظلم خمینی کوبیده می شود. و مسلماً کسانی که در چنین انتخابات تنگینی خود را کاندید نمایندگی مجلس خمینی می کنند عملاً خود را در مقابل مردم و آرمان های مقدس آنها قرار می دهند. دانشگاه و دانشگاهی که همیشه به چنین انتخابات فرمایشی پشت نموده و آنرا افشاء کرده است این بار نیز برخلاف تبلیغات دروغین رژیم با مقاومت منفی خویش انتخابات را تحریم می نماید و به چنین نمایندگانی که "عصاره ی ردایل ارتجاع هستند رای نخواهد داد. آری دانشگاهی مزدور نیست و هرگز فریب فریبکاران" از شاه تا خمینی "را نخواهد خورد."

مقاومت منفی خویش انتخابات را تحریم می نماید و به چنین نمایندگانی که "عصاره ی ردایل ارتجاع هستند رای نخواهد داد. آری دانشگاهی مزدور نیست و هرگز فریب فریبکاران" از شاه تا خمینی "را نخواهد خورد."

"مقاومت منفی خویش انتخابات را تحریم می نماید و به چنین نمایندگانی که "عصاره ی ردایل ارتجاع هستند رای نخواهد داد. آری دانشگاهی مزدور نیست و هرگز فریب فریبکاران" از شاه تا خمینی "را نخواهد خورد."

"مقاومت منفی خویش انتخابات را تحریم می نماید و به چنین نمایندگانی که "عصاره ی ردایل ارتجاع هستند رای نخواهد داد. آری دانشگاهی مزدور نیست و هرگز فریب فریبکاران" از شاه تا خمینی "را نخواهد خورد."

نمونه های متعدد دیگر شیخ فضل الله نوری و دار و دسته ی عمدتا چماقدارشان میدان دار بودند و همپالکی های او میرهاشم دوچی و میرزا حسن مجتهد در تبریز در برابر مشروطه خواهان قد برافراشته بودند با ایجاد تفرقه و تشتت و درگیری های خونین، در مسیر مقاصد جنایتکارانه ی محمد علی میرزا همگامی داشتند و این ضدیتها تا فتح تهران توسط مشروطه خواهان کیلان و اصفهان بی وقفه ادامه داشت.

۱۴ - شیخ فضل الله نوری "به شکوه و آرایش زندگی و به نام و آوازه دل بستگی بسیار داشت... اسب و گالسه سیج کرده همیشه با دستگاه اعیانی می زیست" صفحه ۲۸۷

۱۵ - ۱۸، ۱۷، ۱۶ - به ترتیب صفحات ۴۳۷، ۴۱۹، ۲۸۹ و ۲۹۱

از فرزندان مجاهد شما و زندانی شدن بیش از ۱۰۰ هزار نفر مجاهد خلق و به تازگی تأکید مالیات های بیشمار و حذف کمک های دولت (سوسیدها) از کالاهای اساسی مردم. آری این همه نشان از آن دارد که صدای استبداد از گلو ی این مجلس خارج شده و خواست رژیم از طریق آن عملی گشته است. خمینی و رژیمش کوس آزادی انتخابات را می زنند اما قبل از آن باید پرسید مگر نه اینست که شرط اساسی هر انتخاباتی آزادی عقیده و بیان است. انتخاباتی که در محیطی ملو از ترس و وحشت صورت می گیرد فاقد هرگونه ارزش و اعتباری است.

مردم قهرمان ایران: در شرایطی که رژیم خمینی جلاد هرگونه آزادی عمل و دفاع را از نیروهای مردمی سلب نموده و هر صدای اعتراضی را در پوششی از اتهامات مسخره سرکوب می کند و با تهدید سعی به مطیع نمودن مردم دارد و تورم و گرانی کمرشکن این رژیم را - که تنها به درآمد نفت متکی است - وامی دارد بیش از پیش برای تامین هزینه های بیپوده ی خود مثل جنگ مالیات های تازه ای به شما مردم محروم تحمیل کند و در شرایطی که خفقان و ناراضی ها به اوج رسیده و مقاومت های داخلی و پایداری مبارزین پایه های تخت ظلم خمینی را سست تر می کند "تحریم یکپارچه ی انتخابات" تودهنی محکمی به خمینی و مزدوران پیرامون

این ضدیت، بارها و بارها جامه ی عمل پوشید، همزمان با ورود اتابک به ایران و فعالیت های سرکوبگرانه ی او در تهران و تبریز، آنان نیز در عبدالعظیم تحصن گزیدند و آنجا را پایگاه خود در مخالفت با مشروطه و آزادی قرار دادند و تا اعدام انقلابی اتابک در همانجا فعالیت ضدانقلابی خود را ادامه دادند. در واقعه ی چماقداری در توپخانه، حمله به اجتماعات آزادی خواهان در مدرسه ی بهارستان، تهدید و ارباب نمایندگان مجلس و پاورقی:

۱ - ۳، ۲، ۴ - به ترتیب صفحات ۲۵۵ و ۲۴۷ و ۱۶۱ و ۲۴۷

۲ - ۶، ۵ - به ترتیب صفحات ۳۱، ۲۸۹ و ۴۳۳

۳ - ۸، ۹، ۱۰ - به ترتیب صفحات ۳۱، ۲۸۹، ۲۸۹ و ۴۳۳

۴ - ۱۲ - به ترتیب صفحات ۴۳۳ و ۴۳۳

گزارشاتی از فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی و عملیات هسته‌های مقاومت در هفته تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی در سراسر کشور (۵)

بقیه از صفحه ۱۰

یکی از اعضای هسته بصورت "مراقب" عمل کرده و در صورت دیدن مورد مشکوک علامت می‌داده است. محل‌های تحت پوشش شعار نویسی و پخش تراکت این هسته، ساختمان‌های نجاری و درمانی واقع در خیابان‌های فاطمی، هدایت، لطفعلی‌خان زند و پارک شهر، میدان تره‌بار، فردوسی و سعدی، مالی‌آباد، منطقه‌ی شرکت نفت، جاده‌ی سیمان و خیابان نادربوده است. این هسته ضمناً در روز چهارشنبه ۱۲ فروردین فعالیت‌های مشابهی در جاده‌ی شیراز دوراهی اصطهبان و همچنین شهرستان فسا، داشته است.

* از تهران هسته‌ی مقاومت "میتاق"، فعالیت‌های خود را در تهران، خیابان‌های بهار و بهار شیراز و لاله‌زار و لاله‌زارنو، اسکندری جنوبی، هفت‌حوض، میدان وثوق و افسریه، گزارش کرده است. این هسته همچنین

گزارشی از فعالیت‌های خود را که در مدرسه‌ی راهنمایی رضائیه (واقع در چهارراه مقدم، بلوار کمربندی)، مجتمع آموزشی شامل مدرسه‌ی راهنمایی، دبیرستان کاشانی، هنرستان محدث (واقع در خیابان دریا)، دیوار کوچه‌های فرعی، نرسیده به فلکه‌ی طبرسی و کوچه‌ی جوادیه انجام گرفته، ارسال کرده است. این هسته نوشته است، کامیون‌هایی که در حاشیه‌ی خیابان‌ها پارک کرده‌اند، حائل خوبی برای نوشتن شعارهای بزرگ بر در و دیوار پیاده‌روها می‌باشند.

* از تهران هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "بهنام بیگدلی"، فعالیت‌های خود را که عمدتاً در خیابان‌های فرعی و کوچه‌های متشعب از کارگر، جمال‌زاده، فاطمی، جلال آل احمد و کریم‌خان زند، بوده، گزارش کرده است. در برخی مناطق عابرینی که متوجه نوع فعالیت‌های افراد هسته شده‌اند، آنها را مورد تشویق و ترغیب قرار داده‌اند.

بنام خدا

مردم آزاده و مبارز:
انتخابات فریبکارانه خمینی پلید را تحریم
و با جنگ افروزی ضد ملی و با اختناق ضد -
بشری حاکم مقابله کنیم.

مرگ بر خمینی
ننگ و نفرت بر انتخابات فرمایشی
زنده باد صلح و آزادی

مواضع مجامعین خلق ایران

نمونه‌ای از تراکت‌های هسته‌های مقاومت در اهواز

گزارشی از وضع تهران در روز انتخابات

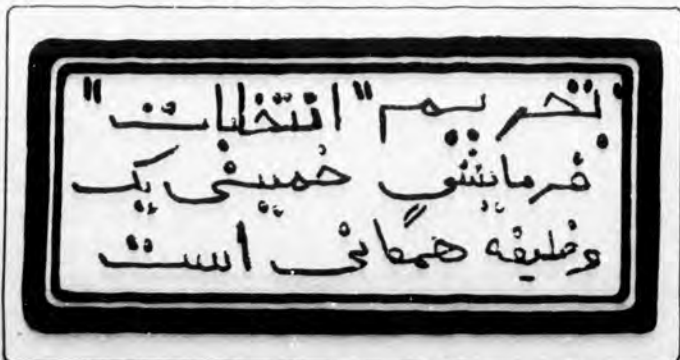
* از تهران هسته‌ی مقاومت... گزارش جمع‌بندی ضبط مکالمات "صامت" در ایام فعالیت‌های هسته‌ها و عکس‌العمل مزدوران رژیم در این رابطه را، برای ما ارسال کرده است. (توضیح: رزمندگان مجاهد در پایگاه‌های مقاومت از طریق گیرنده‌ی موسوم به "صامت" به مکالمات شبکه‌ی بیسیم مزدوران دشمن و فعالیت‌ها و تحرکات آنها در سطح شهر گوش فرا داده

در شهرستان... نیز فعالیت‌های مشابهی انجام داده است. * هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "مهرداد مومنی" گزارش مشروحی از فعالیت‌های خود در هفته‌ی "تحریم انتخابات" را ارسال داشته و ضمن آن اشکالات مراحل مختلف فعالیت‌های خود را نیز جمع‌بندی نموده است. یک نمونه از تراکت‌های برجسپ‌دار این هسته نیز ضمیمه‌ی گزارششان می‌باشد. * از مشهد هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "فریدون گیائی"،

اعلامیه یا انفجار بمب صوتی، دقیقاً ترس و وحشت در وجود کسی که خبر را روی شبکه می‌داد، آشکار بود. با وجود گشت‌زنی مستمر مزدوران درهر کوچه و خیابان، در بعضی روزها بطور همزمان در خیابان‌های یک منطقه از تهران (در چندین خیابان)، بخش اعلامیه و تراکت وجود داشت. مزدوران عاجزانه و زبوانه پی در پی خبر پخش اعلامیه را می‌دادند و واحد به محل‌های مختلف اعزام می‌کردند ولی قادر نبودند کاری بکنند. چندین مورد وجود داشت که هنگام پخش تراکت، مزدوران بسمت موتور یا ماشین پخش‌کننده‌ی تراکت تیراندازی کرده بودند و لی نتوانسته بودند آنها را دستگیر کنند و هسته‌های مقاومت با جسارت و شهامت انقلابی پس از انجام موفقیت‌آمیز برنامه‌ی خود

اغلب خیابان‌های منتهی به حوزه‌های رای‌گیری بوسیله‌ی موانعی بسته شده بود و خودروهای مختلف در آن حق تردد نداشتند. این مسئله خود باعث خشم مردم شده و در مواردی (بویژه در غرب تهران) باعث شکایت‌های متعدد مردم به کمیته‌ها و مراکز سپاه شده بود...

* از تهران اعضای هسته‌ی مقاومت... دومین سری از گزارشات فعالیت‌های خود را برای ما ارسال کرده‌اند. مجموعه‌ی فعالیت‌های یک هفته‌ای این هسته را شاربویی، پخش تراکت، پاشیدن رنگ بر روی تصویر خمینی و پاره کردن تصاویر کاندیداهای ضد خلقی رژیم، تشکیل میدهد. تراکت‌ها بر روی درب خانه‌ها، تیرهای برق، کیوسک‌های تلفن، راهرو شرکت‌ها، شیشه‌های اتومبیل و



نمونه‌ای از تراکت‌های

هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید مهرداد مومنی در تهران

دیوار کوچه‌ها نصب شده‌اند. اعضای این هسته علاوه بر پاره کردن پوسته‌های رژیم، در صورت مناسب نبودن موقعیت روی پوسته‌ها را با مداد شمعی تخریب می‌کردند.

محل فعالیت‌های این هسته، خیابان‌های کارگر جنوبی، جمال‌زاده، ولی‌عصر، منیره، امیرآباد شمالی، فاطمی، حشمت‌الدوله، مهرداد، روانمهر، مرتضی‌لیاف‌نژاد، جمهوری، اردیبهشت، فروردین، فخرآزادی، ابوریحان و کوچه‌های منتهی به این خیابانها و چند خیابان فرعی دیگر بوده است. این هسته در قسمت مشاهدات خود منجمه نوشته است: "تراکت را داخل کیوسک چسبانده بودم و از فاصله‌ی نزدیکی، آنرا کنترل می‌کردم. چند نفر برای تلفن کردن آمدند منجمه خانمی آمد تلفن بزند نگاهش به تراکت افتاد، با خوشحالی آنرا خواند و با حوصله تراکت را از جایش کند و زیر چادرش مخفی کرد، از تلفن هم منصرف شد و دو ریالی خود را به نفر بیرونی داد و خودش به سرعت دور شد." *

بسلامت صحنه‌ی عمل را ترک می‌کردند. همچنین مزدوران رژیم جهت جلوگیری از تضعیف روحیه‌ی همکاران خود، خبر انفجارهای صوتی را مستقیماً روی شبکه نمی‌گفتند. بلکه از صحبت‌ها و اقداماتی که می‌کردند، مشخص می‌شد که انفجاری در یک منطقه بوقوع پیوسته است. آنها مورد را فقط به بعضی واحدها که باید جهت پیگیری موضوع به محل می‌رفتند، توضیح می‌دادند و باین ترتیب از پخش گسترده‌ی خبر انفجار در بین مزدوران جلوگیری می‌کردند. ۲۵ و ۲۶ فروردین که اوج فعالیت هسته‌ها بود و در سطح وسیعی پخش اعلامیه و انفجار انجام گرفته بود، مزدوران رژیم چون سگ‌های هار به هر سو می‌دویدند و تمام تلاش خود را صرف این می‌کردند که جلوی فعالیت هسته‌ها را بگیرند. مزدوران دشمن دیوانه‌وار به خیابان‌ها ریخته بودند و عمل می‌کردند. آنها اغلب موتورها را متوقف و چک می‌کردند.

و با جمع‌بندی آنها، نسبت به فضای شهر اشراف بیشتری پیدا کرده و تردها و فعالیت‌های خود را متناسب با آن تنظیم می‌کنند. بخش‌هایی از عین این قبیل مکالمات بیسیمی مزدوران رژیم در رابطه با انتخابات در "مجاهد" ۲۰۱ بچاپ رسید. در قسمت‌هایی از این گزارش می‌خوانیم: "...گشتی‌های رژیم اعم از موتوری، بنزوپیکان و انواع خودروها در سطح شهر فراوان بودند و بطور شبانه روزی گشت‌زنی می‌کردند و به هر فرد و خودرویی (بخصوص موتوری‌ها) مشکوک می‌شدند، آن را مورد بازرسی قرار می‌دادند. نمونه‌های زیادی روی شبکه شنیده می‌شد که در باره‌ی متوقف کردن و چک مدارک خودرو بود..."

در مواردی مزدوران رژیم به واحدهای موتوری خودشان مشکوک می‌شدند و آنها را مورد سؤال و جواب قرار می‌دادند که این خود باعث درگیری لفظی بین مزدوران می‌شد.

پس از هر مورد کار ایدائی و تبلیغی هسته‌های مقاومت، مزدوران کل آن منطقه را به زیر نور بازرسی می‌بردند. مثلاً هر بار که اعلامیه یا تراکتی بوسیله‌ی موتور در منطقه پخش می‌شد، کلیه‌ی موتور سوارانی که از آن منطقه عبور می‌کردند، مورد بازرسی و سوال و جواب قرار می‌گرفتند. پس از هر انفجاری که انجام می‌گرفت، اغلب افراد یا خودروهایی که در آن منطقه بودند، مورد بازرسی قرار می‌گرفتند. علاوه بر تلاش مزدوران برای پیدا کردن هسته‌های مقاومت، مزدوران رژیم پس از هر مورد پخش اعلامیه، تعدادی از واحدهای خود را به محل پخش می‌فرستادند و آنجا را کاملاً چک می‌کردند تا حتی‌الامکان تمام اعلامیه‌ها را جمع‌آوری کرده و از دسترس مردم دور کنند. همچنین مزدوران از تجمع مردم و حضور آنها در صحنه‌ی عمل، بشدت جلوگیری می‌کردند و سعی در پراکنده کردن مردم داشتند و اگر هم کسی حاضر نمی‌شد براحتی صحنه را ترک کند، منجر به دستگیری‌اش می‌شد. پس از هر مورد پخش

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه آخر

* خواهر "سحر" SR5 از هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید فاطمه مصباح؛ "نامه‌ی شما رسید. جهت پیگیری نامه‌های قبلی‌تان اقدام لازم را انجام داده‌ایم. نامه‌های بعدی خود را - فعلا - به آدرسی که نامه‌ی اخیرتان را فرستاده‌اید، ارسال کرده و در ضمن برای نوشتن نامه از جوهر نامرئی استفاده نمائید.

* برادر "صالح ۹۹"، خواهر "سعیده ۴۵ - B" و برادر "ارسلان سلیمی"؛ ضمن گوش‌دادن به رادیو "صدای مجاهد"، مطالب آموزشی آنرا ضبط و پیاده کرده و در موارد مربوطه به آنها عمل کنید. قدرت ابتکار و خلاقیت خودتان را نیز در جهت تکمیل آموزش‌های داده شده بکار گیرید. نتیجه‌ی فعالیت‌ها و همچنین مشکلاتی را که با آنها درگیر هستید، برایمان مشروحا گزارش کنید.

* شیراز - برادر "محمد عارفی"؛ کار اصلی شما وصل ارتباطتان با سازمان است، با شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه تماس گرفته و شماره تلفن خود را به دفتر آقای رضائی بدهید. در ضمن شماره تلفن‌های برادران "ح" و "م" و "د" را نیز هرچه سریعتر به اطلاع ما برسانید. منتظر تماس و گزارشات شما هستیم.

* خواهر "مهناز - ص - ۱۲۴۵"؛ ضمن قدردانی از گزارشی که در مورد فعالیت‌های هسته‌تان نوشته بودید، لازم به تذکر می‌دانیم که: ۱- با توجه به موقعیت ویژه‌ی شما، مسئله‌ی وصل ارتباطتان با سازمان بسیار ساده است. از امکانات خود حداکثر استفاده را بنمائید. ۲- از تلفنی که اشاره کرده بودید جهت ارتباط با ما استفاده کنید. ۳- مستمرا به رادیو "صدای مجاهد" گوش کرده و به رهنمودهای داده شده، عمل نمائید. ۴- گزارش فعالیت‌های خود را در نامه‌های متعدد بصورت مستمر برای ما ارسال نمائید. در نوشتن نامه‌ها و گزارشات خود به عادیسازی نامه توجه کافی داشته باشید.

* برادر یا خواهر "م - ب"؛ نامه‌ای که برای برادر نادر فرستاده بودید، رسید. سعی کنید شماره تلفنی در اختیارمان قرار دهید تا جهت

وصل ارتباطتان اقدام کنیم. با اخباری که از گوشه و کنار بدست می‌آورید، فعالتر برخورد نمائید.

* خواهر "شیرین - س"؛ اولین نامه‌ی شما بدستمان رسید. در جریان مسائل شما قرار گرفتیم. به رهنمودهای زیر عمل کنید:

۱- نسبت به فردی که در ارتباط با خواهر "ع" می‌باشد، هوشیار بوده و چنانچه به او مشکوک هستید، بدون اینکه او متوجه شود ضمن قطع ارتباط، از زیر اطلاعاتش خارج شوید. مشخصات فرد مذکور و نوع برخورد هائی را که با شما داشته است، برایمان بنویسید.

۲- به آموزش‌هایی که در باره‌ی تلاش‌های دشمن در نفوذ به درون هسته‌های مقاومت و نزدیک شدن به افراد مبارز، از رادیو "صدای مجاهد" پخش شده، توجه ویژه‌ای داشته باشید.

۳- در گزارش بعدی خود بطور مشروح پروسه‌ی شکل‌گیری هسته‌ی خود، وضعیت افراد هسته و فعالیت‌هایی که تا کنون انجام داده‌اید را برایمان بنویسید تا بتوانیم به‌سوالات شما پاسخ دهیم.

۴- در مورد آمدن به کردستان، در صورتیکه کانالی دارید که بتواند شما را به منطقه برساند، اقدام کنید.

۵- ردّ تلفنی خود را از طریق خویشاوندی که در خارج از کشور دارید، به ما برسانید.

۶- در نوشتن نامه‌های خود به ضوابط ویژه‌ی نگارش نامه توجه کافی بنمائید.

* هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید وحیده‌ی پیرایش؛ طبق اطلاعات بدست‌آمده، طی چند روز گذشته یکی از افراد هسته بنام برادر "ح"، توسط مزدوران دشمن دستگیر شده است. در همین رابطه توجه شما را به دستورالعمل‌های زیر جلب می‌کنیم:

۱- در اسرع وقت، برای پیشگیری از گسترش ضربه، کلیمه‌ی ردهای خود را پاک کرده و از زیر اطلاعات وی خارج شوید. در صورتیکه محل کار وی محل استقرار شما در مجموعه‌ی اطلاعات وی می‌باشد، هرچه سریعتر آنجا را ترک کرده و اقدامات لازم را در جهت کور کردن اطلاعات وی انجام دهید.

۲- بعد از حل مسئله‌ی استقرار خود به مسئله‌ی ارتباطی هسته پرداخته و کلیمه‌ی قرارهای خیابانی یا تلفنی خود را که در مجموعه‌ی اطلاعات برادر "ح" می‌باشد، منتفی کرده و برای هر یک مجددا برنامه ریزی نمائید. لازم به تذکر است که در این رابطه بایستی با هوشیاری و بدور از هرگونه ساده‌اندیشی عمل کرد و نبایستی از هیچگونه امکان یا محلی که زیر اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم برادر "ح" است، در سیکل ارتباطی جدید استفاده کنید.

۳- از کند شدن و اختلالاتی که در کار هسته بوجود می‌آید، نگران نبوده و با دقت و هوشیاری به فکر سازماندهی مجدد هسته باشید. کار اصلی شما در شرایط فعلی، خارج کردن هسته از زیر ضربه است.

۴- برای حل اشکالات ارتباطی خود با سازمان هرچه سریعتر با تلفن‌هایی که در اختیار خواهر "وحیده" قرار دارد تماس گرفته، سرپل تلفنی خود را با شماره تلفن "مهندس کاظمی" جمع کرده و به دوستان ما بدهید. منتظر تماس تلفنی و ارسال گزارشات هستیم.

* خواهر "نسرین ۳/ع/۱"؛ نامه‌ای را که برای "رؤیا" نوشته بودید، رسید. برای سرعت بخشیدن به رابطه‌ی خود با ما بهتر است تهیه‌ی یک سرپل تلفنی را، از اهم وظایف خود تلقی کرده و انرژی لازم را در این مورد بگذارید. نامه‌های خود را همواره، با ذکر تاریخ و شماره‌ی نامه بنویسید. چنانچه از خواهر "رؤیا" نامه‌ای دریافت کرده‌اید، آنرا اطو زده و مطالب نامرئی آنرا بخوانید.

* تهران - برادر "امین امینی"؛ نامه‌ی شما دریافت شد با توجه به تجارب قبلی در رابطه با شیوه‌ها و تاکتیک‌های نفوذ دشمن در هسته‌های مقاومت، نمونه‌هایی که ذکر کرده‌اید را می‌توان بعنوان موارد مشکوک تلقی کرد. بنابراین وظیفه‌ی مقدم شما، قطع ارتباط با افراد مشکوک و خارج شدن از زیر اطلاعات آنها می‌باشد.

با قاطعیت و هوشیاری و بدون اینکه توجه افراد مشکوک را به خودتان جلب کنید، از زیر اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم آنها خارج شده و جریان را به افراد هسته اطلاع دهید. از آنها بخواهید که سریعا ارتباطات خود را با عناصر مشکوک قطع نمایند. اطلاع دادن شما به سایر افراد هسته نبایستی از طریق تلفن باشد. با توجه به وضعیت ویژه‌ی

خودتان، بهتر است که فعلا به کردستان بروید و مسائل فوق - الذکر را به افراد مورد اعتمادی که لازم است در جریان باشند، بصورت حضوری یا کتبی اطلاع دهید. گزارش کامل افراد مشکوک، از جمله اسامی، مشخصات ظاهری و اطلاعاتی که در مورد آنها دارید و همچنین شیوه‌ها و تاکتیک‌های آنها را برایمان گزارش کنید. در ضمن گزارش کامل هسته با مشخصات و وضعیت تشکیلاتی تک‌تک افراد آن را به همراه رد آنها برای ما بنویسید. مطالب ردّدار خود را بصورت نامرئی و در دو نامه‌ی جداگانه و به چند آدرسی که در اختیار دارید، پست کنید. در تماس تلفنی، شماره تلفن خود را با عدد "۲۴۵۸۱۰" جمع کرده و به آقای هاشمی بدهید. منتظر نامه‌های بعدی و تماس تلفنی شما هستیم.

* کرج - برادر "خسرو - ر"؛ نامه‌ی شما رسید و در جریان فعالیت‌های شما قرار گرفتیم. در تماس تلفنی خود ردّ تلفنی خود را با عددی جمع کرده و سپس در نامه‌ی دیگری عدد مزبور را برای ما بنویسید.

* برادر "۱/الف/۱" نامه‌ی شما رسید. برای وصل ارتباط خود از کانال‌هایی که در داخل یا خارج از کشور دارید، استفاده کنید. در صورتیکه فرد مطمئنی را می‌شناسید که قادر است شما را به مناطق آزاد شده در کردستان برساند، اقدام کنید. * برادر "عبدالله مسعود"؛ نامه‌ای که با جوهر نامرئی نوشته بودید، بدستمان رسید. احساس مسئولیت شما در مورد جمع‌آوری کمک مالی برای سازمان، با وجود مشکلاتی که دارید قابل تقدیر است. کمک‌های مالی خود را فعلا نزد خود نگاه دارید تا در فرصت مناسب ترتیب دریافت آنرا بدهیم.

* برادر "م. ح. آزادی - ۹۹"؛ دو نامه‌ی شما که به دو آدرس مختلف پست شده بودند، رسید. وظیفه‌ی اصلی شما در شرایط کنونی وصل ارتباط تشکیلاتی‌تان می‌باشد. در اسرع وقت، ردّ تلفنی خود را در اختیار ما قرار دهید تا جهت وصل ارتباطتان اقدام کنیم. همچنین گزارش سوابق کار و فعالیت‌های خود را مفصلا برایمان بنویسید. در گزارش خود سوالات و محورهای زیر را پاسخ دهید:

۱- نام و نام خانوادگی و مشخصات کامل "سن"، محل تولد، میزان تحصیلات، وضعیت تاهل، شغل و ...
۲- سابقه‌ی مبارزاتی قبل و بعد از انقلاب و فعالیت‌ها و

ارتباطات خود در فاز نظامی. ۳- چنانچه در فاز سیاسی یا نظامی در ارتباط با سازمان بوده‌اید، مشخص کنید که در چه قسمت‌ها و نهادهائی بوده‌اید. نام و مشخصات مسئولین و افرادی که با آنها کار می‌کرده‌اید را مشروحا بنویسید. ۴- وضعیت و امکانات فعلی‌تان چیست؟ و فکر می‌کنید در چه زمینه‌های راندمان بیشتری خواهید داشت؟ توجه داشته باشید که مطالبی از قبیل نام، شماره تلفن و محل زندگی و... خود را اولاً با جوهر نامرئی و ثانیاً در نامه‌های متعدد بنویسید.

* اطریش - خواهر "مینو - م"؛ نامه‌ی شما رسید. تحمل سختی‌ها و شاداند شرایط گوناگون مبارزه از ویژگی‌های است که هر رزمنده‌ی انقلابی در جریان پرفراز و نشیب مبارزه بایستی آنرا کسب کند. مشکلات و مسائل شما را درک می‌کنیم ولی از شما می‌خواهیم که با استواری هرچه بیشتر به کار خود ادامه دهید. سعی کنید کانال‌های مختلف تماس و کسب خبر خود را فعال نمائید. نامه‌ی شما را برای مسئولین مربوطه فرستادیم. باز هم برای ما نامه بنویسید. * برادر "۷۰ - ۶۰ - ۵۰ - HR"؛ نامه‌ی شما بدستمان رسید. در اسرع وقت شماره تلفن خود را بصورت نامرئی و در دو نامه‌ی جداگانه نوشته و برایمان ارسال کنید. برای دادن شماره تلفن خود می‌توانید ضمن تماس با شماره تلفن‌های اعلام شده در نشریه، شماره‌ی خود را با عدد "۳۲۵۲۵" جمع کرده و به ما بگوئید. منتظر نامه و گزارش فعالیت‌های هسته‌تان هستیم.

* برادر "امید" یا "امیر احمدی III"؛ نامه‌ی شما رسید. ردّ تلفنی خود را هر چه سریعتر و با رعایت ضوابط امنیتی برایمان بفرستید.

* هسته‌ی مقاومت "تشکیلات آهین"؛ نامه‌ی شما رسید. ردّ تلفنی خود را - به همان شیوه‌ای که نامه‌ی خود را نوشته بودید - در دو نامه‌ی جداگانه نوشته و برایمان ارسال کنید. نامه‌ی دوم را پس از اطلاع از رسیدن نامه‌ی اول بدست ما، پست کنید. منتظر گزارشات هفتگی شما هستیم.

* برادر (۱ - X) از هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "حسن دهقان‌نژاد"؛ گزارشات شما به ضمیمه‌ی زندگی‌نامه‌ی مجاهد شهید حسن دهقان‌نژاد بدستمان رسید. از طریق تلفن‌های اعلام شده در نشریه با ما تماس بگیرید. ●



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

بقیه از صفحه ۸

هرکاری کرده‌ای، پس مردانه پایش بایست ... و به ننگ آلوده نشو، مثل پسرخاله‌ات، مثل پسر جمال‌آقا که در خیابان تکه‌تکه شد، مثل احمد سیما (۱) که همه‌ی مردم، محله را تعطیل کردند و بیادش گریستند... از اینطرف احمد می‌گوید: "خیالت راحت باشه مادر... خیالت راحت باشه."

و بعد برای اینکه مادر از مقاومت وی مطمئن شود، پایش را بالا می‌آورد و انگشت‌هایش را که شکسته است و کف آنرا که سوراخ شده و از خون نمناک است، نشان می‌دهد. مادر چشم‌هایش را می‌بندد و سرش را به شیشه می‌فشارد و می‌گوید: "خدا... و احمد می‌گوید: "مادر گریه نکن... دشمن خوشحال میشه. " و مادرمی‌خندد ولی چه خنده‌ای؟ خنده‌ای در میان گریه.

پشت سر مادر احمد یکمرتبه ولوله‌ای برپا می‌شود. لباس‌ها و ساعت یکی از تیرباران‌شدگان را به مادر و پدرش که برای ملاقات آمده‌اند، تحویل داده‌اند و زن سالخورده که طاقت این شوک ناگهانی را نداشته، فریادی کشیده و بیهوش شده است.

در کابین دیگر، گروهیان علی اصغر مسعودی (۲) ایستاده است، با قامت خدنگ و چالاک، یکی از کسانی که ملاقات او آمده و با نگرانی، "اصغر" را نگاه می‌کند و معلوم نیست که چه می‌گوید که گروهیان با صدائی مطمئن جواب می‌دهد: "تزل الجبال و لا تزل (کوهها بلرزند و تو نلرز) به اون سلام برسون و بگو حضرت علی ایتر در میدان جنگ به پسرش گفت و من هم از اینجا برای او پیغام می‌فرستم. آخه اینجا هم یک گوشه از میدون جنگه. بهش بگو من هنوز پیام مردم را در دوران انقلاب فراموش نکرده‌ام، پیامی که روز ۱۶ شهریور از زبان سه، چهار میلیون نفر در تهران شنیدم که می‌گفتند "ارتشی، ارتشی به توده‌ها بپیوند" و همون وقت با خدای خودم عهد کردم که به مردم بپیوندم و بهمین دلیل هم رقتم و به پیشتاز مردم پیوستم و خوشحالم که مسلسل من در کنار مسلسل مجاهدین و بطرف این

آخوندهای رذل کثافت - همانطور که بر علیه شاه‌خائن - به‌صدا در آمد. و حالا خودم یک مجاهدم. و امروز و فردا همراه با مجاهدین به میدان اعدام خواهیم رفت و خوشحالم که به اینجا رسیدم... بهش بگو وقتی که در یک مملکت عزای عمومی و بلای عمومی نازل شده، یک نفر نمی‌تونه تنهائی برای خودش زندگی کنه مگر اینکه به دشمن مردم بپیونده... بهش بگو که...

لحظه‌ای با خود فکر می‌کنم مخاطب گروهیان کیست؟ مادر... همسر، نامزد... برادر... پدر و یا کسی دیگر؟ و صدای او در گوشه‌هایم گم می‌شود و صداهای دیگر را می‌شنوم:

- مادر مواظب پسرخاله‌های رذلت باش... که آزارت ندهند.

- کدام پسر خاله...؟
- همان‌ها که با تو هستند... و اذیت می‌کنند.

- فهمیدم مادر... خیلی خوب... ولی آنها در بند ما نیستند، با آنها قهرم (۳)
کس دیگری می‌نالد:

"پریش خواب بدی دیدم، خواب دیدم تیربارانت کرده‌اند. دیروز از بیرجند با ماشین باری راه‌افتادم پیام ببینمت... پدرت مریض بود خیلی دلش می‌خواست این آخر عمری ببیندت ولی نشد."

- پسر حاج حسن... ده سال محکوم شده بود... ولی سه روز پیش اعدامش کردند به همه خبر بده... آخوندهای اینجا می‌گن این حکم‌ها اعتباری نداره هر وقت بخواهیم به امر خمینی می‌گشمتون.

- دختر... دیوانه شده... پس از آزادی دیوانه شده
"لیاس برات آورده بودم... قبول نکردند... قبول نکردند." کسی از اینطرف می‌خواند:

- انا عرشنا الامانة علی - السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشققن منها و حملها الانسان... (۴)
صدای نعره‌ی "آخوند حسینی" می‌پیچد: "شما باید همیشه مغموم و گرفته باشید. شما باید بخاطر گشتن "بیهشتی" همیشه توبه کنید و با قیافه‌ای

گرفته همه جا پیدایتان بشود، ولی انگار نه انگار، این مزخرفات چیه سرهم می‌کنید... صبر کنید وارد بند بشویم و اونجا بهتون می‌فهامم که چه خبره!" پاسداران از آنطرف و اینطرف بجان افراد می‌افتند و گاه با مشت و لگد، گوشی‌ها را می‌گیرند و افراد را بیرون می‌ریزند. می‌گویم:

"من منتظر ملاقاتم... منتظر ملاقاتم."
"ملاقات بی‌ملاقات، ملاقات برای همان کسانی هم که ملاقات کرده‌اند زیادی بود." و با فشار، مرا از سالن بیرون می‌راند. روبروی سالن، بر روی تشک کثیف و پاره‌پاره‌ای که سابق براین، تشک کشتی بوده، کسی را به شلاق بست‌اند (یکی از زندانیان عادی را) و دو پاسدار او را بر زمین نگه داشته‌اند و سومی با نظارت حاکم ضدشرع، مشغول "تعزیر" است تازیانه با صدای چندش‌آوری بالا می‌رود و مانند ماری در هوا پیچ و تاب می‌خورد و با صدای خفای بر پشت زندانی فرود می‌آید. با "ح" از جلوی سلول‌ها می‌گذریم. از پشت درب‌های ضخیم فلزی و در فضای تاریک و نمناک سلول کسی سرود می‌خواند:

که تا صبح آزادی توده‌ها
بجنگیم با خون و ایمان قسم
"ح" می‌گوید: "در زندان، بی‌امید و بی‌سرود نمی‌توان سر کرد همانطور که در خارج از زندان بی‌امید و بی‌تفنگ." در حال فکر کردن به خانواده‌ها، به پیک‌های انقلاب هستم که به بند می‌رسیم. دوباره زندانی آورده‌اند. این بار چند تا پیر - مرد ۵۰ ساله و ۶۰ ساله با سرو کله‌ی شکسته و چهره‌هایی که بی‌اختیار حس احترام را در آدم برمی‌انگیزد. پاسداری با حیرت به آنها نگاه می‌کند و می‌گوید:

"آخه شماها را چه به مناقیقین... چه به مبارزه‌ی مسلحانه بر علیه رژیم که امام روی کار آورده... شماها باید بشینین گوشه‌ی خانه زندگیتان را بکنید... مثلا تو حاج‌آقا تو را که ما..."
مرد سالخورده با لب‌خندی تلخ و استفهام‌آمیز زیر لب زمزمه می‌کند:

"زندگی...؟! از پلما بالا می‌روم و بطرف سلولم راه می‌افتم."
**ارتجاع عنان گسیخته
بر فشار می‌افزاید**
طبقه‌ی یک و دو و سه، بر شد. دیگر بند از شدت جمعیت در حال انفجار بود و قرنطینه و سلول‌ها هم دیگر

ظرفیت نداشتند. زندانبانان با عجله زندانیان عادی را از بند ۴ به دیگر بندها انتقال دادند و زندانیان سیاسی را به "بند ۴" سرازیر کردند و همراه با آن فشار بر روی زندانیان باز هم بالاتر رفت؛ زندانبانان تجمع افراد را بطور کلی ممنوع کردند و در حیاط و کریدورها نیز قدم‌زدن با هم و صحبت کردن مجازات سنگینی بدنبال داشت. درب حیاط هر چند روز یکبار برای مدتی بسته می‌شد و چون از مقاومت زندانیان کم‌نشد وضع غذایی بطور کمتی و کیفی بدتر از قبل شد و از لحاظ داروئی نیز زندانیان در فشاری شدیدتر از قبل قرار گرفتند. در این دوره زندانبانان سرانجام به این نتیجه رسیدند که برای درهم شکستن مقاومت زندانیان باید جوّ سیاسی و ایدئولوژیک زندان را از غلظت بیرون آورد بنابراین همراه با ادامه‌ی تیرباران‌ها دستچین کردن عناصری را که فکر می‌کردند در رده‌های بالای تشکیلاتی قرار دارند شروع کردند و زندانیان را در این ۳ طبقه قسمت‌بندی کردند. عناصری را که ارتجاع فکر می‌کرد بطور کیفی از دیگران بالاترند از بقیه جدا کرده و در طبقه‌ی سوم و در پشت ورقه‌های پولادینی که به میله‌ها جوش داده شده بود، به زنجیر کشید و در طبقه‌ی وسط به قول خودشان عناصر میانه‌حال و در طبقه‌ی پائین مشکوکین سیاسی و عناصری را که ارتجاع فکر می‌کرد بیهوده دستگیر کرده، جا می‌داد (با وجود این قابل ذکر است که تعدادی از تیرباران‌شدگان را افراد دسته‌ی سوم تشکیل می‌دهند.) ولی این طرح نیز از دو جهت با شکست روبرو شد، اولاً - زندانبانان هرگز حتی در طبقه‌ی پائین هم نتوانستند آنطور که می‌خواستند برنامه‌های خود را در مورد زندانبانان پیاده کنند و ثانیاً - طبقه‌ی سوم تبدیل به چنان سنگر پولادینی از مقاومت گردید که بزودی آوازه‌ی دلاوری‌های مجاهدین قهرمانی که در آن به زنجیر کشیده شده بودند، در تمامی زندان و تمامی شهر مشهد پخش گردید و ارتجاع جنایتکار و خون‌آشام را

پاورقی:
۱- خیر شهادت مجاهد خلق احمد سیما به نحو گسترده‌ای در شهر منعکس شد و بخصوص مردم محله‌ی وی تجلیل شایسته‌ای از این گارگر قهرمان به عمل آوردند.
۲- مجاهد خلق گروهیان علی‌اصغر مسعودی که پس از

بیش از پیش افشاء کرد. بعد از این جریانات و شکست طرح‌های بی‌دری سران ارتجاع در مشهد، برای درهم شکستن مقاومت، زندانبانان به کار مضحکی که در عین حال نشانی دیگر از عمق خباثت آنان بود، روی آوردند و آن براه‌انداختن گشتی‌های ویژه‌ی مخفی و آشکار در داخل زندان!! برای دستگیری زندانیان!! و انتقال آنان به سلول و یا طبقات دیگر بود. بدینصورت که عده‌ای از عناصر پاسدار در گوشه و کنار زندان و حیاط و نقاط دیگری که زندانیان سیاسی در آنجا تردد داشتند، به کمین می‌نشستند و در صورت مشکوک شدن! به حرکات زندانی!! و یا شنیدن حرفی از او بر علیه رژیم!! و یا مشاهده‌ی بحث‌های دونفره و یا چند نفره، مانند گشتی‌های ارتجاع در شهر به سر او می‌ریختند و با داد و فریاد و ضرب و شتم او را به عنوان عنصر مشکوک! دستگیر و به زیر شلاق می‌کشیدند و سپس به طبقات "سرخ" و یا سلول‌های انفرادی می‌بردند و چه بسا از آنجا نیز یکسره روانه‌ی میدان تیرباران می‌کردند؛ ولی علیرغم همه‌ی این‌ها گویا دژخیمان زندان وکیل‌آباد راضی نشدند و به ترفند دیگری که نمودی از میراث‌بردن از ساواک شاه بود، متوسل شدند و آن سرازیر کردن مثنی عناصر لمین و فاسد و خودفروخته به داخل بندهای سیاسی بود. این عناصر لمین و فاسدالاخلاق که حتی آوازه‌ی فسادشان سر و صدای برخی از عناصر قضائی!! رژیم را نیز در آورده بود، تحت نظر یکی از ساواکی‌های سابق و از پاسداران قدیمی دادسرای ضد خلقی قرار داشتند. آنها در داخل بند، شروع به اجرای نقشه‌های سران ارتجاع کردند. یگروز در داخل دستوشی‌ها و توالت‌ها نان ریختند و آنرا به زندانیان نسبت می‌دادند و روز دیگر با فحاشی سعی در ایجاد درگیری می‌کردند. سردسته‌ی این گروه تعدادی بر گه‌های آماده و چاپ شده نیز با عنوان‌های مرخصی!، بر گه‌ی مصاحبه!، بر گه‌ی آزادی

بقیه در صفحه بعد
تحمل ماها شکنجه و زندان و مقاومتی دلیرانه، در اول دی‌ماه/۶۰ به جوخه‌ی آتش خمینی یلید سپرده شد و به شهادت رسید.
۳- منظور جاسوسان ارتجاع در داخل "بند" است.
۴- سوری احزاب، آبی ۷۲



زندان و زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ...

قیه ز صفحہ قبل

دائم درست کرده و همیشه آنها را در دست داشت و درست مانند بلیط بخت‌آزمایی به زندانیان عرضه می‌کرد و آنها را برای پذیرفتن این برگه‌ها تحت فشار قرار می‌داد و یا با پشتوانی عناصر کانونی ارتجاع و به همراه تعداد انگشت‌شماری از عناصر مشکوک و لومین، برنامه‌ی تئاتر و موسیقی اجرا می‌کردند و حتی یکبار یکی از عناصر مزدور ارتجاع (و ساواکی سابق) بنام منصور کردستانی در پشت دوربین تلویزیون به عنوان نماینده‌ی منافقین! توبه کرده، از دست آخوند جنایتکار عبدالمهدی، "کاپ" جایزه گرفت. (این فیلم همان شب در برنامه‌ی اخبار استان خراسان از تلویزیون پخش گردید.) ولی فردای همانروز این موضوع توسط زندانیان و خانواده‌های آنان در سطح مشهد افشاء شد (۱) و آبروریزی دیگری برای مرتجعین ببار آورد. بجز اینها نیز یکی از زندانیان سلطنت‌طلب و ضدانقلابی بنام صادقی که فردی فاسد و منحرف و منتهم به قتل یک دانش‌آموز خردسال بود، از طرف دایره‌ی سیاسی-ایدئولوژیک سپاه ضدخلفی و زندان سعی کرد در داخل بند سیاسی انجمن اسلامی رژیم را علم کند که موفق نشد و بزودی دکان او با مبارزه‌ی بی‌امان و مقاومت دلیرانه‌ی زندانیان تخته گردید و مجبور شد به دامان اربابانش پناه ببرد و از بند سیاسی فرار کند. بند همچنان می‌خروشید و می‌جنگید با تمام توان و با خون و جان.

* * *

مجاهد

فرمان یزدان خود

مجاهد

وفاکن به پیمان خود

آبشاری از ستاره‌ها بر دامان تیره‌ی شب فروریخته بود و زندانیان طبقه‌ی سوم سرود می‌خواندند و در این میان، ظنین بی‌تزلزل صدای مجاهدین دلاور: محمدابراهیمی، علی زائران، داریوش آذرنگ، جعفر شکوهی، محمدوفائی (۲) و ... به گوش می‌رسید:

مجاهد قهرمان علی‌زائران از فرماندهان داخل زندان را از طبقه‌ی سوم شنیدم که می‌گفت: "ما تصمیم گرفتیم ۱۵ روز دیگر نیز قند و چای مصرف نکنیم و آنرا برای شما بگذاریم" و با اینکار ارتجاع را بیش از پیش به خفت و خواری کشانیده بودند و حالا، به یاد سپیده‌دم شهادتی که در راه بود، می‌خواندند.

"الف" که در کنار من در پاگرد ایستاده و به پنجره نکیه داده بود و شب پرستاره را می‌نگریست، در حالیکه چشمانش از اشک خیس بود، با صدائی زمزمه مانند گفت:

"امروز با طنین این سرودها بازوان ارتجاع را خواهیم شکست و فردا با طنین این سرودها بازوان فقر و گرسنگی و فحشاء، ویرانی و بیگاری را و بسوی آینده‌ای روشن خواهیم شتافت. در این مسئله دیگر هیچ تردیدی ندارم."

و دوباره سرش را به میله‌ها

به چهره‌های زنان و مردانی که در آنسواستاده‌اند، نگاه می‌کنم، به چهره‌های رنج‌دیده، به دست‌هایی که از پشت شیشه‌ها به هوای دست‌و‌صورت‌فروزندان بر روی شیشه‌های قطور به این سو و آن سو می‌رود، به موهای سپید پسران و صورت‌های پرچین و چروک‌سازان و نگاه‌های غم‌آلود و چشمان پر اشک خواهران و برادران جوانی که با اندوه و بغض، دلیرترین و پاک‌ترین عضو خانواده‌ی خود را در زیر تیغ جنایت و خیانت مزدوران خمینی رذل می‌نگرند و خون دل می‌خورند.

فشرده و کوش کرد:

به حق شهیدان راه خدا که گشتند در راه مردم فدا. سلاحت بگیرم، رهت پیشه بگیرم مجاهد بمیرم، دهم جان خود مجاهد مجاهد بفرمان یزدان خود مجاهد

* * *

فرداشب نیز بچه‌های طبقه‌ی سوم سرود خواندند، ولی بیاد یاران سرودخوان شب گذشته که هم‌اکنون خون‌هاشان بر زمین و در سکوت شب بردامان تپه می‌خشکید تا درخت انقلاب نخسکد، تا خلق رها گردد.

(ادامه دارد)

پاورقی:

۱- این‌گار چنان باعث آبروریزی رژیم شد که ارتجاع مجبور شد یکبار این مزدور را برای اینکه وانمود کند که حتما وابسته به مجاهدین است، ۵۰ ضربه شلاق بزند!

۲- تمامی این قهرمانان مجاهد مدتی بعد به جوخه‌های تیرباران سپرده شدند.

۳- در شماره‌های بعد، در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

مردی بر راه ... آتشی بر تاریکی

اسماعیل وفا- یغمانی

... خرداد سال گذشته پس از خواندن بخشی از رهنمودهای "مسعود" به بچه‌ها، ساعتی پس از آن بعد از نگاهی به اراجیف و بدویبراهه‌های دشمنان رنگارنگ خلق که در روزنامه‌هایشان چاپ می‌شود و مانند برگ خزان بر سر انقلابیون این مرزوبوم فرو می‌ریزد (و طبعاً مانند برگ خزان نیز می‌پوسد) بی‌اختیار شعر زیر را نوشتم و لابلای کاغذها ره‌ایش کردم.

الآن پس از یکسال و مشاهده‌ی "اطلاعه‌ی بختیار" و حمایت حضراتی که بالاخره در سرفصل روشن شدن مرزبندی‌ها، بند را آب دادند و امضایشان را کنار اطلاعه‌ی بختیار گذاشتند و به قول معروف در "صف نعال" قرار گرفتند، دیدم این شعر محمل مادی خودش را در دنیای مادی پیدا کرده، به همین جهت فرستادمش برای شما.

* * *

نومیدواران

شب را بر ویرانه‌های قلب‌هاشان

به دیروزگی بر راه‌های مطرود می‌گریند

و ز آنان

فروتران

در پس پرده‌های تاریک شب

تا روزمرگی موعود خویش را به پادشاهی پیشیزی پاس دارند

به سکوت شبانه

سرانگشت بر دروازه‌ی چرکین روسپیخانه می‌گویند

صدائی ... نمی‌آید!

* * *

صدائی نمی‌آید!

تو بخوان

... تنهاترین قبیله‌ی گولی آواره

آواز خویش را

سرود خشمی را که بر صخره‌های شب چون "تیشه‌ی فرهاد" فرود آید

و ترانه‌ی عشقی را

که بر پله‌گان واژه‌های آن

راه‌دور دست‌خانه‌ی "شیرین" نزدیک نماید.

* * *

در بسیط همگون شب، آوازاها ناهمگونند

جغد بر ویرانه می‌سراید، نومیدواری بر آینده‌ی مرده!

ستاره بر آسمان

پلنگی بر صخره

مردی بر راه

آتش بر تاریکی

تاریکی بر زوال خویشتن

و زیباترین آواز

آواز شبانه‌ی توست

تو بخوان

تنهاترین قبیله‌ی گولی

۹ خرداد / ۶۲

پاورقی:

* صف نعال: قسمتی که در قدیم الایام و در مجلس بزرگان و پادشاهان!! صنف کفشار (که از نعلین و بوتین بزرگان محافظت می‌کردند) می‌ایستادند و در ازای کفش‌داری پیشیزی می‌گرفتند و لاجرم حضراتی که در آن صف می‌ایستادند، از صنف همان افراد در انتظار پیشیز به حساب می‌آمدند.

کشمکش بین "جهاد دانشگاهی" و مدیریت سرسپرده در دانشگاهها

بقیه از صفحه ۶

تصمیمات "وزارت فرهنگ و آموزش عالی"، برده برداشت و با اشاره و کنایه گفت: "ستاد انقلاب فرهنگی باید شأن دیگری جز آنچه که الان برای خودش در نظر دارد، در نظر داشته باشد و از مسائل جزئی و تصمیم‌گیری‌های مربوط به مسائل بسیار ریز و اجرائی خودش را فراتر بکشد و موضع خودش را به مسائل تعیین خط‌مشی‌های کلی و عمومی فرهنگ و تعلیم و تربیت در کشور بپردازد." (جمهوری - ۴/ اردیبهشت/ ۶۳ و "دانشگاه و انقلاب" شماره ۲۴/ خرداد/ ۶۲)

تازه این اعتراف در شرایطی است که خمینی در سال گذشته برای مهار کردن کارهای بی‌دروپیکر و خودسرانه‌ی "ستاد انقلاب فرهنگی"، نخست‌وزیر و وزیر فرهنگ و آموزش عالی را در ترکیب شورای "ستاد" وارد نمود (*). اما به هر حال علیرغم این چاره‌جویی برای "ستاد"، برای مزاحمت‌های "جهاد"؛ چاره‌ای اساسی پیدا نشد. در طول این مدت عناصر منفور "جهاد دانشگاهی" تلاش کردند با حیف و میل کردن میلیون‌ها تومان بودجه‌ی بیت‌المال و تخریب اموال و وسائل دانشگاهها، تحت عنوان تحقیقات علمی و اختراعات و اکتشافات و کمک‌های فنی به جبهه‌ها، در میان اعوان و انصار خمینی و جناح‌های مختلف رژیم، جا باز کنند و آنها را به حمایت از خود وادار کنند (مراجعه شود به مجاهد ۱۹۶ - به موازات آن، مزدوران فوق‌الذکر تضادهای خود را با مدیران سرسپرده و کادرهای آموزشی دانشگاهها تشدید نمودند. این تضادها بویژه در دانشگاههای تهران و "تربیت معلم" به اوج خود رسید. از جمله در دانشگاه تربیت‌معلم در اثر این درگیری‌ها، در طول سال گذشته و در طی کمتر از ۵ ماه، ۳ بار روسای آن بیرون رانده شدند. مسئله به قدری حاد شد که موسوی تبریزی از اعضای مجلس ضدخلقی، نجفی وزیر "فرهنگ و آموزش عالی" را برای سوال به "مجلس" خواند و اعمال "جهاد دانشگاهی" را شدیداً مورد حمله قرار داد و از وزیر درمانده‌ی خمینی پرسید: "اصلاً جهاد دانشگاهی روی چه موازین قانونی یا حتی "فرمان امام"

تشکیل شده؟ مسئول عملکرد جهاد مزبور چه شخصی و چه مقام رسمی است؟ بودجه‌ی آن از چه ردیف و به چه ملاک پرداخت می‌گردد؟ صورت هزینه‌ها تحویل چه مقامی داده می‌شود؟ در سال ۶۲ از طریق جهاد دانشگاهی چه اقدامات مفیدی برای جمهوری اسلامی انجام شده است؟!! و نهایتاً اینکه: مسئول دخالت جهاد دانشگاهی و احیاناً "ایجاد ناسامانی‌ها در اداره و مسئولیت دانشگاهها از آن طریق با چه کسی و چه مقامی است؟" (اطلاعات - ۱۲/ آذر/ ۶۲ و کیهان - ۱۷/ دی/ ۶۲)

بدنبال آن رژیم برای تخفیف بحران، موقناً "جهاد دانشگاهی" و "انجمن اسلامی تربیت معلم" را منحل کرد و ۱۰ تن از اعضای "انجمن اسلامی" و ۵ تن از "جهاد" گرانس را از دانشگاه بیرون انداخت و تنها بدین‌نحو از جناح مقابل و مدیران سرسپرده‌اش دلجوئی به عمل آورد!

دیگر اقدامات رژیم

از مردادماه سال گذشته در شرایطی که "جهاد دانشگاهی" بر ضرورت ایجاد "مدیریت شورا" در دانشگاهها پافشاری می‌کرد، مسئله‌ی "مدیریت دانشگاهها" مورد بحث مدیران سرسپرده‌ی دانشگاهها قرار گرفت. به همین دلیل طرحی که در همین زمینه "ستاد انقلاب فرهنگی" تهیه کرده و در آن "تا حدود زیادی استقلال دانشگاهها از وزارت علوم" در نظر گرفته شده بود، از طرف رژیم معوق ماند و متقابلاً همچنانکه اشاره کردیم، خمینی، هم به منظور کنترل بیشتر "ستاد" و هم برای خارج کردن آن از حالت رکود و تعطیلی (چه بدلیل تضادهای درونی آن و چه بدلیل روی خوش نشان ندادن دولت به آن و عدم اجرای تصمیماتش توسط وزارت علوم)، در ۸/ شهریور/ ۶۲ نخست‌وزیر و وزیر علوم را در شورای آن شرکت داد. این ستاد در تاریخ ۲۶ آبان سال گذشته، "اساسنامه‌ی مدیریت دانشگاهها" را تصویب نمود. اساسنامه‌ی فوق هر چند در واقع "اساسنامه‌ی گسترش اختناق در دانشگاهها" محسوب می‌شد (مراجعه شود به مجاهد شماره ۱۸۳)، اما به هر حال گامی در جهت کنترل فعالیت‌های "جهاد دانشگاهی" به حساب می‌آمد. یک ماه پس از تصویب این اساسنامه، رؤسای سرسپرده‌ی

دانشگاهها در جلسه‌ی "ستاد انقلاب فرهنگی" شرکت کردند و طی بحث‌هایی، سهمیه و اختیارات بیشتری را طلب نمودند. (کیهان - ۲۴/ آذر/ ۶۲) خامنه‌ای رئیس‌جمهور جنابینکار خمینی نیز در این میان مخالفت‌های خود را با دخالت‌های "جهاد دانشگاهی" در اداری امور دانشگاهها اعلام نمود و ضمن تاکید بر "ضرورت مدیریت علمی دانشگاهها"؛ گفت که: "با مدیریت شورائی برای اداری امور دانشگاهها صدرصد مخالف می‌باشد." (کیهان - ۲۹/ دی و ۲۰/ بهمن/ ۶۲)

به هر حال در جریان پیشروی‌های "وزارت علوم و آموزش عالی"، نهایتاً در اواخر دی‌ماه سال گذشته، ۲ ماده از اساسنامه‌ی مدیریت دانشگاهها، به ضرر "ستاد انقلاب فرهنگی" و "جهاد دانشگاهی" تغییراتی پیدا نمود؛ از جمله براساس این تغییرات: "رئیس دانشگاه توسط وزیر فرهنگ و آموزش عالی منصوب می‌شود و نصب و عزل هر یک از اعضای هیئت رئیسه‌ی دانشگاه نیز با حکم رئیس دانشگاه خواهد بود." (ماده‌ی ۳ اساسنامه) - در حالیکه قبل از این تغییر، رئیس دانشگاه می‌بایستی ابتدا به "ستاد انقلاب فرهنگی" معرفی شده و مورد تایید آنها قرار می‌گرفت و سپس نخست‌وزیر بطور فرمالیته حکم وی را امضاء می‌نمود. در تغییر دیگر اساسنامه، نماینده‌ی "جهاد دانشگاهی" در هیئت رئیسه‌ی دانشگاه نیز مستقیماً با حکم رئیس دانشگاه تعیین می‌شود. (ماده‌ی ۵) و در اصلاحیه‌ی ماده‌ی ۴ عزل و نصب معاونین نیز به رئیس دانشگاه واگذار گردیده است. نجفی، سمت و سوی این تغییرات را چنین توضیح داده است: "جهاد دانشگاهی در مدیریت دانشگاه دخالت مستقیم نخواهد داشت و فعالیت‌های آن یکسری فعالیت‌های فرهنگی و تحقیقاتی زیر نظر نماینده‌ی آیت‌الله منتظری می‌باشد." (اطلاعات - ۲۰/ دی و ۵/ بهمن/ ۶۲)

و نهایتاً همچنانکه در ابتدای بحث گفتیم، منتظری در نیمه‌ی بهمن سال گذشته هادی پاورقی:

* مدتهاست رژیم پوسیده‌ی خمینی برای خروج از تنگناها و تضادهای لاینحل بوروکراسی مسخره و عقب‌مانده‌اش، سعی می‌کند نهادهای دست‌پخت خودش را با ارگان‌های اجرائی پیوند دهد و از این طریق بنحوی آنها را از کانال‌های واحدی تحت مهار و

خامنه‌ای را به عنوان نماینده‌ی خود در شورای مرکزی "جهاد دانشگاهی" منصوب نمود تا ضمن "نظارت بر جریان فکری و سیاسی" آنها، به این جاسوسان و مزدوران خمینی در دانشگاهها تذکر دهد که "از مرز قانونی خود" خارج نشوند! (اطلاعات - ۱۵/ بهمن/ ۶۲)

در پایان تاکید بر این نکته ضروری است که رژیم با این اقدامات تنها و تنها قصد دارد تا از مشکلات سرگیجه‌آور دستگاههای اجرائی و از بار تضادهای درونی خود بکاهد، و الاً تا آنجا که بکرات و تا همین اواخر مرئوسان سردمداران رژیم بر آن تاکید نموده‌اند، از اهمیت و نقش مزدوران انجمن‌های ضداسلامی و بااصطلاح "جهاد دانشگاهی"، در شناسائی و تعقیب دانشجویان مبارز و هوادار نیروهای انقلابی ذره‌ای کاسته نشده و بویژه با توجه به تحرکات هسته‌های مقاومت دانشجویی سازمان مجاهدین خلق در دانشگاهها، بر نقش جاسوسی و اختناق‌آفرین این مزدوران تاکید و افری شده است. از جمله نهاد جاسوسی و چماقداری موسوم به "دفتر تحکیم وحدت" که آنهم به نوعی مزدوران و وابستگان رژیم در دانشگاهها را تحت پوشش خود دارد، در اطلاعیه‌ی خود به مناسبت سالگرد بااصطلاح "انقلاب فرهنگی" ارتجاع (مندرج در اطلاعات ۲/ اردیبهشت/ ۶۳)، ضمن اینکه خواستار دادن "نقش موثر در اداره و رهبری مراکز آموزش عالی" به این قبیل مزدوران شده، از مسئولین داخل و خارج دانشگاهها خواسته است تا با "جلوگیری از حذف تدریجی این نیروها و تقویت و ترغیب آنها"، "سد مقاومی را جلوی دشمنان در کمین نشسته"، منجمله "منافقین"، ایجاد نمایند. و صادرکنندگان اطلاعیه‌ی فوق به منظور دست‌یابی به این نیت پلید خود، بلافاصله نیز "کمک در تثبیت و رشد نهاد جهاد دانشگاهی" را اولین قدم در این راه دانسته‌اند!

* * *

کنترل خود دربیآورد. از جمله‌ی این کارها تاکنون ارتقاء ارگان‌های ضدخلقی از قبیل "سپاه" و "جهاد سازندگی" در جد وزارتخانه بوده و یا اینکه وزراء و کارگزارانی از ارگان‌های اجرائی را در شوراهای عالی این قبیل نهادها شرکت داده است.

زادروز پیشوای فقید نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق

به ثبت رسانده است، تلاش‌های بی‌دریغ و هوشیاری و درایت او در جهت رهبری نهضت مردم‌مان در جریان ملی کردن صنعت نفت و قطع ایادی غارتگران اجنبی از این ثروت عظیم ملی بود. مبارزه‌ای که قراردادهای خائنانه‌ای که از سوی رژیم شاه به تازگی منعقد شده بود، آغاز گشت؛ در اوج حمایت توده‌های به تقدیم لایحه‌ی قانونی ملی شدن صنعت نفت منجر گردید و سرانجام در روز ۲۹/ اسفند/ ۱۳۲۹ با تصویب مجلسین به نقطه‌ی پیروز خود رسید. دکتر مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ و بدنبال تصویب قانون خلع ید از شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس، دولت ملی خود را تشکیل داد و ۲ سال در مواجهه با سخت‌ترین توطئه‌های رنگارنگ استعمارگران و نوکران داخلی آنها و در راس همه دربار شاه خائن، و نیز علیرغم کار شکنی‌ها و خیانت‌های جریان موسوم به توده‌نفتی و جریان ارتجاعی به رهبری کاشانی، توانست به دستاوردهای درخشانی در زمینه‌ی "استقلال" و "حاکمیت ملی" دست یابد. اینک در صد و پنجمین زادروز دکتر محمد مصدق، و در شرایطی که مبارزات رها نبخش خلق ما در فازی بس متعالی تر به پیشتازی فرزندان مجاهد خلق و با نبردی بی‌امان با پلیدترین دشمن تاریخ و مردم ایران یعنی خمینی جلاد - این خلف شاه خائن - مسیر برپائی ایرانی مستقل، آزاد و آباد را پیروزمندان می‌پیماید، یاد مصدق را گرامی می‌داریم و بر تلاش‌ها و زحمات بی‌دریغ این پیشوای فقید ملی ارج می‌نهیم.

•••

سیاسی شورای مذکور ۲۵ - خانم آمیلیا فلمینگ، نماینده‌ی حزب سوسیالیست در پارلمان یونان و رئیس هیئت نمایندگی این کشور در مجلس شورای اروپا، عضو گروه سوسیالیست مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا ۲۶ - هانس هزل، نماینده‌ی سوسیالیست پارلمان اتریش و رئیس هیئت نمایندگی این کشور در مجلس شورای اروپا، عضو گروه سوسیالیست مجلس مذکور و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا ۲۷ - ژاک بومل، نماینده‌ی حزب "اتحاد برای جمهوری" فرانسه در پارلمان این کشور، عضو گروه دمکرات‌های اروپا در مجلس شورای اروپا و رئیس کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا

۲۹ اردیبهشت صد و پنجمین سالگرد تولد پیشوای فقید نهضت ملی ایران، دکتر محمد مصدق را گرامی می‌داریم. رهبر آزاده‌ای که طی حیات خویش و در طول سال‌ها مبارزه، جز به آزادی هم میهنانش از قید استبداد و استعمار نیندیشید و در این راه با آغوش باز پذیرای همه‌ی خطرات و مشکلاتی شد که استعمارگران و نوکران دست‌نشانده‌شان و نیز فرصت‌طلبان و باندهای توطئه‌گر ارتجاعی هر روز در برابر او بوجود آوردند.

زندگی مصدق بزرگ، سراسر تلاش و کوشش در جهت احقاق حقوق به غارت رفته‌ی مردم ستمدیده‌مان و دفاع از آزادی‌های لگدمال شده توسط شاه خائن و وابستگانش بود. مصدق از دوران نهضت مشروطیت با شرکت در انجمن‌های آزادخواه، قدم به صحنه‌ی مبارزه و فعالیت سیاسی گذاشت. پس از آن به هنگام کودتای انگلیسی سید ضیاء و رضاخان به مخالفت با آن برخاست و در مجلس پنجم، سلطنت رضاخان را مغایر با مصالح ملت و مملکت نامید. از آن پس تا سال ۱۳۲۰ - سال سرنوینی رضاخان - پیوسته یا در زندان و یا تحت نظر قرار داشت.

در سال ۱۳۲۲ به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران با برنامه‌ای حول "سیاست موازنه‌ی منفی"، تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات و "مبارزه با دزدی و اختلاس" وارد مجلس چهاردهم شد و به افشاکاری گسترده‌ی در رابطه با خیانت‌ها و فساد هیئت حاکم و دربار دست زد.

اما آنچه نام مصدق را برای همیشه در تاریخ سپه‌نمان با افتخار

گروه دمکرات مسیحی مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون امور قضائی شورای مذکور ۲۲ - کامران اینان، نماینده‌ی "حزب دمکرات ملی" ترکیه، رئیس هیئت نمایندگی این کشور در مجلس شورای اروپا، عضو "گروه مستقل" و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای مذکور ۲۳ - ژرژ ویانزیس، نماینده‌ی حزب "دمکراسی جدید" در مجلس یونان، معاون گروه دمکرات مسیحی مجلس شورای اروپا، عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا ۲۴ - ستیک آل‌میر، نماینده‌ی حزب سوسیال دمکرات در پارلمان سوئد و رئیس هیئت نمایندگی این کشور در شورای اروپا، عضو گروه سوسیالیست مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل

سوسیالیست مجلس شورای اروپا ۹ - ژان دیرک بلاو، نماینده‌ی لیبرال مجلس هلند، دبیرکل گروه لیبرال مجلس شورای اروپا، معاون کمیسیون روابط شورای اروپا با کشورهای غیرعضو خارج از حیطه‌ی اروپا

۱۰ - ویلم دوکواد سینت، نماینده‌ی مجلس هلند، عضو گروه دمکرات مسیحی مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا ۱۱ - آنجل مارتینز، نماینده‌ی سوسیالیست مجلس اسپانیا، عضو گروه سوسیالیست مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای مذکور

۱۲ - لاس بوتس، نماینده‌ی سوسیال دمکرات دانمارک و رئیس هیئت نمایندگی این کشور در مجلس شورای اروپا معاون مجمع عمومی مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون

مسائل سیاسی شورای اروپا ۱۳ - خانم کارین آندرسون، نماینده‌ی حزب سنتر در مجلس سوئد، عضو گروه لیبرال مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون امور اجتماعی نماینده‌ی حزب سنتر در مجلس سوئد، عضو گروه لیبرال مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون امور اجتماعی مهاجرت و پناهندگی شورای اروپا

۱۴ - هارولد یو. لید، نماینده‌ی پارلمان نروژ، معاون "گروه دمکرات‌های اروپا" در مجلس شورای اروپا و معاون مجمع عمومی مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا و رئیس هیئت نمایندگی نروژ در شورای اروپا

۱۵ - خانم ریناکاتسلی، نماینده‌ی حزب دمکرات مجلس قبرس، عضو "گروه مستقل" مجلس شورای اروپا، عضو کمیسیون امور فرهنگی و تعلیم و تربیت و همچنین عضو کمیسیون امور مهاجرت و پناهندگی ۱۶ - پیتر ساژر، نماینده‌ی حزب "وحدت دمکراتیک مرکزی" سوئیس در مجلس فدرال آن کشور

۱۷ - روی مندس، نماینده‌ی مجلس پرتغال از حزب سوسیال دمکرات آن کشور، عضو "گروه مستقل" مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا

۱۸ - پیتر هاردی، نماینده‌ی حزب کارگر در مجلس عوام انگلستان، عضو گروه سوسیالیست مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون امور سیاسی شورای اروپا

۱۹ - لرد مک‌نر، نماینده‌ی مجلس اعیان انگلستان، معاون گروه لیبرال مجلس شورای اروپا، عضو کمیسیون مهاجرت و پناهندگی شورای اروپا ۲۰ - ژان پیر فوره، نماینده‌ی حزب سوسیالیست فرانسه، عضو گروه سوسیالیست مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا

۲۱ - ژان ماری کارو، نماینده‌ی حزب "اتحاد برای دمکراسی فرانسه" در مجلس این کشور، عضو

بیانیه و فراخوان فوری مجمع پارلمانی شورای اروپا بر مبنای طرح صلح شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه ۵

متن بیانیه شورای اروپا در رابطه با جنگ ایران و عراق



امنیت مالی و جانی آنها؛ و - تنظیم قرارداد قطعی صلح بین دو کشور، بر مبنای احترام کامل به حاکمیت و استقلال ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، حسن همجواری و مصونیت مرزها از تجاوز؛ شماره: ۸۴۰۹۴۲ ۰۱/۷

اسامی امضاء کنندگان بیانیه‌ی فوق به شرح زیر است: ۱ - هاری وان دن برگ نماینده‌ی حزب کارپارلمان هلند، معاون گروه پارلمانی سوسیالیست و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا ۲ - سرفردریک بنت، نماینده‌ی مجلس عوام انگلستان و رئیس هیئت نمایندگی این کشور در شورای اروپا و رئیس گروه دمکرات‌های اروپا در مجلس شورای اروپا ۳ - سر آنتونی گرانٹ، نماینده‌ی مجلس عوام انگلستان، رئیس کمیسیون امور اقتصادی شورای اروپا و عضو گروه دمکرات‌های مجلس شورای اروپا

۴ - لرد رای، نماینده‌ی مجلس لردهای انگلستان، عضو گروه دمکرات‌های اروپا در مجلس شورای اروپا و عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا

۵ - فتحی سلیک باس، نماینده‌ی مجلس ترکیه از حزب "مادروطن" و رئیس هیئت نمایندگی ترکیه در مجلس شورای اروپا

۶ - لودویک اشتاینر، نماینده‌ی پارلمان اتریش و رئیس هیئت نمایندگی این کشور در مجلس شورای اروپا، عضو گروه دمکرات مسیحی مجلس شورای اروپا و معاون کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا

۷ - گرهارد ردمان، نماینده‌ی مجلس فدرال آلمان از حزب دمکرات مسیحی، و رئیس هیئت نمایندگی این کشور در مجلس شورای اروپا

۸ - مانفرد شولت، نماینده‌ی حزب سوسیال دمکرات مجلس فدرال آلمان، عضو کمیسیون مسائل سیاسی شورای اروپا و عضو گروه

شورای اروپا سند شماره‌ی: ۵۲۲۶ مورخ: ۱۰ می ۱۹۸۴ مجمع پارلمانی بیانیه‌ی کتبی شماره‌ی ۱۱۰ مربوط به جنگ بین عراق و ایران امضاء کنندگان زیر، عضو مجلس (شورای اروپا)، ۱ - با توجه به جنگ بین عراق و ایران:

الف - جنگی که تاکنون موجب کشته شدن صدها هزار انسان، اعم از زنان و کودکان، نظامیان و غیرنظامیان هر دو کشور شده است؛ ب - جنگی که کمترین فایده‌ای برای مردم دو کشور نداشته و نخواهد داشت؛

ج - جنگی که تشدید آن موجب خطرات بیشتری خواهد شد؛ ۲ - فراخوانی فوری بر مبنای طرح صلحی که اصول آن به قرار زیرند را صادر می‌نماید:

الف - اعلان فوری آتش‌بس بین کلیه‌ی نیروهای دو کشور در زمین، هوا و دریا؛ ب - تشکیل کمیسیون نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی تحت نظر یک مرجع مرضی‌الطرفین یا دبیرکل ملل متحد؛

ج - عقب‌نشینی نیروهای دو کشور تا پشت مرزهای مشخص شده در پروتکل‌های راجع به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی ایران و عراق و پروتکل راجع به تعیین مرز رودخانه‌ی بین ایران و عراق، زمان لازم برای عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی مذکور با تشخیص کمیسیون نظارت بر آتش‌بس، قبل از اعلان آتش‌بس تعیین می‌شود؛

د - مبادله‌ی کلیه‌ی اسرای جنگی، حداکثر در ظرف سه ماه پس از اعلان آتش‌بس با رعایت مقررات بین‌المللی، تحت نظر کمیته‌ی صلیب سرخ بین‌المللی؛ ه - تعهد طرفین به فراهم نمودن موجبات بازگشت پناهندگان و رانده‌شدگان دو کشور به یکدیگر، با اعلام عفو عمومی و تضمین

افاضات اردبیلی جنایتکار و خط و نشان های جدید رژیم در جهت تشدید استثمار و سرکوب کارگران

* اردبیلی جنایتکار: "تعطیلی ها را کم کنید، ساعات کار را زیاد کنید، تولید را بالا ببرید، ... شب ها را نصف بکنید، خوابتان را کم کنید، استراحتتان را کم کنید، خودتان را مطرح نکنید، جیبتان را طرح نکنید!!"

موسوی اردبیلی قاضی القضاة و سدیفته گردند، تولید جنایتکار خمینی در نمایش جمعه ۱۴ اردیبهشت تهران، مطالب جدیدی در مورد خط برخورد رژیم با کارگران اظهار داشته و صریح تر از گذشته از مقاصد سرکوبگرانه و استثمارگرانه روزافزون رژیم در مورد کارگران زحمتکش و محروم میهنمان پرده برداشت. اردبیلی جنایتکار که بدستور خمینی و بوسیله حکام ضدشرع و

افزایش یابد،" (جمهوری ۱۵/ اردیبهشت/۶۳) وی پس از اعلام مقاصد و برنامه های ضدکارگری رژیم، جهت آنکه ابهامی در گفته هایش باقی نمانده باشد، بار دیگر در کمال وقاحت به کارگران دستور داد: "تعطیلی ها را کم کنید، ساعات کار را زیاد کنید، تولید را بالا ببرید، ... شب ها را نصف بکنید، خوابتان را کم کنید،

ایران ننمود، و نه تنها ذره ای امتیاز برای آنان قائل نشد، بلکه به مراتب جنایت بارتر از گذشته، جبهه های جنگ خانمانسوز و ضدملی و ضد مردمی اش را به رخ کارگران کشید و اعزام گسترده تر کارگران به جبهه و سرکوب کردن هر چه بیشتر آنها برای جنگ را وعده داد! رژیم بویژه جهت نشان دادن عزم جزم خود در این رابطه! و بمشابهی پیش درآمد



رژیم ضد بشری خمینی در شرایطی که در "روز جهانی کارگر" هرگونه مراسم عمومی و حتی تعطیلی را برای کارگران کشور تحریم نمود، در همان روز مزدوران و جاسوسان خود را تحت عنوان واحدهای "بسیج کارگری کارخانه ها" با شکل و شمایل مسلح فوق به رژه در خیابان ها کشانید، تا با دادن شعارهای جنگ طلبانه، پیش پرده ی بسیج جنگی تمام عیار رژیم در کارخانه ها را به نمایش بگذارند! (کیهان ۱۲/ اردیبهشت/۶۳)

ضابطین اجرائی سرکوب، در زمینه تشدید استثمار و اعمال فشار و اختناق هر چه بیشتر بر علیه کارگران نیز نظارت و مسئولیت دارد! و دستش به خون بسیاری از کارگران آگاه و مجاهد و مبارز کارخانه ها نیز آلوده است، از جمله خطاب به کارگران گفت: "معنای یک انسان انقلابی این نیست که اعتصاب کند و تقاضا نماید که ساعات کار کاهش یافته و حقوق افزایش یابد. این که کارگر انقلابی نیست!" وی سپس با اطلاق عنوان "فساد" به این قبیل درخواست های مشروع کارگران محروم، دستورالعمل سرکوبگرانه و بشدت استثمارگرانه ی رژیم ضدکارگری خمینی را چنین توضیح داد: "باید ساعات کار اضافه شود، تعطیلات کم شود، شیفت های کارخانجات دوشیفته

استراحتتان را کم کنید، خودتان را طرح نکنید، جیبتان را طرح نکنید!!" (۱۴/ اردیبهشت/۶۳).

افاضات و تهدیدات اردبیلی در واقع تکمیل کننده ی اظهارات دیگر سردمداران و کارگزاران رژیم، علی الخصوص در رابطه با اعزام کارگران به جبهه و اخذی گسترده تر از آنان برای جبهه ها می باشد. همچنانکه در شماره های قبلی "مجاهد" گفته شد، رژیم ضدکارگری خمینی نه تنها "روز جهانی کارگر" را که در تمام دنیا به خود کارگران اختصاصی دارد و به جشن و بزرگداشت، برگزار می شود، تعطیل نکرد، و به کارگران اجازه ی برگزاری راهپیمائی و مراسم مخصوص به خودشان را نداد، کوچکترین اشاره ای به زندگی مشقت بار زحمتکشان

اطلاعیه ستاد عملیات پیشمرگه های مجاهد خلق - کردستان

تهاجم قهرمانانه پیشمرگه های مجاهد خلق
به پایگاههای "برده رش" و "نوری" در منطقه "آلان"
و بهلاکت رسیدن
حد اقل ۱۵ پاسدار و مزدور جنایتکار خمینی

پیشمرگه های مجاهد خلق در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه شامگاه ۱۲ اردیبهشت ماه جاری، پایگاه "برده رش"، یکی از مراکز مهم تجمع پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی در منطقه "آلان" را مورد تهاجم انقلابی قرار داده و با خمپاره انداز، موشک انداز، "آر. پی. جی"، نارنجک انداز، تیربار و مسلسل های دستی، آنرا بشدت درهم می گویند. شدت و قدرت آتش تهاجمی رزمندگان مجاهد خلق آنچنان بوده است که دشمن ضد بشری در اوج سراسیمگی و وحشت، توان هرگونه عکس العملی را از دست می دهد. در این تهاجم، سنگر "پدافند" (دارای تیربار کالیبر ۶۹) و دو سنگر دیگر دشمن بکلی منهدم می گردد.

پیشمرگه های مجاهد، همچنین در ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه شامگاه روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ماه جاری، پایگاه "نوری"، مهمترین پایگاه دشمن در منطقه "آلان" را زیر آتش شدید و سنگین خویش قرار می دهند. این تهاجم انقلابی

که با آتش بی امان موشک های "آر. پی. جی"، خمپاره و نارنجک انداز همراه بود، بمدت ۴۵ دقیقه ادامه یافته و طی آن دشمن زبون مذبحخانه می گوشتد تا با توپ و خمپاره - باران کردن بسیار شدید مواضع پیشمرگان مجاهد، مانع ادامه و استمرار تهاجم فرزندان خلق شود، اما علیرغم تمامی این تلاش های مذبحخانه، رزمندگان مجاهد پس از پایان پیروزمندانه ی مأموریت خویش، سلامت منطقه ی درگیری را ترک گفته و سالم به پایگاههای خود مراجعت می نمایند. جالب توجه است که این تهاجم انقلابی درست هنگامی صورت گرفت که دشمن در حالت آماده باش کامل بسر می برد. در عملیات فوق مجموعاً بیش از ۱۵ پاسدار و مزدور جنایتکار خمینی بهلاکت می رسند.

ستاد عملیات پیشمرگه های مجاهد خلق - کردستان
۱۹/ اردیبهشت/۶۳

به این نتیجه رسیده است که گویا در تهدیدات و اظهارات مزدورانش به مناسبت "روز جهانی کارگر"، در کنار مسئله ی جنگ، بر روی "ضرورت" تشدید بهره کشی از کارگران در سال جدید، بحد کافی تاکید نشده و از این رو قاضی القضاة جنایت پیشی خود را مامور جبران نقیصه ی فوق و ابلاغ آن به کارگران و زحمتکشان میهنمان کرده است! گویانکه عدم افزایش حقوق کارگران، کاستن و حتی حذف برخی مزایای کارگری از جمله سود ویژه، عیدی سالیانه و تعطیلات آنها بصورت اعلام نشده و بویژه در طول جنگ، در همه جا برقرار بوده و در رابطه با همین اجحافات هم بود که در سال گذشته، شاهد تظاهرات و اعتصاب کارگران آگاه و مقاوم دخیانیت تهران در محوطه ی کارخانه و سرکوب آن توسط رژیم بودیم، اما اعلام علنی آن توسط رئیس "شورای عالی قضائی"، یعنی بالاترین ارگان سرکوب و اختناق خمینی، خود حاکی از تصمیمات جدید و

جدی تر رژیم در این رابطه بوده و نشان می دهد که رژیم خمینی خواستار برقراری مناسبات سیاه برده داری در کارخانه ها می باشد.

از سوی دیگر تاکیدات اردبیلی جنایتکار مبنی بر اینکه کارگر انقلابی این نیست که اعتصاب کند و تقاضای کاهش ساعات کار کرده و افزایش حقوق خود را بطلبد، خود بخوبی گواه این مسئله است که رژیم ضدکارگری خمینی به سختی درگیر و مواجه با اعتراضات و درخواست های سیستماتیک کارگران در زمینه های مختلف منجمله، افزایش حقوق، تقلیل ساعات کار، و ابقاء تعطیلات به رسمیت شناخته شده ی کارگران می باشد. بخصوص که رژیم موفق به جلوگیری از انجام اعتصابات مکرر کارگران در کارخانجات مختلف نیست و اظهارات اردبیلی جنایتکار نیز خود اعتراف به این واقعیت است که علیرغم سرکوب و اختناق شدید در کارخانه ها، اعتراضات و مقاومت های کارگری بهیچوجه خاموش پذیر نیست!

گزارش دیدار مادران شهدا

بقیه از صفحه ۲

مادر اکبرزادگان: "همانطور که خودتان گفتید، من و سایر مادران حاضر در اینجا به نمایندگی از طرف هزاران مادری هستیم که در حال حاضر در داخل ایران هستند. بسیاری از پادارانی که در ایران هستند، حتی از اعدام بچه‌هاشان با خبر نمی‌شوند و یا بعد از مدتها که خبردار می‌شوند، نمی‌دانند که در کجا به خاک سپرده شده‌اند. در مورد زندانیان هم، خیلی وقتها رژیم حتی اجازه نمی‌دهد که پدر و مادرها، فرزندان را در زندان ملاقات کنند. چه بسا برای مدتی طولانی، پدرها و مادرها نمی‌دانند که چه بر سر فرزندشان آمده. در بسیاری موارد، رژیم از خانواده‌ی شهید می‌خواهد که پول گلوله‌هایی را که بوسیله آنها، فرزندان را را اعدام کرده، بپردازند!"

مادر دزیانی: "بسیاری از بچه‌های ما، نوجوانان ما، چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی، شهید شدند. حالا نمی‌دانم باز ضدانقلاب و سلطنت‌طلبها چه روئی دارند و چه می‌خواهند؟"

مادر مولوی: "همه‌ی شهدا و همه‌ی زندانیان فرزندان ما هستند و همه‌ی آنها در راه آزادی مردم، خون دادند و شکنجه شدند. الان زندانیان ما تمامشان در زیر شکنجه‌های طاقت فرسا بسر می‌برند. ما نماینده‌ی آنها هم هستیم، و باید صدای آنها را نیز بشنویم تمام مردم دنیا برسانیم." همسر مجاهد شهید حاج محمد حسین پیش‌بین: "من افتخار می‌کنم که شوهرم را در این راه داده‌ام و همچنان افتخار می‌کنم که به راهش ادامه می‌دهم و سه فرزندم که از او جا مانده همه را تحویل سازمان می‌دهم که ادامه دهند و راه پدرشان باشند. همسر من سال ۱۳۵۴ دستگیر شد و در سال ۱۳۵۷ به همراه دیگر زندانی‌ها آزاد شد. و در سال ۱۳۶۱ در درگیری با پاسداران خمینی در زاهدان به شهادت رسید."

مادر فاطمه...: "من هم افتخار می‌کنم و با تمام وجودم، بمنیانگذاران سازمان درود می‌فرستم که این سازمان را بنیانگذاری کردند. ۱۰ نفر از خانواده خودم و خواهرم، و پنج نفر دیگر از بستگانم به شهادت رسیده‌اند. علاوه بر این ۹ نفر هم زندانی داریم. البته این باعث افتخار من است. الان هم که گریه‌ام گرفت نه بخاطر بچه‌ها، فقط بخاطر شکنجه‌هاییست که در زندانهای خمینی هست."

صدای بچه‌ها توی گوشم زنگ می‌زند: "ما مان نگند یک وقت حالت غمگین بخودت بگیر، نگند یک وقت گریه کنی، از گریه‌ی تو، ما آنجا ناراحت بقیه در صفحه بعد

رژیم خمینی در ایران و حقانیت مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران را مطرح کرده بود. در اوائل سال جاری مسیحی نیز یک کنفرانس مطبوعاتی در مقر حقوق بشر سوسیالیست با شرکت برخی خواهران و برادران شکنجه شده ما برگزار گردید.

حقوق بشر سوسیالیست متشکل از بسیاری شخصیتها، سازمانها و مجامع مدافع حقوق بشر چه در فرانسه و چه در کشورهای جهان سوم، بویژه آمریکای لاس می‌باشد. شمار قابل توجهی از نمایندگان مجلس فرانسه، پارلمان اروپا و تحصنهای حقوق بشر دولتی و حزب سوسیالیست از روزنامه‌نگاران، هنرمندان و وکلای برجسته دادگستری این کشور و همچنین دبیران اول احزاب سوسیالیست، در کشورهای همچون شیلی و مراکش و حزب رادیکال آرژانتین در این مجمع عضویت دارند.

"حقوق بشر سوسیالیست" تاکنون به کرات براساس اسناد و گزارشات ارائه شده توسط سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران، به نقض حقوق بشر در ایران و جنایات رژیم خمینی اعتراض کرده است.

درخواست توجه بیشتر به نقض حقوق بشر در ایران

وضعیت پناهندگان ایرانی

پس از اهدای حوائز و خاتمه سخنرانیها، در مراسم پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه جاری، برادر مجاهد مسعود رجوی از خانم میتران و برخی مقامات و شخصیتهای فرانسوی دیگر خواستار گردید تا صرفاً در چارچوب حقوق و حرمت بشری، توجهات بیشتری نسبت به نقض حقوق بشر در ایران و وضعیت پناهندگان ایرانی مقیم کشورهای خارجی و بویژه فرانسه مبذول دارند. او همچنین برخی از آخرین عکسهای مربوط به شکنجه در زندانهای خمینی را که به تازگی دریافت کرده بود به خانم میتران نشان داد که باعث تأثر وی گردید. این عکسها بزودی در "مجاهد" منتشر خواهد شد.

شرکت برادر مجاهد مسعود رجوی

در مراسم اهداء جایزه حقوق بشر سوسیالیست توسط خانم میتران

سوسیالیست است."

وی همچنین توضیح داد که "خانم دانیل میتران را که همه کس با کوشش او برای "حقوق بشر" آشنایی دارد برای ریاست مراسم اهداء جایزه انتخاب کردیم. این جایزه به دو قسمت تقسیم می‌شود:

- جایزه‌ی حقوق کلاسیک
- جایزه‌ی حقوق جدید.

قبل از اینکه از خانم میتران بخواهیم که نتیجه‌ی رای هیئت ژوری را اعلام دارد مایلم از اعضای ژوری، هنرمندانی که این آثاری را که به نویسندگان اهداء خواهند شد خلق کردند و همچنین از شخصیتهای بسیاری که حضور یافتند و در میان آنها کلودسشون وزیر روابط خارجی، کارگردان ترک ایلماز گونی، مسعود رجوی رئیس شورای ملی مقاومت ایران، ژاک شانسال وزیر سابق شیلی، آرتور لندن، بریتون بریتنباخ نویسنده شکر نمایم." سپس خانم میتران برندگان جوایز را بشرح زیر اعلام داشت و جوایز آنها را اهداء نمود.

- برنده‌ی جایزه‌ی حقوق کلاسیک: بریتون بریتنباخ برای کتاب "اعترافات حقیقی یک تروریست آلبینو (زال)"
- جایزه‌ی حقوق جدید که تواما به دو نفر تعلق می‌گیرد: فرانسواز گاسپار و کلود سروان شریپر برای کتاب مشترک آنها "پایان مهاجرین".

یادآوری میشود که بریتنباخ نویسنده و شاعر مبارز آفریقای جنوبی است که هفت سال از عمر خود را در زندانهای رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی سپری کرده است.

برطبق تصمیم "حقوق بشر سوسیالیست" قرار بر این است که از این پس هر سال در همین ایام از میان نویسندگان آثار مربوط به دفاع از حقوق بشر، برنده‌ی جایزه مربوطه انتخاب شود بریتنباخ پس از دریافت جایزه‌ی خود، طی سخنانی گفت: "زندانیان بسیاری نه فقط در آفریقای جنوبی بلکه در تمامی جهان بسر می‌برند و اینکه افرادی در قرن ما غیر قابل قبول می‌نماید." بدعوت "حقوق بشر سوسیالیست" برادر مجاهد مسعود رجوی نیز در این مراسم شرکت کرده بود. در نوامبر سال ۱۹۸۱ نیز برادر مجاهدان در دومین کنفرانس حقوق بشر سوسیالیست در پاریس شرکت نموده و طی پیام و سخنرانی خود جنایات

پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت (۱۰ ماه مه) مراسم اهداء نخستین "جایزه‌ی حقوق بشر" به نویسندگان کتب مربوط به حقوق بشر در مقر "حقوق بشر سوسیالیست" در پاریس برگزار گردید. هیئت داوران مرکب از ۱۸ تن از شخصیتها و نویسندگان مشهور از کشورهای مختلف جهان بود که در میان آنان برخی از مبارزان قدیمی مقاومت ضد فاشیستی فرانسه نیز بچشم می‌خوردند. هیئت داوری که کتب مختلفی را که اخیراً در رابطه حقوق بشر نوشته شده مورد قضاوت قرار داده بود عبارت بود از: کلود بورده، ژان النشتاین، ماکس گالو، ژانین الکساندر دوبره، روبن باروساکیه، اسوالدو دو بندتی، الیزابت برگوس، کارلوس کابینا، آرتور لندن، ژاک مادول، ایون کیلس، مالدین پارو، میکو ال میکس، فیلیپ روسیون، ژان رو، فرانسوا سان ژو، آنتوان اسپر، ژرارد تسید. براساس تصمیم "حقوق بشر سوسیالیست" قرار بر این بود که اعلام برندگان جوایز و اهداء جوایز به آنها توسط خانم دانیل میتران (همسر رئیس جمهور فرانسه) به احترام تلاشهای مستمر او برای "حقوق بشر" صورت گیرد. خانم میتران بخصوص در رابطه با نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف بخصوص توسط دیکتاتورهای حاکم بر السالوادور و شیلی و آرژانتین (در گذشته) کاملاً فعال بوده است.

سخنرانی مسئول

حقوق بشر سوسیالیست

در ابتدای این مراسم که گروهی از برجستگان فرهنگی و ادبی و هنری فرانسه و برخی از شخصیتهای سیاسی و اجتماعی از کشورهای مختلف جهان در آن شرکت کرده بودند، آقای پیرو برسی خوش آمد گفت وی طی سخنرانی خود تأکید نمود: "در عین دفاع از حقوق بشر، هدف "حقوق بشر سوسیالیست" که در سال ۱۹۷۸ تاسیس شد "توسعه‌ی این حقوق" می‌باشد. چرا که بایستی با دیدگاهی دینامیک به حقوق بشر نگاه کرد. بایستی حقوق جدید بشر شناخته شوند. این حقوق در کنار هم قرار گیرند و بشکل اعلامیه‌ی جدید حقوق بشر درآیند و این پروژه‌ای برای جامعه‌ی سوسیالیستها در زبان آزادیها خواهد بود. این روح حقوق بشر

اسامی تعداد دیگری از فرماندهان، مهره‌ها و عناصر مهم رژیم که در تهاجمات اخیر کشته شده‌اند!

ردیف	نام و عنوان	سمت	ماخذ
۱	مهدی شاه آبادی	نماینده‌ی مجلس ضد خلقی و سرپرست یکی از کمیته‌های ضد خلقی تهران	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۸
۲	رضا چراغی	قائم مقام لشکر موسوم به محمد رسول الله	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۳	عباس ورامینی	مسئول ستاد لشکر موسوم به محمد رسول الله	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۴	اسماعیل خسروی	معاون ستاد لشکر	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۵	احمد اسکندری	معاون لشکر موسوم به محمد رسول الله	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۶	مجتبی کلاهدوزان	فرمانده‌ی سپاه منطقه‌ی ۹	رادیورژیم - ۶۳/۰۲/۱۸
۷	محسن نورانی	فرمانده‌ی یگان موسوم به ذوالفقار	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۸	حسن زمانی	فرمانده‌ی تیپ ۱۳ موسوم به ابوذری، گردان حمزه	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۹	علی موحد	فرمانده‌ی تیپ موسوم به سیدالشهداء	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۰	اکبر حاجی پور	فرمانده‌ی تیپ موسوم به عتار	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۱	مهدی خندان	معاون تیپ موسوم به عتار	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۲	ابراهیم معصومی	معاون تیپ موسوم به عتار و فرمانده‌ی گردان کمیل	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۳	علی اصغر رنجبران	معاون تیپ موسوم به ابوذری، از لشکر موسوم به محمد رسول الله	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۴	علی جوان	فرمانده‌ی سپاه بوکان	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۵	بهمن محمدی نیا	فرمانده‌ی گردان موسوم به زهیر از تیپ موسوم به سیدالشهداء	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۶	علی اکبر هاشمی	فرمانده‌ی گردان موسوم به مالک اشتر	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۷	هاشم کلهر	فرمانده‌ی گردان موسوم به مقداد	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۱۸	محمد نعمتی	فرمانده‌ی گردان موسوم به "یامهدی"، لشکر نارالله	اطلاعات - ۶۳/۰۲/۰۳
۱۹	احمد ساربان نژاد	فرمانده‌ی گردان موسوم به قمر بنی هاشم از تیپ سیدالشهداء	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۲۰	بهرام تندسته	فرمانده‌ی گردان موسوم به حمزه	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۲۱	مرتضی زارع	فرمانده‌ی گردان موسوم به حضرت قاسم از تیپ سیدالشهداء	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۲۲	مختار سلیمانی	فرمانده‌ی گردان موسوم به میثم	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۲۳	غلامرضا نظام آبادی	معاون گردان موسوم به حمزه	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۲۴	جواد دانشبندی	از فرماندهان سپاه ضد خلقی	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۴
۲۵	جعفر صالحی	مسئول مهندسی لشکر موسوم به علی ابن ابیطالب	اطلاعات - ۶۳/۰۲/۰۲
۲۶	امیر عباسی	معاون گروهان موسوم به "والعادیات" از تیپ سیدالشهداء	کیهان - ۶۳/۰۱/۲۹
۲۷	محمد تورانلو	از فرماندهان سپاه ضد خلقی	جمهوری - ۶۳/۰۱/۲۹
۲۸	علی تورانلو	از فرماندهان سپاه ضد خلقی	جمهوری - ۶۳/۰۱/۲۹
۲۹	فضل الله قربانعلی پور	از عناصر فعال سپاه ضد خلقی	جمهوری - ۶۳/۰۱/۲۹
۳۰	محمد رضا ترکزاده	آخوند - پاسدار	جمهوری - ۶۳/۰۲/۰۵
۳۱	محسن وثوق	مسئول بخش عقیدتی - سیاسی پادگان امام حسین	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۵
۳۲	رستم ابراهیم زاده	سرگرد خلبان	کیهان - ۶۳/۰۲/۰۵
۳۳	علیرضا خواجه‌نوری	از فعالین منطقه‌ی شمیران	اطلاعات - ۶۳/۰۲/۰۲
۳۴	اسماعیل احمدخان بیگی	مسئول امور تربیتی شهرستان بانه و از عناصر فعال بنیاد شهید	کیهان - ۶۳/۰۱/۳۰
۳۵	ناصر حاج حسین کلهر	بنیانگذار انجمن ضد اسلامی کارخانهایرانیت	کیهان - ۶۳/۰۱/۲۹
۳۶	گدا علی صادقی	قائم مقام حزب جمهوری شهرستان نور	جمهوری - ۶۳/۰۲/۰۶
۳۷	محمد محب	عضو شورای دفتر حزب جمهوری شهرستان فسا	جمهوری - ۶۳/۰۱/۳۰
۳۸	علی اصغر موجبافهای کوچونی	از عناصر فعال حزب جمهوری ورامین	جمهوری - ۶۳/۰۲/۰۸
۳۹	سید ابوالفضل شاه صاحب	از عناصر فعال حزب جمهوری ورامین	جمهوری - ۶۳/۰۲/۰۸
۴۰	یونس لطفی	مسئول کمیته‌ی کشاورزی جهاد سازندگی سلماس	جمهوری - ۶۳/۰۱/۲۸
۴۱	محمود عموزاد خلیلی	از جهاد سازندگی گلوگاه	جمهوری - ۶۳/۰۲/۱۲
۴۲	اسماعیل جعفرزاده	از جهاد سازندگی	جمهوری - ۶۳/۰۲/۰۳
۴۳	غلامرضا داودی	از جهاد سازندگی	جمهوری - ۶۳/۰۱/۲۹
۴۴	-	فرمانده‌ی تیپ ۵۷ ابوالفضل	جمهوری - ۶۳/۰۲/۱۶
۴۵	محمد رضا غفوری	فیلمبردار تلویزیون	کیهان - ۶۳/۰۱/۰۴

عناصر مهم خود)، اینگونه اخبار را بطور تدریجی و در لابلای آگهی‌های تسلیت، در مطبوعات جیره‌خوار خود درج می‌نماید. جالب اینکه در شرایطی که خمینی دجال و ضدبشر برای گرم نگهداشتن "تنور جنگ" ضد خلقی‌اش صدها هزار تن از جوانان مملکت را به کام مرگ فرستاده و به کشتن داده است، یکی از آخوندهای سرسپرده‌ی خمینی، طبق دجالگری‌های معمول رژیم، در سخنرانی خود در لشکر ۶۴ ارومیه به عوام‌فریبی‌های مسخره‌ای پرداخته و ضمن نشان دادن پیراهنی که اثر بیش از ۱۰ گلوله بر آن مشاهده می‌شده، گفته است: "این پیراهن متعلق به یک پاسدار است که هم‌اکنون سالم و سرحال باز هم در جبهه در خط اول می‌جنگد، این یک نمونه‌ی حقی و حاضر از امداد‌های غیبی است...!!"

در اینجا اسامی تعداد دیگری از فرماندهان و مهره‌های رژیم که در تهاجمات اخیر خمینی کشته شده‌اند را ملاحظه می‌کنید: ﴿

تاکنون اسامی ۱۰۰ تن از فرماندهان، مهره‌ها و عناصر مهم رژیم را که در تهاجمات اخیر (موسوم به خیبر) کشته شده‌اند، در شماره‌های ۱۹۷ و ۲۰۰ "مجاهد" درج کرده‌ایم. در این شماره نیز اسامی تعداد دیگری از فرماندهان و مهره‌ها و عناصر مهم را ملاحظه می‌کنید. لازم به توضیح است که رژیم جنگ طلب خمینی برای سرپوش گذاشتن بر ابعاد وحشتناک تلفات نیروهای انسانی در حملات اخیر (که البته خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری بین‌المللی، گزارشات مفصل و مستندی در این رابطه منتشر کردند) و به منظور جلوگیری از گسترش موج اعتراضات و ناراضی‌های عمومی بر علیه سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی خمینی، سعی می‌کند که حتی الامکان از انعکاس اخبار مربوط به کشته‌شده‌های جنگ، جلوگیری به عمل آورده و یا در مواردی که از این امر ناگزیر می‌باشد (فی‌المثل در رابطه با کشته شدن فرماندهان و

گزارش دیدار مادران شهدا

صدایشان را به گوش جهانیان برسانم و امیدوارم مردم دنیا از مبارزه‌ی فرزندان مجاهد ما بر علیه خمینی پشتیبانی کنند تا هر چه زودتر رژیم جنایتکار خمینی سرنگون شود و ملت ایران آزادی خودش را بدست بیاورد.

پس از اتمام توضیحات مادران، این جلسه دیدار با صحبت کوتاه برادر مجاهد مسعود رجوی، پایان یافت: "خوب، شماها خیلی نزدیکتر به خدا هستید. دعا کنید که آن تعداد از بچه‌های شما که مثل خود من هنوز مانده‌اند، تا آخر در مسیر همان‌هایی که رفتند، ادامه بدهیم. اما در مورد سرنوشت و آینده‌ی مردم و انقلابمان، مطمئن هستم که اینبار تاریخ تکرار نخواهد شد، شما مطمئن باشید که نه دیگر شاهی در کار خواهد بود که فرزندانمان را بکشد و نه خمینی دیگری که انقلابمان را بر بارید و کمر به نابودی حرث و نسل ببندد. مقاومت عادلانه‌ی مردم، بدون شک پیروز خواهد گشت و آزادی و استقلال میهن و ترقی و پیشرفت و عدالت را به ارمغان خواهد آورد. رنج و خون شهدا و اسرا و شکنجه‌شدگان ما ضامن این پیروزی است. *"

بقیه از صفحه‌ی قبل

هستیم. اگر می‌خواهید که ما خوشحال بشویم هر ساعتی که بیاد ما بودی و یا صحبت از ما کردی و سعادت ما را برای دیگران تعریف کردی، لبخند به لب داشته باش."

ای کاش که فرزندان بیشتری می‌داشتم که در راه خدا و خلق نثار کنم."

مادر مسیح: "من افتخار می‌کنم که فرزندان و اعضاء خانواده‌ی من در راه سازمان و در راه آزادی مردم تاپای جان مبارزه کردند و خون خود را در همین راه نثار کردند. بخصوص از هیچکس جز مجاهدین بر نمی‌آمد که به این صورت ماهیت خمینی را افشا کند و اینطور با آن جنگ در چنگ شود. به این جهت باز هم افتخار می‌کنم که در این راه فرزندان خودم و هفت تن دیگر از بستگانم (خانواده‌ی مصباح) را از دست داده‌ام و ای کاش خودم هم همراه آنها به کاروان شهدای مجاهد می‌پیوستم ولی سعادت نداشتم."

خواهر مجاهدان مریم تدین مادر کودک شهید مهدی مسعودی نیز اظهار داشت: "من هم به نمایندگی از طرف زنان و مادران آگاه ایرانی که مثل خود من همسر و فرزندانمان را از دست دادند در اینجا حضور دارم تا

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

تابلوئی از بحران‌های رژیم خمینی
از زبان سردمداران آن

مجموعه فاکت‌ها و نمونه‌هایی که از زبان سردمداران و مقامات رژیم خمینی جمع‌آوری شده و ذیلاً ملاحظه خواهید کرد، تابلویی از بحران‌های گریبانگیر رژیم خمینی است که به روشن‌ترین صورت، عجز و درماندگی کامل این رژیم پوسیده و قرون وسطائی را در اداری مملکت و در برخورد با واقعیات عصر حاضر به‌نمایش می‌گذارد.

جنگ خائمانسوز خارجی، سرکوب گسترده‌ی داخلی، ورشکستگی اقتصادی، گرانی، تورم، بیکاری، نارضایتی‌های روبه‌گسترش عمومی و... حلقاتی از سلسله بحران‌های لاعلاجی است که قبل از هر چیز، ناشی از ماهیت بغایت ارتجاعی این رژیم می‌باشد که از همان ماه‌های اول به قدرت رسیدنش، در مانده و عاجز از پاسخگویی به نیازمندی‌های جامعه، یک جنگ خائمانسوز خارجی را زمینه‌سازی نمود و با فراهم کردن زمینه‌ی انهدام و به تعطیل‌کشاندن اغلب صنایع و تولیدات کشاورزی مملکت و فراری

بقیه در صفحه ۹

اخبار کوتاه

* حرامیان تیغ به‌کف، خون ۳۰۰ اسیر مجاهد و مبارز را بر زمین ریختند.
* شهادت ۳ تن از اسرای مجاهد خلق توسط دژخیمان خمینی در شیراز و کرمانشاه
* فاجعه تصادف خونین پاسداران جنایتکار خمینی در تهران
* مسئله زندانیان سیاسی و حرف‌آخرقاضی القضاة خمینی
* رژیم خمینی در هراس از عقوبت جنایات خود

* در صفحه ۴

زندان
وزندانی

سلسله خاطرات

گزارشات و نوشته‌هایی از زندانها و شکنجه‌گاه‌های رژیم ضد بشری خمینی

گزارش دوم
(زندان مشهد - قسمت چهارم)

در صفحه ۸

پاسخ به نامه‌های رسیده

بر نامرئی نویسی تاکید می‌کنیم.
۲- در رابطه با مسافرتی که مطرح کرده‌اید، هرچه زودتر اقدام کنید؛ کلیدی انرژی‌ها و امکانات خود را در این جهت فعال نمائید.

۳- با توجه به وضعیت ویژه‌ای که دارید، بایستی ارتباطات خود را با عناصر و محل‌هایی که آلوده هستند، قطع نموده و در صورت مشاهده‌ی هر نوع مورد مشکوکی در پیرامون خود، بلافاصله محل استقرار خود را ترک کرده و به محل امن‌تری بروید.

* آلمان - برادر "اردشیر-ن"؛ ۵ جلد کتاب ارسالی‌تان رسید. از کمکی که در جهت تکمیل آرشینوما کرده‌اید، متشکریم.
بقیه در صفحه ۲۰

خواهران و برادران عزیز؛
این هفته، صفحه‌ی پاسخ به نامه‌ها را به درج تعداد دیگری از پیام‌های ضروری اختصاص داده‌ایم.
* خواهر "مهین ۲۱۷- H"؛ تاکنون یکی از نامه‌های شما را که حاوی اخبار جالبی از زندان‌های قرون وسطائی دژخیمان خمینی بود، دریافت کرده‌ایم. در نوشتن نامه‌های بعدی‌تان به نکات ذیل توجه کنید:
۱- ضمن رعایت کامل ضوابط نامه‌نگاری از قبیل نامرئی نویسی و... کلیدی اطلاعات خود را پیرامون شهدا، زندانیان، مزدوران، خائنین و اخباری که مربوط به زندان می‌باشد، بر ایمان بنویسید. در نوشتن مطالب رد دار، مجدداً

اطلاعیه ستاد عملیات

پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در کردستان

در صفحه ۲۵

گزارشاتی از فعالیت‌های تبلیغی - اجتماعی

و عملیات هسته‌های مقاومت

در هفته تحریم انتخابات فرمایشی رژیم خمینی

در سراسر کشور (۵)

در صفحه ۱۰

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین "راديو" صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مگاتبه کنید:

B.P.18 95430
AUVERS_SUR_OISE
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002

در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تأثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنده شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____

Prénom: _____

Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۲ دلار
/ ۲۳ دلار
/ ۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی